



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



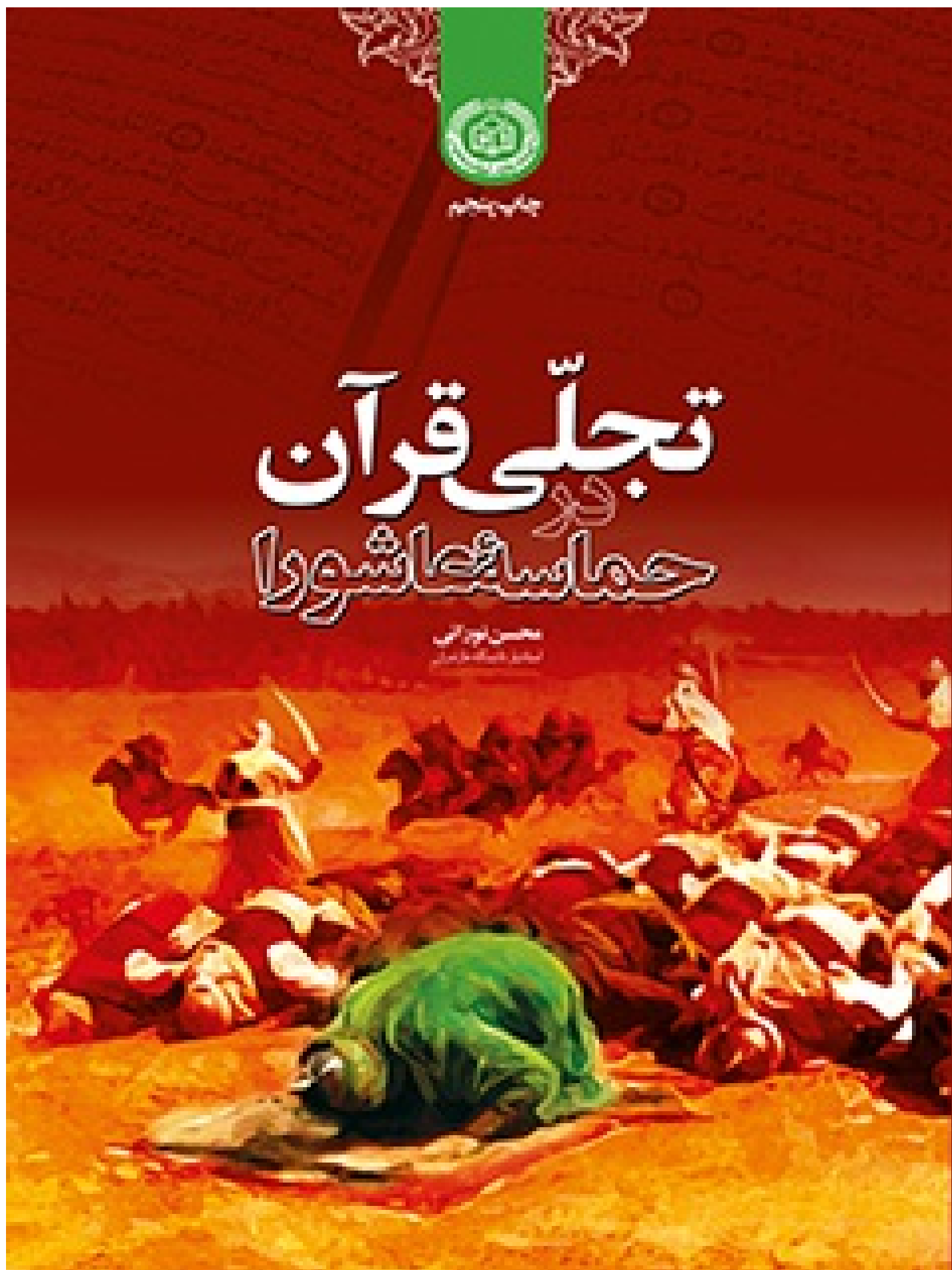
قائم مقام

تجلی قرآن

در

حماسہ عاشورا

مجلس اعلیٰ اسلامی اہل سنت
وزمکات اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تجلی قرآن در حماسه عاشورا

نویسنده:

محسن نورایی

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	تجلی قرآن در حماسه عاشورا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	سخن ناشر
۲۳	تقریظ اساتید
۲۵	مقدمه
۳۳	بخش اول: تجلی قرآن در گفتار نقش آفرینان کربلا
۳۳	اشاره
۳۵	فصل ۱: جری و تطبیق در حماسه حسینی
۳۵	معناشناسی جری و تطبیق
۳۷	نمونه هایی از جری و تطبیق در حماسه حسینی
۳۹	جری و تطبیق ناظر به سیره حضرت نوح علیه السلام
۴۱	جری تطبیق ناظر به سیره حضرت موسی علیه السلام
۴۱	اشاره
۴۱	الف - موسای زمان
۴۵	ب - خداوند، تنها تکیه گاه!
۴۷	ج - پروا از خشم الهی
۴۹	د - زنهار ز رهبران گمراه
۵۲	جری و تطبیق ناظر به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۵۵	همانندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله
۵۵	الف - از تبار ابراهیم علیه السلام
۵۸	ب - پیامبر وار در برابر مشرکان روزگار

- ج - تکیه بر خدا، همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۹
- د - تمایز پاکیزگان و آلودگان ۶۰
- همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله ۶۳
- الف - حرمت عهد و پیمان ۶۳
- ب - یارانی استوار و وفادار ۶۶
- نتیجه گیری ۷۰
- فصل ۲: اثرپذیری واژگانی از قرآن ۷۲
- اشاره ۷۲
- اثرپذیری کلام امام حسین علیه السلام از قرآن ۷۳
- الف - یاری گرفتن از گمراهان، هرگز! ۷۳
- ب - الگویی چونان پیامبر ۷۴
- ج - قهرمان قلمرو توحید ۷۶
- د - دعوت آلوده ای به پاکیزگی؛ مایه شگفتی! ۸۱
- اثرپذیری کلام حاضران در کربلا از قرآن ۸۴
- الف - پرستش خدا بر اساس «حرف» ۸۴
- ب - کلامی استوار از خطاپیشه ای گمراه ۸۷
- ج - چراغ درخشان هدایت ۸۹
- د - راه رشد و سرافرازی ۹۰
- نتیجه گیری ۹۱
- فصل ۳: تفسیر قرآن در حماسه حسینی ۹۲
- فصل ۴: حضور نمادین قرآن در حماسه حسینی ۹۶
- اشاره ۹۶
- حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام ۹۷
- اشاره ۹۷
- حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پیش از رسیدن به کربلا ۹۷
- الف - قرائت قرآن ۹۷

- ب - قرآن و نهاد حاکمیت اسلامی ۹۸
- حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پس از رسیدن به کربلا ۹۹
- اشاره ۹۹
- الف - عشق به تلاوت قرآن ۹۹
- ب - نعمت بزرگ آگاهی از قرآن ۱۰۱
- ج - قرآن به دست برابر دشمن ۱۰۲
- یاران امام حسین علیه السلام و حضور نمادین قرآن ۱۰۲
- اشاره ۱۰۲
- حضور نمادین قرآن در سخنان یاران امام حسین علیه السلام ۱۰۳
- الف - سخنان بانویی دانا ۱۰۳
- ب - کلام سفیر شایسته ۱۰۴
- ج - سخنان روشنگرانه زهیر بن قین ۱۰۶
- حضور حافظان و قاریان قرآن ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- الف - بُریر بن خضیر ۱۰۸
- ب - حبیب بن مظاهر ۱۰۹
- ج - آزاده ای بلندهمت ۱۰۹
- بخش دوم: تجلی قرآن در رفتار نقش آفرینان کربلا ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- فصل ۱: ذکر و یاد خدا در اردوگاه حسینی ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- ذکر و یاد خدا در قرآن ۱۱۵
- ذکر و یاد خدا در کربلا ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- ذکر زبانی در اردوگاه حسینی ۱۱۹
- نیایش در اردوگاه حسینی ۱۲۱

۱۲۴	نماز
۱۳۲	فصل ۲: امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۲	امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
۱۳۳	امر به معروف و نهی از منکر و حماسه حسینی
۱۳۳	اشاره
۱۳۷	یادآوری یک نکته
۱۴۰	نتیجه گیری
۱۴۲	منابع
۱۴۲	الف: منابع روایی و تاریخی
۱۴۷	ب: منابع تفسیری و علوم قرآنی
۱۴۹	ج: دیگر منابع
۱۵۰	د: منابع ادبی
۱۵۱	ه: مقالات
۱۵۳	فهرست آیات
۱۵۳	بقره
۱۵۳	آل عمران
۱۵۳	نساء
۱۵۳	اعراف
۱۵۵	انفال
۱۵۵	توبه
۱۵۵	یونس
۱۵۵	هود
۱۵۵	رعد
۱۵۵	ابراهیم
۱۵۵	نحل
۱۵۶	اسراء

۱۵۶	کَهِف
۱۵۶	طه
۱۵۶	انبیاء
۱۵۷	حج
۱۵۷	نور
۱۵۷	نمل
۱۵۷	قصص
۱۵۷	روم
۱۵۸	احزاب
۱۵۸	زمر
۱۵۸	غافر
۱۵۹	فصلت
۱۵۹	شوری
۱۵۹	دخان
۱۵۹	فتح
۱۵۹	نجم
۱۵۹	الرحمن
۱۵۹	حدید
۱۵۹	ممتحنه
۱۶۰	بینه
۱۶۰	توحید
۱۶۱	درباره مرکز

سرشناسه: نورایی، محسن، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: تجلی قرآن در حماسه عاشورا/ محسن نورایی.

مشخصات نشر: مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص. : نمونه.

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۳-۲۹-۷؛ ۴۲۰۰۰ ریال : چاپ چهارم : ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۳-۳۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Nooraei. Manifestation of the Quran in the epic of Ashura

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۵ .

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ چهارم: آبان ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- فلسفه

شناسه افزوده: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/ن۸۶ت۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۴۱۶۶۶

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

تجلی ق-رآن در حم---اسه عاش--ورا

محسن نورایی

(استادیار دانشگاه مازندران)

ص: ۳

نام کتاب: تجلی قرآن در حماسی عاشورا

نویسنده: محسن نورایی (استادیار دانشگاه مازندران)

ویراستار: هادی بزدی ثانی

طراح جلد: جواد سعیدی

چاپ اول تا سوم: بهمن ۱۳۸۵ تا شهریور ۱۳۸۶

شمارگان تا کنون ۴۵۰۰ نسخه

چاپ چهارم: آبان ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰ ریال

مدیر اجرایی پژوهش و ناظر چاپ: علی اصغریار

حروفچینی و صفحه بندی: نشر و گرافیک دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چاپ و صحافی: مؤسسه فرهنگی قدس

مرکز توزیع: مشه-د مق--دس: ح-رم مطه-ر، انتشارات دانشگاه عل-وم اس-لامی رضوی

صن-دوق پس--تی: ۱۱۹۳-۹۱۷۳۵ تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۳۶۸۱۷

ص: ۴

فهرست مطالب

سخن ناشر .. ۹

تقریظ ... ۱۱

مقدمه ... ۱۳

بخش اول:

تجلی قرآن در گفتار نقش آفرینان کربلا (۲۱-۹۶)

فصل ۱: جری و تطبیق در حماسه حسینی ۲۳

معناشناسی جری و تطبیق ... ۲۳

نمونه هایی از جری و تطبیق در حماسه حسینی . ۲۵

جری و تطبیق ناظر به سیره حضرت نوح علیه السلام ... ۲۷

جری تطبیق ناظر به سیره حضرت موسی علیه السلام ... ۳۰

الف - موسای زمان ... ۳۰

ب - خداوند، تنها تکیه گاه! . ۳۳

ج - پروا از خشم الهی ... ۳۵

د - زنده ز رهبران گمراه ... ۳۷

ص: ۵

جری و تطبیق ناظر به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۴۰

همانندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۴۳

همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۰

نتیجه گیری ... ۵۷

فصل ۲: اثرپذیری واژگانی از قرآن .. ۵۹

اثرپذیری کلام امام حسین علیه السلام از قرآن .. ۶۰

الف - یاری گرفتن از گمراهان، هرگز! . ۶۰

ب - الگویی چونان پیامبر ... ۶۱

ج - قهرمان قلمرو توحید ... ۶۳

د - دعوت آلوده ای به پاکیزگی؛ مایه شگفتی! ۶۸

اثرپذیری کلام حاضران در کربلا از قرآن .. ۷۱

الف - پرستش خدا بر اساس «حرف» ... ۷۱

ب - کلامی استوار از خطاپیشه ای گمراه ... ۷۴

ج - چراغ درخشان هدایت . ۷۶

د - راه رشد و سرافرازی ۷۷

نتیجه گیری ... ۷۸

فصل ۳: تفسیر قرآن در حماسه حسینی ۷۹

فصل ۴: حضور نمادین قرآن در حماسه حسینی ۸۳

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام .. ۸۴

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پیش از رسیدن به کربلا ۸۴

الف - قرائت قرآن ۸۴

ب - قرآن و نهاد حاکمیت اسلامی .. ۸۵

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پس از رسیدن به کربلا ۸۶

الف - عشق به تلاوت قرآن ... ۸۶

ب - نعمت بزرگ آگاهی از قرآن ۸۸

ج - قرآن به دست برابر دشمن ... ۸۹

یاران امام حسین علیه السلام و حضور نمادین قرآن .. ۸۹

حضور نمادین قرآن در سخنان یاران امام حسین علیه السلام ۹۰

ص: ۶

الف - سخنان بانویی دانا ۹۰

ب - کلام سفیر شایسته . ۹۱

ج - سخنان روشنگرانه زهیر بن قین ۹۲

حضور حافظان و قاریان قرآن ۹۴

الف - بُریر بن خضیر ۹۴

ب - حیب بن مظاهر ۹۵

ج - آزاده ای بلندهمت ... ۹۵

بخش دوم:

تجلی قرآن در رفتار نقش آفرینان کربلا (۹۷-۱۲۶)

فصل ۱: ذکر و یاد خدا در اردوگاه حسینی ... ۹۹

ذکر و یاد خدا در قرآن ۱۰۱

ذکر و یاد خدا در کربلا ۱۰۴

ذکر زبانی در اردوگاه حسینی ... ۱۰۵

نیایش در اردوگاه حسینی ۱۰۷

نماز .. ۱۱۰

فصل ۲: امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۷

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن ۱۱۷

امر به معروف و نهی از منکر و حماسه حسینی ... ۱۱۸

یادآوری یک نکته ... ۱۲۲

نتیجه گیری .. ۱۲۵

منابع .. ۱۲۷

فهرست آیات .. ۱۳۳

ص: ۷

قرآن، درس زندگی و چراغِ راهِ حقیقت جویان است. پرهیزگاران باید در تمام مراحل زندگی خود به آن تمسک جویند و برنامه سلوک فردی و اجتماعی خویش را بر آن بنا نهند. بایسته است، حوادث را با نگاه قرآنی مدیریت کنند و در این مسیر، آموزه های قرآن را در جامعه به کار بندند.

زوایای گوناگون زندگیِ راسخان در علم، تجلی قرآن و به سخن واداشتن کلام الهی است؛ چه آن گاه که با استناد به آیات قرآن، امری را به جا می آورند و چه آن جا که با تطبیق مفاهیم والای قرآن مصادیق آیات را تحقق می بخشند و چه آن زمان که مفهومی از آیات را در رفتاری، متبلور می سازند.

حماسه عاشورا و حرکت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، نمونه گویایی از تجلی قرآن کریم است. از این رو، پرداختن به حماسه عاشورا با نگاه قرآنی، باز نمود معارف بلند کلام الهی است. پس بر عالمان و محققان قرآنی است که در اعتلای فرهنگ قرآنی، بازخوانی حماسه حسینی را

دیگر بار، سرلوحه کار خویش نهند، و آن را در آینه قرآن بنگرند.

در این راستا دانشگاه علوم اسلامی رضوی با تربیت پژوهشگرانی، توانسته است در حد توان، زمینه را برای خدمت به فرهنگ قرآن فراهم آورد؛ حجتی الاسلام محسن نورایی از پژوهشگران گروه علوم قرآن و حدیث مرکز پژوهش دانشگاه است که توانست با تدوین رساله کارشناسی ارشد خویش با عنوان تجلّی قرآن در حماسه عاشورا گامی در این راه بردارد. موضوع شایسته، و نیز توصیه استادان بزرگوار حضرت آیی الله معرفت رحمه الله، [\(۱\)](#)

آیی الله واعظ زاده خراسانی و حجتی الاسلام و المسلمین مهدوی راد، مرکز پژوهش را بر آن داشت تا چاپ این اثر را در دستور کار خویش قرار دهد.

در پایان از همه کسانی که به گونه ای، در شکل گیری و آماده سازی این اثر، کوشیده اند، قدردانی و تشکر می گردد و برای همکاران واحد نشر آقایان محمدسعید رضوانی و عبدالله غلامی، و همچنین مدیر اجرایی پژوهش آقای علی اصغریار، ویراستار محترم و طراح جلد آرزوی موفقیت روزافزون داریم.

مرکز پژوهش

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ص: ۱۰

۱- . سوگمندانه، در هنگام ارسال اثر برای چاپ، خبر تأسف بار در گذشت فقیه اهل بیت، عالم خدمتگزار و قرآن پژوه، حضرت آیی الله محمدهادی معرفت رحمه الله، قلب عاشقان قرآن و ولایت را سوزاند. با عرض تسلیت به ساحت مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و تمامی قرآن پژوهان، برای آن عزیز، آرزوی علو درجات می نمایم، روحش شاد.

تقریظ اساتید

بر کتاب تجلی قرآن در حماسه عاشورا

متن دست نوشته آیت الله محمدهادی معرفت رحمه الله :

□

ص: ۱۱

متن دست نوشته آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی:

□

متن دست نوشته حجّی الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی مهدوی راد:

□

ص: ۱۲

۱. تبیین عنوان: عنوان نوشتار حاضر «تجلی قرآن در حماسه عاشورا»، است. واژه «تجلی» در این عنوان، به معنای اصطلاحی آن در فلسفه و عرفان نیست، بلکه معنای لغوی آن مقصود است. از میان نامها و اوصاف گوناگون قیام سالار شهیدان، واژه «حماسه عاشورا» برگزیده شد، هرچند این تعبیر نیز به سان تعابیر دیگر، از بازگویی تمام حقیقت این نهضت، ناتوان است.

۲. تبیین موضوع و بیان ضرورت: نبرد و جنگ و به تعبیری والاتر، حماسه، یکی از رخدادهای زندگی بشر است که بارها و بارها آن را تجربه کرده، و تاریخ، نمونه های فراوان این تجربه را با تمام دلیریها، رشادتها، و نیز ناگواریها و فجایع بی شمارش در خود ثبت کرده است. اندیشوران و خردمندان هر عصر و نسل نیز، به فراخور آگاهیها، دلبستگیها و ضرورتهای فرارویشان، به تأمل در ابعاد گوناگون و واکاوی زوایای متعدد حماسه ها و جنگها پرداخته اند.

«حماسه حسینی» در میان این حماسه ها، به جهت والایی و ویژگیهای

بی بدیلش، فراتر از رخدادی در تاریخ اسلام، به کانون توجه و عرصه گسترده تلاقی تحلیلها و نکته سنجیها بدل شده است. تأمل در این نهضت و بازشناسی آن، تنها بازگویی داستان مکرر جنگ و حماسه نیست، بلکه بخشی از فرهنگ، و الگوی ماندگار اسلامی است که نقش حیاتی و تأثیر شگرف آن در پیشبرد تعالیم دینی، انکارناشدنی است.

هرچند این عرصه عرشی، گاه شاهد جولان کوتاه نظران و افسانه پردازان بوده است، همواره، بوده اند استواراندیشانی که، مردانه برای فهم درست داستان کربلا- و بازگویی آن کوشیده اند. هر یک از ایشان چونان رعد، نوید بخش بارش معارف حسینی در کویر تفتیده اندیشه بشری بوده، و به سهم خود، اندکی از عطش تشنه کامان حقیقت را با جرعه هایی از سبوی گوارای حسینی فرونشانده اند.

آیا به راستی نتیجه کوشش مشکور پژوهشگران حق مدار و جامع نگر در این مجال، به بازگویی تمام حقیقت نهضت حسینی انجامیده و همه زوایای ژرف آن را بررسی کرده است؛ یا هنوز ابعاد ناشناخته دیگری از حماسه حسینی فراروی ماست که دستیابی بدان نیازمند «نگاه تازه» و «تأمل ویژه» می باشد؟

به نظر می رسد، هنوز برخی از ابعاد واقعه طف به شایستگی، بازگو نشده است. یکی از این زوایا که سوگمندان در بیشتر پژوهشها مغفول مانده است، بُعد قرآنی این نهضت است. پژوهشهای سامان یافته درباره نهضت حسینی تنها به ذکر نکات کلی این بُعد بسنده کرده، و تبیین کاملی از عاشورا با تأکید بر نقش قرآن در آن، به دست نداده است.

آیا به راستی، قرآن، در حماسه حسینی، همانند عناصری چون حماسه، عرفان، تراژدی و... حضور نداشته و ایفای نقش نکرده است؟ اگر چنین نیست، از چه رو این بُعد مهم حادثه برجسته نشده است و بر آن تأکید نمی گردد! شگفتا که این غفلت بزرگ در حالی رخ داده که از سویی، میان

قرآن و حسین بن علی علیهما السلام پیوندی استوار برقرار است و از سوی دیگر، ماندگاری حماسه حسینی، وامدار پیوند با قرآن جاویدان است.

پیوند قرآن و امام حسین علیه السلام امری انکارناپذیر است؛ زیرا همتایی و همراهی قرآن و عترت علیهم السلام از ادله گوناگون فهمیده می شود، مانند حدیث متواتر ثقلین که، این دو گوهر ارزشمند را یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و ارمغانی الهی می داند، و رسالت آنها را هدایتگری انسان تا روز قیامت معرفی می کند و یادآور می گردد که این دو حقیقت برتر در قیامت به یک مقصد خواهند رسید. این روایت، مبدأ، مسیر و فرجام قرآن و عترت را یکی می داند. بنابراین، دو حقیقتی که از یک مبدأ سرچشمه گرفته، و در مسیر واحد به سوی مقصدی یگانه در حرکت باشند، ناگزیر همتای یکدیگر خواهند بود.

پیوند این دو حقیقت تا این جا پایان نمی پذیرد، بلکه در تعاملی دوسویه، در آیاتی مانند آیه تطهیر،^(۱)

شایستگی و پاکیزگی اهل بیت علیهم السلام گوشزد می گردد؛ و از سوی دیگر، عترت اطهار علیهم السلام نیز خویشتن را ترجمان وحی، شناسانده و فرموده اند: «نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَوَحْيِ اللَّهِ».^(۲)

این همراهی، همان است که در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه آشکارا بازتابانده شده است: «وَجَعَلْنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا».^(۳)

نمود دیگر این پیوند، در تجسم بخشی معارف بلند قرآن از سوی خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله رخ نموده است. مجموع محتوای قرآن در سه حوزه عقیده،

ص: ۱۵

۱- احزاب / ۳۳.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۹۲؛ محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۳۵.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۲۴۰؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات الکبری، تحقیق محسن کوچه باغی، ص ۱۰۳.

اخلاق و عمل، جای می گیرد و هر سه امر یادشده، مربوط به انسان است، به گونه ای که بی وجود آدمی، این سه امر عینیت نمی یابد.

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله با آگاهی ژرف از قرآن - که رهاورد آشنایی ایشان با تفسیر، تأویل، محکم، متشابه و دیگر اسرار قرآنی است - به گونه ای کامل و بی مانند، این محتوا را تجسم بخشیده اند تا آن جا که معرفی ایشان با عنوان «قرآن مجسم»، سخنی دور از گزاف، و هماهنگ با حقیقت است. برخی عبارات زیارت اربعین به همین واقعیت اشاره دارد و مهجوریت قرآن را یکی از پیامدهای شهادت امام حسین علیه السلام و فقدان ظاهری ایشان در دنیا معرفی می کند: «وَأَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَهْجُورًا»^(۱).

نکته دوم این که، از دیرباز در پژوهشها بر فهم عوامل ماندگارساز قیام سالار شهیدان علیه السلام تأکید شده است. بررسیهای سامان یافته در این درباره، به برخی عوامل مانند استواری و پافشاری امام علیه السلام بر اصول و ارزشها، انتساب امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله، ماهیت انسانی و والای عاشوراییان و... انگشت تأکید نهاده اند.

با این همه، باید گفت، علت ماندگاری این حماسه بزرگ در پیوند نهضت حسینی با قرآن نهفته است و عوامل دیگر، هر یک به گونه ای به این عنصر اساسی بازمی گردد. حضور و نقش آفرینی «کلام الهی» در متن این حادثه از یک سو، و جاودانگی قرآن کریم از سوی دیگر، گواه درستی این سخن است؛ زیرا قرآن هر گونه سستی و کژی را از ساحت قدس خود دور دانسته است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^(۲).

مفهوم این سخن، آن است که اگر هر پدیده ای، هماهنگ با معارف والای قرآن، رقم

ص: ۱۶

۱- محمد بن مکی عاملی جزینی (شهید اول)، المزار، تحقیق مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۴.

۲- فصلت / ۴۲: «از پیش روی آن [قرآن] و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید».

بخورد و در پیوند با آن شکل گیرد، ماندگار خواهد بود و ناراستی و انحراف در آن راه نخواهد یافت.

چکیده سخن در بیان ضرورت موضوع مورد بحث یعنی «تجلی قرآن در حماسه عاشورا» چنین است: کربلا- تنها، عرصه خروش حماسی دلیر مردان عاشورایی، و تراژدی غم انگیز انسانی نیست، بلکه سروش رسا و دلنشین کلام الهی نیز در آن طنین انداخته و آشکارا تجلی نموده است؛ فهم درست و بازگویی تمام حقیقت این واقعه نیازمند بازتاب این عنصر اساسی است.

۳. پیشینه پژوهش: اندکی از انبوه نگاشته هایی که درباره زندگی امام حسین علیه السلام تدوین شده، به زوایایی ویژه از پیوند قرآن و امام حسین علیه السلام توجه نموده و به بررسی و تحلیل آن همت گمارده اند. آنها تبلور این پیوند را بیشتر در عرصه هایی مانند تأویل و شأن نزول آیات، جُسته و کوشش خود را بر گردآوری روایاتِ شأن نزول و احادیثِ بیانگر تأویل آیات، متمرکز نموده اند. آنان به احادیثی که امام حسین علیه السلام را مصداق، بطن و یا سبب نزول آیه معرفی می کند، استناد نموده و گاه توضیحاتی تفسیری را بدان افزوده اند. اینک مجال داوری درباره میزان کامیابی این نگاشته ها نیست، اما نباید دیده را بر این حقیقت فروبست که راهیابی نکات ذوقی و نه چندان عالمانه در این عرصه و نیز گزارش اقوال تفسیری ناستوار، آسیبی است که همواره این آثار را تهدید نموده، و آن را از دستیابی به مقصود اصلی دور ساخته است.

نوشتار حاضر، با نگاهی دوباره به نهضت حسینی و مهم انگاشتن نقش قرآن در آن فراهم آمده است. (۱) نکات برجسته شده در این بازخوانی،

ص: ۱۷

۱- . استاد جوادی آملی - حفظه الله و ابقاه - اهمیت بُعد قرآنی نهضت سالار شهیدان علیه السلام را یادآور شده، و همواره بر ضرورت کشف و بازگویی این بُعد تأکید نموده اند. اندیشه نگارش این نوشتار از بیان و بنان ایشان الهام گرفته است.

برخاسته از نگاه به قرآن و امام حسین علیه السلام از زاویه تأویل و شأن نزول نیست، بلکه این نکات، رهاورد نگاهی است که به حضور جدی و نقش آفرین قرآن در عینیت این حماسه، تأکید داشته است و حضور و تأثیر قرآن را بخشی از واقعیت این حماسه و بُعدی از ابعاد آن می داند. هر چند در برخی آثار، نشانه هایی از این نگرش دیده می شود،^(۱)

بر اساس جستجوی نگارنده در کمتر اثری، موضوع این تحقیق به گستردگی به پژوهش نهاده شده است.

۴. پرسشهای اصلی:

۱. میان نهضت امام حسین علیه السلام و قرآن چه رابطه ای وجود دارد؟

۲. گونه های حضور قرآن در این حماسه کدام است؟

۵. فرضیات:

۱. قیام امام حسین و ابعاد گسترده آن ریشه در قرآن دارد.

۲. قرآن به گونه های مختلف مانند جزئی و تطبیق، استشهاد، استناد، تفسیر، اقتباس و... در این حادثه بزرگ حضور داشته است.

۶. روش تحقیق: روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی است و

ص: ۱۸

۱- . کتب و مقالات انگشت شماری در این باب تدوین شده است که به برخی از آن اشاره می گردد: الف - کتابها: الخصائص الحسينیه، جعفر شوشتري؛ الحسين عليه السلام من خلال القرآن الکریم، عبدالرسول غفار؛ الحسين عليه السلام في القرآن، سيد محمد واحدی جیلانی؛ الامام الحسين عليه السلام و القرآن، محمدجواد مغنیه؛ قرآن و امام حسين عليه السلام ، محمدباقر محقق؛ با امام حسين عليه السلام در محضر قرآن، محمدجواد مروجی طبسی. ب - مقالات: امام حسين عليه السلام پیروز میدان نبرد، محمدهادی معرفت، مجله اندیشه حوزه، سال هشتم، شماره چهارم؛ آوردگاه طف در آینه قرآن، محمدعلی مهدوی راد، آینه پژوهش، سال سیزدهم، شماره ۵-۶؛ تفسیر امام حسين عليه السلام ، غلامعلی صفایی بوشهری، مجموعه مقالات همایش امام حسين عليه السلام ، ج ۱۰؛ کلام و حیانی در سخنان حسين عليه السلام ، ناصر نجفی، مجموعه مقالات همایش امام حسين عليه السلام ، ج ۱۰.

در آن از منابع اسنادی و کتابخانه ای سود جسته شده است. (۱) گردآوری مواد اولیه موضوع این تحقیق آن گونه که درخور است، نیازمند مراجعه به منابع معتبر دانش تاریخ و علوم قرآن بود. از این رو سعی شد میان انبوه منابع به ویژه کتابهای تاریخی، به منابع معتبر تکیه شود.

۷. معرفی مباحث: ساختار این نوشتار در دو بخش، با مقدمه ای در آغاز و نتیجه گیری در فرجام شکل گرفته است. بخش نخست با عنوان «تجلی قرآن در گفتار نقش آفرینان حماسه حسینی» به همراه چهار فصل که در خود جای داده است، گونه های مختلف به کارگیری و تجلی قرآن در سخنان و گفتار نقش آفرینان حماسه حسینی را بررسی می کند؛ «جری و تطبیق در حماسه حسینی»، «اثرپذیری واژگانی از قرآن»، «تفسیر» و سرانجام «حضور نمادین قرآن در حماسه حسینی» عناوین فصول این بخش است.

«تجلی قرآن در رفتار نقش آفرینان حماسه حسینی» عنوان بخش دوم است. این بخش، ریشه های قرآنی رفتار نقش آفرینان دو اردوگاه در کربلا را نشان می دهد؛ «ذکر و یاد خدا در کربلا» و «امر به معروف و نهی از منکر» عناوین دو فصل این بخش می باشد.

ص: ۱۹

۱- در نگارش این نوشتار از منابع متعدد تاریخی، روایی و ادبی استفاده شده است. دستیابی به این منابع با بهره برداری از امکانات فراهم آمده در کتابخانه تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی میسر شد. افزون بر این، از امکانات نرم افزاری و اینترنتی بانک اطلاعات دانشگاه علوم اسلامی رضوی نیز بهره فراوان برده ام. با تشکر از مساعدت مسئولان این مراکز، توفیق روزافزون ایشان را در ارائه خدمات افزونتر به دانش پژوهان خواستارم.

بخش اول: تجلی قرآن در گفتار نقش آفرینان کربلا

اشاره

* جری و تطبیق در حماسه حسینی

* اثرپذیری واژگانی از قرآن

* تفسیر قرآن در حماسه حسینی

* حضور نمادین

ص: ۲۱

آیات قرآن کریم با بیان موضوعات مختلف، هدفی مشترک را دنبال می‌کند. این هدف، هدایت انسان است. در این راستا برخی از آیات به بیان احکام شرعی پرداخته است، و بخشی دیگر، معارف الهی را بازمی‌گوید. تعدادی نیز آموزه‌های اخلاقی را یاد آور می‌شود و شمار قابل توجهی، سرگذشت جوامع پیشین، رویدادهای معاصر نزول قرآن و گاه حالات افراد معین را گزارش می‌کند. به راستی چگونه می‌توان از آن دسته آیاتی که بازگوکننده رخدادها و اوصاف پیشین و اوصاف افرادی متعدد است، پیامی تازه و ماندگار دریافت که برای هدایت تمام انسانها در روزگاران پس از نزول قرآن، سودمند افتد؟

به نظر می‌رسد، رویکرد عالمان هوشمند و با درایت، در استفاده از

قاعده «جری و تطبیق»، پاسخی عملی بدین پرسش باشد. اصطلاح «جری و تطبیق»، به معنای انطباق مفاد آیه بر مصداق خارجی - مانند حوادث و یا وصف حال افراد- است که با تکیه بر مشابهت معنایی آیه با مصداق خارجی، صورت می گیرد.

این اصطلاح برگرفته از روایاتی است که بر پویایی و تازگی قرآن در همه زمانها تأکید می کند. یکی از این روایتها، حدیث منقول از امام محمد باقر علیه السلام است: اگر آیه ای که درباره قومی نازل شده است، با مرگ آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی ماند، در حالی که تا آسمان و زمین پابرجاست، قرآن نیز در جریان است و برای هر قومی که آن را تلاوت نمایند، دارای پیام است؛ «و لو أنّ الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم ماتت الآیة، لما بقی من القرآن شیء و لكنّ القرآن یجری أوّله علی آخره ما دامت السماوات و الأرض، و لكلّ قوم آیه یتلونها هم منها من خیر أو شرّ». (۱)

پیشینه بهره وری از جری و تطبیق به زمان امامان معصوم علیهم السلام برمی گردد. ایشان در موارد فراوان، مفاد آیه را بر مصادیق خارجی تطبیق می نمودند. علامه طباطبایی رحمه الله که خود به خوبی از این قاعده سود جست، در این باره نگاشته است: «و هذه سلیقی أئمتی أهل البیت، فإنهم علیهم السلام یطبقون الآیة من القرآن علی ما یقبل أن ینطبق علیه من الموارد و إن کان خارجاً عن مورد النزول». (۲)

روایتی که ذیل آیه «الَّذین أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقِّ إِلاّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنا اللَّهُ» (۳) از امام محمد باقر علیه السلام گزارش شده است، نمونه ای از به کارگیری

ص: ۲۴

- ۱- محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۰؛ محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تحقیق حسن اعلمی، ج ۱، ص ۲۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۲- محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰.
- ۳- حج / ۴۰: «همان کسانی که به ناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز این که می گفتند: پروردگار ما خداست».

جری و تطبیق را نشان می دهد. ایشان می فرمایند: این آیه درباره مهاجران [آن زمانی که به دست مشرکان شهر مکه از آن سرزمین رانده شدند] نازل شده است. با این حال، درباره خاندان محمد صلی الله علیه و آله نیز جاری است؛ زیرا آنها از وطنشان رانده، و ترسانیده شدند. (۱)

روشن است که جری و تطبیق در این روایت، با استناد به تشابه ملاک میان آیه و مصداق خارجی، صورت گرفته است؛ رانده شدن از دیار و سرزمین مادری، به سبب حق مداری، ملاک مشترک میان آیه و مصداق خارجی، یعنی حوادث مربوط به اهل بیت علیهم السلام است. در این آیه، مهاجران، به خاطر رانده شدن از کاشانه و تحمل دشواری، بزرگ داشته شده اند، اما این سبب انحصار والایی و ارجمندی در آنها نیست، بلکه هر فرد یا گروهی که در مسیر دفاع از حق از میهن خود رانده شوند، در گستره حکم این آیه، قرار می گیرند.

استفاده ضابطه مند از این قاعده، مفاد آیات را از حصار زمان و حوادث معین، خارج می سازد و به آن، پویایی، تازگی و طراوت می بخشد و تجسمی از جاودانگی قرآن را فراروی انسان می نهد. با وجود این، باید گفت، بهره جویی از این قاعده، نادیده انگاری شرایط نزول و چشم بستن بر دلالت مطابقی آیات نیست؛ زیرا به کارگیری این قاعده با توجه به منطوق آیه و به دور از تصرف و دگرگونی در آن، به همراه تأکید بر وحدت معنایی و تکثر مصداقی آیه، توجیه پذیر است. از این رو، تکیه بر این قاعده را می توان کوششی برای دریافت پیامهای جاودان و عمومی قرآن دانست.

نمونه هایی از جری و تطبیق در حماسه حسینی

استناد به قرآن در قالب «جری و تطبیق»، در میان سخنرانیها و گفتگوهای گزارش شده از واقعه عاشورا دیده می شود. بیشترین موارد

ص: ۲۵

به کارگیری این شیوه، از امام حسین علیه السلام است. این گونه بهره گیری از قرآن، افزون بر آشکارسازی جایگاه امام علیه السلام و آگاهی وی از قرآن، ماهیت دو اردوگاه حاضر در کربلا را نمایانده است؛ همچنان که نمونه ای عینی از تطبیق دقیق مفاهیم قرآنی بر رویدادهای جاری در زمان بوده، و گواه صدقی است بر تازگی و طراوت همیشگی قرآن.

مواردی که حضرت علیه السلام از جری و تطبیق استفاده نموده، ناظر به سیره عملی پیامبرانی مانند حضرت نوح علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و بیش از همه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و این، خود گویای مشابهت نهضت اباعبدالله علیه السلام با سیره انبیای بزرگ علیهم السلام می باشد. شاید برخی از شاعران متأثر از چنین نگاهی سنجشگرانه میان امام حسین علیه السلام و انبیا این گونه سروده اند:

آن که دارد رشته جانان به کف

جان به کف آورده در میدان طف.

ز آنچه جز محبوب یکتا، شسته دست

اکبر و عباس و قاسم، هر چه هست.

گرچه تا بودست دُورِ روزگار

عاشقان را با بلا بودست کار؛

عشق، یحیی را میان طشت زر

پیش عفریت لعینی برده سر؛

جای یوسف کرد قعر چاه را

برده در آتش خلیل الله را؛

در بلا افکند صد ایوب را

کرد از یوسف جدا یعقوب را؛

جا به یونس داد در ظلمات غم

همچو بر جرجیس در چاه ظلم.

عشق از این بسیار کرده است و کند

عاشقان بر دار گردست و کند

لیک اگر عشق این و اینش ابتلاست

عاشقی کار حسین کربلاست

جز حسین این ره به سر نأبرده کس

عشق اگر این است، عاشق، اوست بس.

«نیر تبریزی»

جری و تطبیق ناظر به سیره حضرت نوح علیه السلام

قوم حضرت نوح علیه السلام، مردمانی سرکش و خشن بودند. خداوند، آنان را ظالمتر از اقوام دیگر و این گونه، معرفی می نماید: «وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى» (۱).

به همان اندازه که هدایت افراد نرمخو و معتدل آسان است، راهنمایی و ارشاد مردم نافرمان و خشن، طاقت سوز و جانفرساست. از این رو، هدایت آنان نیازمند استواری فراوان حضرت نوح علیه السلام بود تا نزدیک به ده قرن با سرکش ترین مردمان محشور باشد و به هدایتشان همت گمارد. پایداری و توکل به خدا از محورهای اساسی در سیره حضرت نوح علیه السلام به شمار می رود که برخی سخنان گهربار امام حسین علیه السلام ناظر به آن است.

بامداد عاشورا وقتی دشمن گرداگرد خیمه امام حسین علیه السلام و یارانش می گشت، امام علیه السلام، مرکب خود را خواست و سوار بر آن با صدای رسا به گونه ای که بیشتر افراد می شنیدند، فرمود:

هان ای مردم! سخنم را بشنوید و برای پیکار با من شتاب مکنید، تا شما را به آنچه شایسته است پند دهم، و دلیل آمدنم به دیار شما را

ص: ۲۷

۱- . نجم / ۵۲: «و پیشتر [از همه آنها] قوم نوح را؛ زیرا که آنان ستمگر تر و سرکش تر بودند».

بازگویم. اگر سختم را منصفانه دریابید و دلیل آمدنم را بپذیرید، بی گمان به راه نیکبختی گام نهاده اید و دیگر دستاویزی برای جنگ نخواهید داشت. اما اگر دلیل را نپذیرفتید، با یکدیگر به مشورت نشینید و همه اطراف کار را خردمندانه بسنجید تا مبادا با شتابزدگی کاری کنید که ندامت آور و حسرت انگیز باشد. سپس درباره من تصمیم بگیرید و به من مهلت ندهید. (۱)

امام حسین علیه السلام در این خطبه از یک سو، مردم را به آرامش و خردورزی فرامی خواند تا درست را از نادرست، و زشت را از زیبا بازشناسند و هوشمندانه رفتار کنند؛ و از سوی دیگر، یادآور می شود که کج اندیشی و ستیزه جویی آنان، هیچ گونه تأثیری در اراده استوار و پولادین امام علیه السلام ندارد؛ زیرا او به انجام رسالت الهی خود می اندیشد و با امید به لطف خدای بزرگ، به او توکل کرده است.

تلاوت این آیه از زبان امام علیه السلام، نمونه ای از به کارگیری جری و تطبیق، و ناظر به سیره حضرت نوح علیه السلام می باشد که در قرآن بازگو شده است؛ سیره ای که استواری و پایداری در برابر مشکلات و ناملایمات به همراه تکیه بر خدا، بر تارک آن می درخشد.

قرآن کریم سخنان حضرت نوح علیه السلام را به هنگام دعوت قومش نقل

ص: ۲۸

۱- «دعا [الحسین علیه السلام] براحلته، فرکبها و نادى بأعلى صوته: يا أهل العراق و جلهم يسمعون فقال: أيها الناس! اسمعوا قولی و لا- تعجلوا حتى أعظکم بما یحقّ لکم علیّ، و حتى أعذر علیکم، فإن أعطیتونی النصف، کنتم بذلک أسعد، و إن لم تعطونی النصف من أنفسکم، فأجمعوا رأيکم، ثم لا- یکن أمرکم علیکم غمّه، ثم افضوا إلیّ و لا- تنظرون». نک: لوط بن یحیی بن سعید ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، تحقیق حسن غفاری، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری، (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت، ج ۲، ص ۹۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۵۸؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، تحقیق علی شیری، ج ۸، ص ۱۹۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۲۶؛ عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۲۷.

کرده است که در آن، خداوند بزرگ را تنها تکیه گاه خود می داند و با توکل به او، آماده رویارویی با هر دسیسه و نیرنگ گمراهان است: «وَ اَنْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبِيًّا نُوحًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاجْمِعُوا اَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا اِلَيَّْ وَلَا تَنْظُرُوْنَ» (۱).

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه نگاشته اند: در این آیه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خواسته شده است تا خبر بزرگ نوح علیه السلام را برای مردم بازگوید که چگونه تک و تنها با مردم دنیا سخن گفت و یک تنه در برابر همه آنان ایستاد، با این که می دانست این تذکر باعث کشته شدنش خواهد شد و قومش را بر آن خواهد داشت که خود را از دست او راحت کنند و به او آسیب بزنند، ولی حضرت نوح علیه السلام هیچ نگران نبود، زیرا خدا را وکیل خود می دانست. (۲)

فریاد بلند و رسای توکل بر خدا و استواری در برابر دشمن و نهراسیدن از تنهایی، که حضرت نوح علیه السلام در سالهایی بسیار دور سر داد، اکنون در کربلا بر زبان امام حسین علیه السلام جاری شده، و طنینی دوباره یافته است. این فریاد الهی از عزم قاطع امام برای انجام وظیفه ای که رسالت امامت بر عهده اش نهاده است، حکایت می کند. بدین گونه است که صراط مستقیم نوح علیه السلام، آن پیامبر بزرگ خدا، جاودانه شد و سیره اش استمرار یافت. به راستی شایسته است تا به آستان حسین بن علی علیه السلام خاکسارانه، بگوییم: «السلام علیک یا وارث نوح نبی الله».

جری تطبیق ناظر به سیره حضرت موسی علیه السلام

اشاره

حضرت موسی علیه السلام از چهره های نامی و بارز انبیاست که در بیست و هشت سوره قرآن، سیره ایشان بازگو شده است. شماری از آیاتی که امام حسین علیه السلام در قالب جری و تطبیق، بدان استناد نموده اند، ناظر به سیره این پیامبر اولوالعزم و منادی بزرگ توحید است. اینک مواردی از این استنادات در پی می آید.

الف - موسای زمان

در بسیاری از منابع آمده است که سالار شهیدان علیه السلام به هنگام حرکت از شهر مدینه، این آیه را تلاوت نمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (۳)

و آن گاه که به مکه، تجلیگاه توحید و یکتاپرستی، رسیدند، این آیه را قرائت فرمودند: «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۴). (۵)

دو آیه فوق، بیانگر بخشی از سرگذشت حضرت موسی علیه السلام می باشد؛ آن جا که ستم و جفای فرعونیان سبب شد تا ناگزیر، مصر را ترک کند و به مدین، جایی که در آن امنیت بیشتری داشت، کوچ نماید. آیه نخست، مفاد سخن حضرت موسی علیه السلام به هنگام خارج شدن از مصر، و آیه دوم سخن

- ۱- . یونس / ۷۱: «و خیر نوح را بر آنان بخوان، آن گاه که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده ام. پس [در] کارت‌ان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارت‌ان بر شما ملتبس ننماید، سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید».
- ۲- . محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۳.
- ۳- . قصص / ۲۱: «موسی ترسان و نگران از آن جا بیرون رفت [در حالی که می] گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران، نجات بخش».
- ۴- . قصص / ۲۲: «و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند».
- ۵- . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۲۵۴؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵؛ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۵؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینایع المودی لذوی القربی، تحقیق علی جمال اشرف حسینی، ج ۳، ص ۵۵؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱-۳۲.

وی در زمان ورود به مدین است.

وجه تطبیق آیه با مصداق آن، یعنی خروج امام حسین علیه السلام از شهر مدینه و مسافرت به مکه، روشن است؛ حسین بن علی علیه السلام مانند حضرت موسی علیه السلام از ستم و جفای سرکشان و ستم پیشگان روزگارش و اذیت دست نشاندهگان آنان در امان نبود و برای پیگیری رسالت الهی خود، به ناچار، دیار و دودمانشان را ترک نمود و منطقه دیگری را برای انجام فعالیت‌های خود برگزید.

گویا تلاوت این آیات از سوی آن یگانه دوران، سروش پرطنینی بود که اعلام می نمود: من موسای این روزگارم، و یزید، فرعون این زمان. هان ای مردمان این زمانه و همه خردمندان و اندیشوران کاوشگر و آنانی که در درازنای تاریخ به بررسی این رخداد بزرگ می پردازید! آگاه باشید و جبهه حق را از لشکر باطل به نیکی بازشناسید.

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاء - در این باره نگاشته اند: «امام حسین علیه السلام برای اثبات این که نهضت او مانند قیام موسای کلیم است، گام به گام، آیاتی را که درباره حضرت موسی علیه السلام نازل شده بود، قرائت می فرمودند. بدین سان، سالار شهیدان علیه السلام خویشتن را وارث حضرت موسی علیه السلام و دیگر پیامبران بزرگ معرفی کرد و به مردم فهماند که من موسای کلیم هستم و یزید به جای فرعون نشسته است و منافقان و مرجفان نیز همانند پیروان فرعونند» (۱).

انعکاس این پیام در نامه ابن عباس به یزید، نیز به روشنی دیده می شود؛ نامه ای که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به او نگاشته است. در آن روزگار، جز یزید، «عبدالله بن زبیر» نیز داعیه حکومت داشت. او به دستیابی جایگاه رهبری امت اسلام امیدوار بود، از این رو مردم را به بیعت و

ص: ۳۰

۱- عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، صص ۲۰۰-۲۰۱.

همکاری با خود فرامی خواند. ابن عباس رحمه الله از پذیرش دعوت عبدالله بن زبیر سر باز زد و به او جواب مثبت نداد. از سوی دیگر یزید، کار ابن عباس را نوعی همکاری و هماهنگی با خود پنداشت و در نامه ای به او، به دلیل امتناع از بیعت با ابن زبیر، تشکر کرد و به او وعده هایی داد.

ابن عباس در پاسخ به یزید، بی پرده، ناهماهنگی خود با ابن زبیر و نیز نادرستی پندار یزید را به او گوشزد نمود. ابن عباس در بخشی از این نامه که به رنج نامه، همانند است، نگاشته است:

فَلَسْتُ بِنَاسِ إِطْرَادِكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ [عَلَيْهِ السَّلَام] مِنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ دَسْكَ إِلَيْهِ الرِّجَالُ تَغْتَالُهُ فَأُشْخَصَتْهُ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ إِلَى الْكُوفَةِ، "فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ"؛^(۱)

هیچ گاه خاطره کاری که با حسین بن علی [علیه السلام] انجام دادی از اندیشه ام زدوده نمی شود؛ او را از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی حرم خدا راندی و در آن دیار امن دسیسه ترور او را با دستان ناپاک گماشتگانت پی گرفتی، و بدین گونه، او را از جوار کعبه [این حریم امن الهی] به سوی کوفه دور نمودی. او نیز در حالی که خائف بود از شهر مکه بیرون رفت.

جملات هر چند کوتاه ابن عباس، به ویژه تعبیر پایانی آن: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»، پژواک همان پیامی است که در سرورش الهی امام علیه السلام باز گو شده است.^(۲)

ص: ۳۱

۱- احمد بن ابی یعقوب کاتب عباسی (یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۴۸-۲۴۹؛ علی بن حسینعلی احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۱، صص ۷۹-۸۰.

۲- پیام آشکاری که انعکاس آن را حتی می توان در برخی کتابهای معتبر به روشنی نگریست. برای نمونه می توان به عنوان منتخب بخشی از گزارشهای کتاب «ابن عساکر» اشاره نمود که چنین است: «ما جرى على ریحانی رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ما حمل معاویة الناس علی بیعی یزید و قسرهم علیها وعداً ووعیداً إلى أن خرج من حرم الله خائفاً يترقب...». نک: علی بن حسن شافعی (ابن عساکر)، ترجمی الامام الحسين علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، ص ۲۸۷.

امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه های روز عاشورا، کوفیان را به اندیشیدن در کاری که در پیش گرفته اند، فراخواند تا متذکر شوند که ایشان از چه جایگاهی برخوردارند. آیا آن حضرت، با آن همه والایی و ارجمندی شخصیت، سزاوار چنین بی حرمتی است؛ مگر نه این است که او فرزند پیامبرشان و سرور جوانان بهشت است؟ امام علیه السلام در ادامه سخن، برخی از سپاهیان عمر سعد را ندا داد و فرمود: ای شبت بن ربیع، قیس بن اشعث و زید بن حارث! آیا شما برایم نامه نوشتید و سخت خواهان ورودم به کوفه نبودید؟ گفتند: نه! ما هرگز چنین نامه ای ننگاشتیم. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! به خدا سوگند شما چنین کردید. اگر ورودم به کوفه برایتان ناخوشایند است، حاضریم به مکانی دیگر بروم. قیس بن اشعث گفت: آیا به حکم عموزادگانت گردن نمی نهی و حکمشان را نمی پذیری؟ آنان هرگز با تو رفتار ناپسند نمی کنند! امام علیه السلام پس از پاسخ دادن به او، این آیه را تلاوت نمودند: «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزُجُمُونِ» (۱).

آیه ای که حضرت در فرجام سخن، بدان استناد نموده اند، بیانگر سخنان حضرت موسی علیه السلام با قوم فرعون است؛ سخنانی که در آن رسالت الهی خویش را یاد نمود و آمادگی و پایداری خویش را برابر ناگوارترین رخدادهای بیان داشت: «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)» «وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۹)» «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزُجُمُونِ (۲۰)» (۲).

ص: ۳۲

- ۱- . دخان / ۲۰: «و من به پروردگار خود و شما پناه می برم از این که مرا سنگباران کنید».
- ۲- . دخان / ۱۸-۲۰: «[به آنان گفت:] بندگان خدا را به من بسپارید؛ زیرا که من برای شما فرستاده ای امینم، و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده ام و من به پروردگار خود و شما پناه می برم از این که مرا سنگباران کنید».

شرایط فراروی امام علیه السلام همانند اوضاع حضرت موسی علیه السلام بود. حضرت موسی علیه السلام خواستار هدایت مردم بود و از هیچ گونه ناملایمی و حتی آسیبی مانند سنگسار شدن، پروا نداشت. او بر خدای بزرگ و توانا توکل نموده بود. امام علیه السلام نیز مانند حضرت موسی علیه السلام، آن فرستاده بزرگ خداوند، انجام رسالت الهی خود و راهنمایی مردم را سرلوحه کار خویش داشت و نزد مردم حاضر شد، هر چند مردم کوفه که تا دیروز سخت خواهان حضور امام علیه السلام در میانشان بودند، اکنون به آسانی پیمان خود را شکستند و حتی گستاخانه و جاهلانانه، ایشان را به پذیرش فرعون زمانه فراخواندند! سالار شهیدان علیه السلام در چنین موقعیتی با توکل بر خدا از هیچ تهدیدی نهراسید و موسی وار بر انجام رسالت الهی پای فشرد تا آن را به فرجام رساند.

درنگ در تفسیر آیه و توجه به برخی گزارشهای تاریخی، وجه تطبیق آیه را نمایانتر می کند. علامه طباطبایی علیه السلام در ذیل آیه، آورده است: ظاهراً این عبارت از آیه «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزْجُمُونِ» به تأییدی اشاره دارد که پروردگار به موسی علیه السلام داده بود؛ چون خداوند قبل از آن که موسی علیه السلام به سوی فرعونیان روانه شود، به او و هارون فرمود: نترسید که من با شمایم، و هر چه شما بشنوید و ببینید، می بینم. به دیگر سخن، خداوند او را مطمئن کرده بود. (۱)

برخی حوادث شبهای پایانی توقف امام علیه السلام در مدینه چنین است: امام علیه السلام در کنار مرقد نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله حضور یافت، و پس از نماز گزاردن، دست به نیایش برآورد و از خدا خواست تا آنچه موجب رضای اوست، برایش هموار گردد. سپس سر بر خاک نهاد و لختی به خواب رفت. در آن حال، پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از فرشتگان را دید که نزدش آمدند.

ص: ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله با او سخن گفت و او را از حوادث آگاه ساخت، و به او وعده پاداش الهی داد. (۱)

بدین سان، حوادث آن شب برای امام علیه السلام مانند آیاتی است که حمایت الهی برای حضرت موسی علیه السلام را بازگو می کند و در مصاف با دشمن و طاغوت زمان به او دلگرمی و آرامش می بخشد. شاید امام علیه السلام پس از این رؤیای صادق و یا مکاشفه، استوارتر از گذشته به انجام رسالت الهی اش مصمم گردید و بی هیچ بیمی از پیمان شکنی کوفیان و نبرد با یزیدیان، همچون موسی، انجام رسالت آسمانی اش را پی گرفت.

ج - پروا از خشم الهی

مواردی از سخنان امام حسین علیه السلام که جری و تطبیق در آن، ناظر به سیره حضرت موسی علیه السلام بوده، یاد شد. افزون بر این موارد، گاه امام حسین علیه السلام یاران و همراهان حکومت اموی را همچون مسیحیان و یهودیان گمراه ارزیابی می کند و آنان را از خشم الهی بیم می دهد.

نمونه ای از این موارد، ضمن محاجّه امام حسین علیه السلام با لشکریان اموی در روز عاشورا دیده می شود. امام علیه السلام در حالی که بر شمشیر تکیه زده بود، برخاست و با صدای رسا فرمود: شما را به خدا! آیا مرا می شناسید؟ گفتند: آری، تو پسر رسول خدا و سبط اویی. سپس امام علیه السلام در ادامه نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و نیز حضرت فاطمه علیها السلام را یاد نمود. آنان نیز به درستی سخنان امام علیه السلام اقرار، و آگاهیشان را به این نسبتها تأیید نمودند.

آن گاه امام حسین علیه السلام فرمود: با این که از نسبت من با این بزرگوران، آگاهید چگونه خونم را حلال می شمارید؟ گفتند: این همه را نیک

ص: ۳۴

می دانیم، اما باز از تو دست بر نمی داریم! امام حسین علیه السلام در پاسخشان فرمود: خشم خدا هنگامی بر یهود سخت گشت که گفتند: عَزیر پسر خداست؛ و خشم خدا بر مسیحیان، هنگامی برافروخت که گفتند: مسیح پسر خداست؛ و خشم خدا بر مجوسان زمانی فزونی گرفت که به جای خدا آتش را پرستیدند؛ و خشم خدا بر هر امتی وقتی سخت شد که پیامبرشان را کشتند و اینک خشم خدا بر این گروه از مردان، که می خواهند پسر پیامبرشان را بکشند، شدت یافته است؛ «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ حِينَ قَالُوا: عَزِيرُ بْنُ اللَّهِ، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْمَجُوسِ حِينَ عَبْدُوا النَّارَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمِ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الْعَصَابِي الَّذِينَ يَرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ نَبِيِّهِمْ».(۱)

امام علیه السلام در این سخنان، با اشاره به بعضی آیات سوره توبه، لشکریان اموی را به سان یهودیان و مسیحیان، افرادی گمراه ارزیابی نموده است، و به آنان هشدار می دهد که مانند آنان دچار خشم و غضب خدا خواهند شد؛ چه اینان از آن رو که نسبت به پیامبران و رهبران دینی خود رفتاری درست در پیش نگرفتند، به خشم الهی گرفتار آمدند، و امویان نیز که رفتاری ناپسند در برابر فرزند پیامبرشان در پیش گرفته اند و اکنون آهنگ کشتن او را دارند، به قهر الهی دچار خواهند شد.

ص: ۳۵

۱- . «ثم وثب «الحسين» عليه السلام متوكئاً على سيفه، فنأدى بأعلى صوته، فقال: أنشدكم الله، هل تعرفوني؟ قالوا: نعم، أنت ابن رسول الله و سبطه. قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أنّ جدّي رسول [صلى الله عليه و آله] ... قالوا: قد علمنا ذلك كله، و نحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشاً... ثم قال [الحسين عليه السلام]: اشدّ غضب الله على اليهود...». نك: محمد بن علي ابن بابويه قمی (شيخ صدوق)، الامالی، تحقيق مؤسسه بعثت، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۳۱۸-۳۱۹؛ عبدالرزاق موسوی مقّم، مقتل الحسين عليه السلام، صص ۲۳۹-۲۴۰.

سوره توبه، وصف برخی یهودیان و مسیحیان را چنین بازگو نموده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» (۱).

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاه - در این باره آورده اند: «امام حسین علیه السلام، عمر سعد و سپاهیان را همتای یهودیان، ترسایان و مجوسیان، شایسته شدیدترین کیفر الهی دانستند؛ زیرا آنان می خواستند چراغ امامت را خاموش کنند و بساط دین را از اساس برچینند؛ یعنی همان طوری که در جهت مثبت، ولایت اولیای الهی، حصن حصین امت است؛ «ولایه علی بن ابی طالب حصنی» و در ظلّ توحید که حصن حصین بالذات است واقع می باشد، در جهت منفی نیز انکار آن و قیام برای از بین بردن آن، شبیه انکار توحید، و قیام برای اثبات تشبیه یهود یا تثلیث ترسایان و یا پرستش گبریان کهن است» (۲).

د - زنهار ز رهبران گمراه

برخی گزارشها بیانگر به کارگیری قاعده جری و تطبیق از سوی یاران امام حسین علیه السلام است. یکی از این موارد، در گفتگوی «ابوشعنا» (۳)

و فرستاده

ص: ۳۶

۱- . توبه / ۳۰: «و یهود گفتند: عُزَیر، پسر خداست، و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد».

۲- . عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص ۱۹۱.

۳- . «یزید بن زیاد بن مهاصر، ابوالشعنا» از یاران شجاع امام حسین علیه السلام و در زمره نخستین شهیدان کربلاست. برخی گفته اند که وی نخست از یاران عمر سعد بود، ولی با دیدن شقاوت آنان به اردوگاه حسینی آمد؛ اما برخی گویند، او از کوفه به انگیزه یاری امام حسین به ایشان پیوست. برای آگاهی بیشتر درباره او نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۴۰؛ محمد بن طاهر سماوی، أبصار العین فی انصار الحسین علیه و علیهم السلام، تحقیق محمدجعفر طبسی، ص ۱۷۱.

«عیدالله بن زیاد»، گزارش شده است.

دو لشکر امام حسین علیه السلام و حر، که به موازات هم حرکت می کردند، به نینوا رسیدند و در آن جا فرود آمدند. در این هنگام، پیک عیدالله بن زیاد به نزدیکی دو لشکر آمد و تنها به حر سلام داد و نامه عیدالله را بدو رساند. پس از آن که حر، نامه را خواند، مشخص شد که عیدالله فرمان داده است تا امام حسین علیه السلام را متوقف نمایند.

یکی از یاران امام علیه السلام به نام «ابوشعثاء» نگاهی به فرستاده عیدالله نمود و گفت: برای کار زشتی آمدی! پیک گفت: به چه کار زشت دست یازیدم؟ آیا جز اطاعت پیشوای خود و وفاداری بیعت و پیمانم کاری دیگر کردم؟

ابوشعثاء گفت: واقعیت این چنین نیست که بر زبان رانندی! امر پروردگارت را سرپیچی نمودی و از پیشوای گمراهت فرمان بردی و ننگ این جهان و آتش سوزان سرای دیگر را به جان و دل خریدی. هان آگاه باش که خدا در قرآن چنین فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (۱).

امام تو مصداق روشن این آیه است.

آیه ای که این یار قرآن آشنای امام علیه السلام در پایان سخنش تلاوت کرد، بیانگر بخشی از داستان حضرت موسی علیه السلام است؛ آن جا که به سلامت از دریا گذشتند و فرعون و اطرافیانش در آب غرق شدند. فرعون رهبر و امام گمراهی بود که دیگران را به گمراهی می خواند.

خدا در این آیات، انسان را به اندیشیدن در فرجام کار بدان فرا خوانده

ص: ۳۷

۱- . فقال له «يزيد بن زياد»: ثكلتك أمك ماذا جئت فيه؟ قال: و ما جئت فيه أظعت إمامي و وفيت ببيعتي، فقال له «أبوالشعثاء»: عصيت ربك و أظعت إمامك في هلاكك نفسك، كسبت العار و النار، قال الله عز و جل: **و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار و يوم القيامة لا ينصرون** < فهو إمامك. نك: محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۳۰۸- ۳۰۹؛ محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، الارشاد في معرفي حجج الله على العباد، ج ۲، صص ۸۳- ۸۴؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.

است و یادآور می شود که برخی گمراهان، پیشوای دیگرانند و آنان را به دوزخ فرامی خوانند: «فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ فَبَدَّلْنَاهُمْ فِي
الْيَمِّ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ □ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ». (۱)

آشنایی با نگرش قرآن درباره انواع رهبران بشری، شایستگی تطبیق ابوشعثاء را آشکار می نماید. در فرهنگ قرآن دو گونه
امام و رهبر وجود دارند: نخست امامی که در مسیر هدایت، و پیشوای راست کرداران است، چنان که در این آیه یاد شده
است؛ «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ». (۲) دیگری، رهبر و امامی که در مسیر گمراهی است و
دیگران را به کارهای ناشایست فرامی خواند؛ کارهای ناشایستی که فرجام آن تباهی در دنیا و آتش دردناک دوزخ در سرای
دیگر است؛ «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». (۳)

قرآن کریم، افزون بر این، از حقیقت دیگری نیز پرده برمی دارد، و آن این که در سرای دیگر نیز هر گروهی، دنباله روی امام
خود خواهند بود و همراه آنان فراخوانده خواهند شد: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ». (۴)

در نگاه قرآنی ابوشعثاء افرادی مانند عبیدالله بن زیاد و اربابانش، فرعون گونه، امامان گمراهی اند و اطاعت از آنان، نه
پابندی اخلاقی به عهد و پیمان، بلکه گام نهادن در مسیر نگون بختی و سقوط است. از این رو،

ص: ۳۸

۱- . قصص / ۴۰-۴۱: «تا او و سپاهیان را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود و

آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد».

۲- . انبیا / ۷۳: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک را وحی
کردیم».

۳- . قصص / ۴۱: «و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش می خوانند».

۴- . اسراء / ۷۱: «[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی خوانیم».

ایستادگی بر پیمان و وفای عهد با چنین افرادی، سزاوار نیست.

گفتنی است که در سخنان گهربار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیدایش ائمه کفر و گمراهی در امت اسلامی خاطر نشان شده است و ایشان بیزاری خود را از آنها اعلان نموده اند.^(۱)

برخی مفسران معاصر نیز با درنگ در مفاد آیه گفته اند: آنچه در آیه آمده است، محدود به روزگار حضرت موسی علیه السلام و فرعون نیست، بلکه همواره، خط حق و باطل در بستر زمان، امتداد داشته است؛ مسیر حق در رسالت انبیا و ائمه هدی رخ نموده، و خط باطل در حکوت طاغوتیان و ستم پیشگان تجسم یافته است. ستم و استکباری که اکنون بر جهان سایه افکنده، ادامه خط باطل است و کوشش عالمان ربانی، استمرار خط انبیاست. گویا تعبیر «فَأَنْظُرْ» که در آیه آمده، تک تک ما مسلمانان را خطاب نموده است تا نیک بنگریم که اینک در کدامین مسیر و خط گام بر می داریم.^(۲)

جری و تطبیق ناظر به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

همان گونه که گذشت، جری و تطبیق به کار گرفته شده در سخنان امام حسین علیه السلام ناظر به سیره انبیاست. سیره انبیا نیز محتوایی یگانه دارد که در

ص: ۳۹

۱- معاشر الناس، سیکون من بعدی "أئمه يدعون إلى النار و يوم القيامة لا ينصرون". معاشر الناس، إِنَّ اللَّهَ و أنا بريثان منهم و من أشياعهم و أنصارهم، و جميعهم "في الدرک الأسفل من النار" و بئس مثنوی المتکبرین". نک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۸؛ علی بن موسی بن طاووس حسینی، الیقین فی امری امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق انصاری، ص ۳۵۴؛ علی بن یوسف بن مطهر حلی، العید القوی لدفع المخاوف الیومیة، تحقیق مهدی رجایی، ص ۱۷۶؛ عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۵، صص ۷۱۱-۷۱۲؛ عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- نک: جعفر مرتضی عاملی، من هدی القرآن، ج ۹، صص ۳۲۱-۳۲۲.

بستر زمان استمرار یافته، و از سوی پیامبر هر عصری، تأکید شده است.

کاملترین نمونه و برترین مصداق سیره انبیا در رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجسم یافته است. از این رو سیره حسینی که استمرار بخش سیره پیامبران الهی است، بیش از همه ناظر به سیره قرآنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. امام حسین علیه السلام در وصیت نامه خود که به برادرش محمد بن حنفیه سپرد، یگانگی سیره خود با سیره جد گرامی و پدر بزرگوارش را یادآور شده و نگاشته اند: سیره من همان سیره جدم و سیره پدر بزرگوارم می باشد؛ «و أُسِرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (۱).

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاه - در تبیین سیره حسینی، چنین نگاشته است: «سخن رسمی سالار شهیدان علیه السلام این بود: می خواهم سیره جد و پدرم را ادامه دهم و سیره پدر ایشان، حضرت علی علیه السلام همان سیره جد او رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ چون آن ذوات مقدس یک نورند و سیره جد او طبق سخن خدای سبحان در قرآن، نورانی کردن مردم است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (۲). بر این اساس، اگر خداوند فرمود، ما انبیا را اعزام کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند؛ «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۳) در صدد بیان هدف متوسط رسالت است، نه هدف نهایی آن؛ زیرا هدف نهایی رسالت، نورانی شدن جامعه است و به یقین، جامعه نورانی عملکردش بر پایه قسط و عدل است. پس هدف نهایی نبوت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نورانی شدن جامعه و خروج آن از تیرگی و تباهی است،

ص: ۴۰

- ۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۰.
- ۲- ابراهیم/ ۱: «کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری».
- ۳- حدید/ ۲۵.

چنان که نورانی کردن جامعه، سیره انبیای گذشته نیز بوده است»^(۱).

افزون بر آنچه با تکیه بر آیات قرآن درباره همسانی سیره امام حسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد شد، در سخنان ارزشمند رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر این هماهنگی تأکید شده است، چنان که ایشان می فرمایند: «حسین مَنّی و أنا من حسین»^(۲). پیوندی که در کلام نبوی، میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام استوار شده است، فراتر از تبیین نسبت نسبی است؛ بلکه بیانگر ارتباطی است که همسانی شخصیت الهی این بزرگواران را نتیجه می دهد، و این خود نشان از یگانگی در سیره و روش زندگی ایشان دارد.

استاد معرفت - حفظه الله و أبقاه - در این باره آورده اند: «این جمله، نمی خواهد یک مطلب عادی را بیان نماید؛ چون همه می دانند که امام حسین علیه السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله است. هر چند این تعابیر در صحبت‌های افراد نسبت به فرزندان‌شان مخصوصاً فرزندان خردسال بیان می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام رسالت و به عنوان پیامبر، نمی خواهد یک مطلب عادی را بیان بفرماید، بلکه امر عمیق تری است... پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به جنبه شخصیت معنوی اش که حامل پیام سعادت آفرین برای بشریت است، وقتی می فرماید: «حسین از من است»؛ یعنی حسین علیه السلام، عصاره و چکیده رسالت من است. پیام من در شخصیت جامع حسین، تبلور و تشخص عینی پیدا می کند»^(۳).

ص: ۴۱

۱- عبدالله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، صص ۱۵-۲۳.

۲- جعفر بن محمد قولویه قمی، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، ص ۱۶۶؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۷۴؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۷۲؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱، ص ۵۱؛ محمد بن عیسی ترمذی، السنن، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۵، ص ۳۲۴؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الادب المفرد، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۸۵.

۳- محمدهادی معرفت، مبانی سیاسی فقهی نهضت عاشورا، اندیشه حوزه، سال هشتم، شماره چهارم، صص ۶۷-۶۸.

سخنان امام علیه السلام را درباره سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می توان در دو بخش ارایه کرد:

الف - مواردی که جری و تطبیق به کار گرفته شده در آن، بیانگر همانندی امام حسین با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ب - مواردی که جری و تطبیق به کار گرفته شده در آن، گویای همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

همانندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف - از تبار ابراهیم علیه السلام

یکی از موفقیت‌های نظام تبلیغاتی معاویه، ناآگاه نگه داشتن مردم از جایگاه معنوی شخصیت‌هایی مانند امام حسین علیه السلام بود. برخی سخنان امام حسین علیه السلام که در آن بر انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز جایگاه معنوی آن تأکید شده، برای زدودن بی اطلاعی مردمی است که آماج هجوم گسترده تبلیغاتی معاویه قرار گرفته بودند، و از جایگاه والای ایشان در بی خبری به سر می بردند.

در روز عاشورا محمد پسر اشعث بن قیس کندی، که از لشکریان عمر سعد بود، پیش تاخت و گفت: ای حسین، میان تو و رسول خدا چه حرمتی است که برای دیگران نیست؟ امام حسین علیه السلام در پاسخ او آیه ای از سوره آل عمران را تلاوت فرمود و چنین ادامه داد: به خدا سوگند، محمد صلی الله علیه و آله از خاندان ابراهیم علیه السلام است و عترت هدایتگر، از آل محمدند. (۱)

آیه ای که حضرت علیه السلام بدان استناد نمودند چنین است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ

ص: ۴۲

۱- . ثمّ أقبل رجل آخر من عسكر عمر بن سعد، يقال له محمد بن الأشعث بن قيس الكندي، فقال: يا حسين ابن فاطمي، أئبي حرمي لك من رسول الله ليست لغيرك؟ فتلا الحسين عليه السلام هذه الآية: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۚ ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»، ثمّ قال: «والله إنّ محمداً لمن آل إبراهيم، و إنّ العتره الهاديه لمن آل محمداً». نك: محمد بن علي ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، الامالي، ص ۲۲۱.

آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿ ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ﴾ (۱) استناد به این آیه، بیانگر این حقیقت است که امام حسین علیه السلام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و نیز مصداق بارز آل ابراهیم علیهم السلام است؛ خاندانی پاکیزه که برگزیدگان خدایند و از منزلتی والا برخوردار.

جز این، گزارشهای دیگری نیز در دست است که بیانگر بی خبری مردم از جایگاه امام حسین علیه السلام و خاندان ایشان علیهم السلام می باشد. این همه، نتیجه دسیسه هایی بود که معاویه آن را طراحی و دنبال می نمود. به این گزارش بنگرید که گوشه ای از حوادث پس از عاشورا و ورود خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به شام - آن جا که معاویه تاخت و تاز فراوانی داشت - را بازگو می نماید:

امام چهارم علیه السلام در این موقع هم بیمار بود و هم مسافر؛ رنج راه از کوفه تا دمشق را هم دیده بود، و داغدار بود و مصیبت زده. افزون بر این، به شهری وارد شده بود که در آن تاریخ، کانون دشمنان آل عصمت بود. مردی شامی نزدیک شد و به امام علیه السلام دشنامها و ناسزاها گفت. چه کس می تواند با این همه موجبات ناراحتی و عصبانیت، عنان اختیار از کف نهد و عصبانی نشود و سخنی تند و ناروا نگوید! اما امام چهارم علیه السلام مانند معلمی مهربان، با کمال خوشرویی و نرمش از وی پرسید:

قرآن می دانی؟

گفت: چرا!

فرمود: این آیه را نخوانده ای: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۲)؟

ص: ۴۳

۱- . آل عمران / ۳۳-۳۴: «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند».

۲- . شوری / ۲۳: «بگو: به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی خویشاوندان».

مرد شامی گفت: آری!

امام چهارم علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، خویشان پیامبر ما میم. سپس سؤال کرد: این آیه را نخوانده ای: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (۱).

ص: ۴۴

۱- . اسراء / ۲۶: «و حق خویشان را بده».

مرد شامی پاسخ داد: آری!

امام سجاد علیه السلام فرمود: مراد از این آیه هم ما ایم.

حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام باز پرسید: این آیه را نخوانده ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (۱).

مرد پاسخ گفت: بله!

حضرت فرمود: آن اهل بیتی که خدا شهادت به پاکیزگی و عصمت ایشان داده است، ما ایم.

مرد شامی دست به دعا برداشت و سه مرتبه گفت: خدایا توبه کردم و از کرده خویش پشیمانم. خدایا من از دشمنان آل محمد علیهم السلام و کُشندگان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیزارم. (۲)

ب - پیامبر وار در برابر مشرکان روزگار

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شدند، فرستادگان فرماندار مکه، به فرماندهی «یحیی بن سعید»، راه را بر ایشان گرفتند و گفتند: به کجا می روید؟ باز گردید. امام علیه السلام از پذیرش سخنان سر باز زد و پس از درگیری کوتاه، راه خود را ادامه دادند. آنان امام حسین علیه السلام را خطاب نمودند و گفتند: آیا از خدا پروا نداری و میان امت پیامبر، بذر اختلاف می افکنی؟ امام علیه السلام در

ص: ۴۵

۱- احزاب/ ۳۳: «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

۲- نک: محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، با مقدمه علی اکبر غفاری، صص ۱۴۴-۱۴۵.

پاسخ آن کفرپیشگان گستاخ، این آیه را تلاوت فرمود:

«لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (۱). (۲)

آیه یاد شده از آیاتی است که مخاطب آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و بیانگر دستور الهی در برخورد با افرادی است که ایشان را تکذیب می کردند: «وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ...».

سالار شهیدان علیه السلام نیز با تلاوت این آیه، استواری پیامبرگونه اش را در برابر مشرکان زمانه یادآور شدند، و منطق نبوی را در پیش گرفتند و بی آن که تکذیب مردم کوچکترین کاستی در برنامه و انگیزه های ایشان ایجاد کند، محکم و استوار به خلق حماسه بزرگشان پرداختند.

ج - تکیه بر خدا، همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام با به کارگیری منطق نبوی و تطبیق آیاتی از قرآن بر موقعیت خویش، خداوند متعال را ولی و سرپرست خود می شناساند. نمونه ای از این منطق در خطبه بامداد عاشورا نمایان است؛ آن جا که از کوفیان می خواهد، با آرامش به سخنانش گوش فرادهند و منصفانه قضاوت نمایند؛ و اگر آنان

ص: ۴۶

۱- . لَمَّا خَرَجَ «الْحُسَيْن» [عَلَيْهِ السَّلَام] مِنْ «مَكِّي» اعترضه رسل «عمر بن سعید بن العاص» عليهم «يحيى بن سعيد» فقالوا له: انصرف، أين تذهب؟ فأبى عليهم و مضى، و تدافع الفريقان فاضطربوا بالسياط ثم إن «الحسين» [عليه السلام] و أصحابه امتنعوا منهم امتناعاً قوياً و مضى «الحسين» [عليه السلام] على وجهه فنادوه يا «حسين»: ألا تتقى الله تخرج من الجماعى و تفرق بين هذه الأمتى؟ فتأول «حسين» [عليه السلام] قول الله عزّو جلّ: «وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» نك: محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۸۹؛ محمد بن جعفر حلي (ابن نما)، مشير الاحزان، ص ۲۸؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۹؛ محسن امين عاملي، لواعج الاشجان في مقتل الحسين عليه السلام، ص ۷۴.

۲- . يونس / ۴۱: «[ای پیامبر و اگر تو را تکذیب کردند، بگو]: عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما نسبت به آنچه من انجام می دهم مسؤول نیستید، و من به آنچه شما انجام می دهید، مسؤولیتی ندارم.»

از در انصاف در نیابند، امام علیه السلام به خدا توکل خواهد کرد و از تصمیم آنان بیمناک نخواهد بود. آن گاه امام این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۱).

این آیه نیز از آیاتی است که چگونگی برخورد با منکران رسالت را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو می کند. در این آیات از ایشان خواسته شده است تا مقابل مشرکان ایستادگی کنند و با آنان چنین سخن گویند: همدستانان را به یاری فراخوانید و آنچه در توان دارید، انجام دهید. حيله و نیرنگ زنی، و به من مهلت ندهید. اما نیک بدانید که، سرپرست و تکیه گاهم خداوند بزرگ است؛ خدایی که کتاب را فرو فرستاده و دوستدار شایستگان است؛ «قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ» إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۲).

استشهاد به این آیه، ترنم دوباره فریاد توحید و توکل پیامبر در برابر مشرکان بود که این بار از زبان فرزند گرامی اش به گوش همگان می رسید.

د - تمایز پاکیزگان و آلودگان

«ضحاك ابن عبدالله مشرقی»، چنین گزارش نموده است: امام علیه السلام و یارانش تمام شب عاشورا را بیدار بودند؛ گاه نماز می گزاردند و گاه دست نیاز به آستان آن بی نیاز دراز می کردند و آمرزش می طلبیدند؛ لختی دعا می خواندند

ص: ۴۷

۱- . نک: لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۷؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۲۶.

۲- . اعراف / ۱۹۵-۱۹۶: «[ای پیامبر به مشرکان بگو]: شریکان خود را بخوانید، سپس درباره من حيله به کار برید و مرا مهلت مدهید. بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است».

و ساعتی، جبین بندگی بر آستان الهی می نهادند و زاری می کردند. گروهی از سواران دشمن که مراقبان بودند از نزدیکمان گذشتند. امام حسین علیه السلام نیز این آیه را تلاوت فرمودند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُضِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُضِلُّهُمْ لِئَلَّا يَزِدُّوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۚ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱).

یکی از سپاهیان دشمن این آیات را از زبان امام علیه السلام شنید و گفت: به خدای کعبه سوگند، همانا ما پاکیزگانیم که از شما جدا شده ایم. من (ضحاک ابن عبدالله)، او را شناختم و به بُریر گفتم: او را می شناسی؟ گفت: نه. گفتم: نامش ابوحرب، عبدالله بن شهر است. او مسخره گو، دلقک، بسیار جسور و بی باک است. بُریر او را ندا داد و گفت: هان ای بدکار! آیا خدای یکتا تو را در زمره پاکیزگان قرار داده است؟ (۲)

تلاوت این دو آیه از سوی امام حسین علیه السلام نیز نمونه دیگری از به کارگیری

ص: ۴۸

۱- . آل عمران / ۱۷۸-۱۷۹: «والبته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند که چون به ایشان مهلت می دهیم، برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه] عذابی خفت آور خواهند داشت. خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آنید، واگذارد، تا آن که پلید را از پاک جدا کند».

۲- . قال فلما أمسى «حسین» [علیه السلام] و أصحابه قاموا الليل كله يصلون و يستغفرون و يدعون و يتضرعون قال فتمر بنا خيل لهم تحرسنا و إن «حسيناً» [علیه السلام] ليقراً > لا يحسبن الذين كفروا أنما نملي لهم خيراً لأنفسهم إنما نملي لهم ليزدادوا إثماً و لهم عذاب مهين ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب >، فسمعها رجل من تلك الخيل التي كانت تحرسنا فقال: نحن و رب الكعبي الطيبون مئزنا منكم، قال: فعرفته، فقلت «لبرير بن حضير»: تدرى من هذا؟ قال: لا، قلت: هذا «أبو حرب السبيعي» عبدالله بن شهر» و كان مضاحكاً بطالاً و كان شريفاً شجاعاً فاتكاً و كان «سعيد بن قيس» ربما حبسه في جنابى، فقال له «برير بن حضير»: يا فاسق، أنت يجعلك الله فى الطيبين. نك: لوط بن يحيى ازدي غامدى، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۱۲؛ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۳۱۹-۳۲۰؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادى عكبرى (شيخ مفيد)، الارشاد فى معرفى حجج الله على العباد، ج ۲، صص ۹۴-۹۵؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳-۴.

آیات در قالب جری و تطبیق می باشد. از رهگذر این تطبیق، دو اردوگاه به نیکی از هم بازشناخته شدند و تردید اندک برخی افراد در شناخت حقایق، زدوده شد. نیز فلسفه این نبرد نمایان گشت؛ نبردی که با آن، شایستگان از غیرشان جدا می گردند و پاکیزگان از آلودگان متمایز می شوند.

برای روشتر شدن وجه تطبیق، نخست مفاد این آیات مرور می گردد. خطاب دو آیه یادشده، متوجه کافران و مؤمنانی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می زیستند و بیانگر سنت آزمون الهی است که فرارویشان قرار دارد. نیز هشدار می دهد که، انسانهای گمراه و کفر پیشگان، از وضع موجود و فرصت و امکاناتی که یافته اند شادمان نباشند؛ زیرا وضعیت موجود به نفعشان نیست و این موقعیت، تنها فرصتی است که مایه افزونی گناهشان می شود. آیه دوم نیز یادآور می گردد که سنت ابتلاء درباره مؤمنان نیز جاری است تا بدین وسیله سره از ناسره جدا، و خالص از ناخالص متمایز گردد.

مرحوم طالقانی رحمه الله در تفسیر این آیات نگاشته است:

«سنت خدا این نیست که مؤمنان را به همان حال و وضعی که دارند، ثابت واگذارد. گرفتاری و مصائب باید پیش آید، تا آلودگان به کفر و جاهلیت و جواذب آن، از پیشروان پاکیزه شده و تکامل یافته، جدا و مشخص شوند. نه املائی کافران در پایان به خیر آنان، و نه گرفتاری مؤمنان به زیان اینان است؛ هر دو بر طبق حکمت و سنت سببیه الهی می باشد، که در باطن آفرینش جهان و حیات انسان جریان دارد و تا به غایت نرسد و از پرده بیرون نیاید، کسی آگاهی همه جانبه از آن ندارد» (۱).

امام حسین علیه السلام با تلاوت این آیات، جایگاه دو لشکر را به نیکی نمایانده است؛ سپاهیان خویش را به سان مؤمنان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است، و

ص: ۴۹

۱- محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۴۳۴.

لشکر دشمن را در اردوگاه کفر پیشگان و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله ارزیابی می نماید، و حادثه کربلا را ابزاری برای تمایز هر چه افزونتر بین آلودگان و پاکیزگان می داند؛ زیرا سنت مستمر الهی تمایز بین این دو گروه با شیوه هایی مانند ابتلاء و آزمون می باشد. نکته نهفته دیگر در این جری و تطبیق، هشدار و زنهاری است که متوجه افراد هر دو اردوگاه است. هشدار برای لشکریان مقابل تا مپندارند، موقعیت موجودشان ارمغان الهی است و برایشان نیک فرجامی را به دنبال خواهد داشت، بلکه رفتار نادرست آنان سبب شده است تا خدا آنان را به حال خود وانهد و حلیمانه امکاناتی در اختیارشان گذارد تا افسارگسیخته و با سرکشی و طغیان به سوی نگون بختی پیش روند. (۱)

نیز زنهاری است برای یاران و همراهان، تا آگاهی یابند که پشت سر نهادن آزمونها دوشواری مانند عاشورا برای تمایز میان پاکیزگان و ناپاکان، ضروری و از سنتهای تغییرناپذیر الهی است و تحمل دشواری آن، نتایج شیرینی را به دنبال خواهد داشت. مرحوم نراقی رحمه الله چه دقیق و نیکو سروده است:

مؤمن و کافر به هم آمیختند

نور و ظلمت گشت با هم مُمتَرَج

ای زمین کربلا، غمّاز شو

هان و هان ای دین، برون آ از غلاف

کفر و دین با یکدیگر آویختند.

با ملک، اهریمن آمد مُرَدَوَج.

کفر و دین از یکدیگر ممتاز شو!

هین ب-ده ب-ا کف-ر در می-دان مص--اف!

همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف - حرمت عهد و پیمان

یکی از سخنرانیهای مشهور امام حسین علیه السلام خطبه ای است که در برابر

ص: ۵۰

۱- . برخی شگفتزده از حلم خدا در کربلا، چنین سروده اند: وَ لَقَدْ عَجِبْتُ مِمَّنْ الْإِلَهَ وَ حِلْمَهُ فِی الْحَالِ جَلَّ جَلالُهُ وَ تَعَالَى كَفَرُوا وَ لَمْ یخسِفْ بِهِمْ أَرْضاً بَمَا فَعَلُوا وَ أَمَهَلَهُمْ إِمَامَهُمْ الْإِلَهَ

حرّ و یارانش ایراد نمودند. سالار شهیدان علیه السلام در این سخنرانی کوتاه، به سه نکته اساسی و محوری اشاره کردند.

نخستین نکته، وظیفه مردم در برابر حاکمان جور است که به فرموده پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، اگر مردم، حاکم جائر را ببینند و بر او نشورند، همنشین آن ظالمانِ ستم پیشه خواهند بود.

نکته دوم، تبیین شایستگی خود برای رهبری جامعه و یادآوری این مطلب است که ایشان، الگویی برتر برای دیگران می باشند.

محور سوم خطبه، یادآوری عهد و پیمان کوفیان با ایشان بود که با انبوه نامه هایشان ابراز نموده بودند. امام حسین علیه السلام فرمودند: مضمون نامه هایتان این بود که با من بیعت کردید و پیمان بستید تا مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید، و دست از یاری ام برندارید. اینک اگر بر پیمان خود وفادار بمانید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته اید، و اگر پیمان خود را بگسلید، به خدا سوگند، این کار شما تازگی ندارد؛ شما با پدرم، برادرم و پسرعمویم، مسلم، نیز چنین رفتاری کردید. هان! به هوش باشید، هر که پیمان شکند، به زیان خود شکسته است، و خدا و دین او از یاری شما بی نیاز است؛ «فَحَظُّكُمْ اخْطَاؤُكُمْ وَ نَصِيحَتُكُمْ ضَيِّعَتُمْ» وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ « وَ سَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ» (۱).

ص: ۵۱

۱- . أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ <صلى الله عليه و آله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله... فلم يغير عليه بفعل و لا قول، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله. ألا و إن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان... و أنا أحقّ ممن غير، و قد أتتني كتبكم... و لكم في أسوة و إن لم تفعلوا، و نقضتم عهدكم... فحظكم اخطاؤكم و نصيحتكم ضيعتكم، «و من نكث فإنما ينكث على نفسه»، و سيغني الله عنكم. نك: لوط بن يحيى ازدي غامدي، مقتل الحسين عليه السلام، صص ۸۴-۸۵؛ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ محسن امين عاملی، لواعج الاشجان في مقتل الحسين عليه السلام، صص ۹۳-۹۴؛ شهاب الدين حسيني مرعشي، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، به اهتمام محمود مرعشي، ج ۱۱، ص ۶۰۹.

بخش پایانی سخن حضرت علیه السلام اشاره به این آیه دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» (۱).

پیش از تبیین تشابه میان مفاد آیه و مصداقی که بر آن تطبیق شد، لازم است فضای نزول آیه یاد شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه گروهی از مسلمانان به قصد انجام عمره از شهر مدینه خارج شد. در نزدیکی مکه، مشرکان تصمیم گرفتند که از ورودشان به مکه جلوگیری کنند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و یارانش در سرزمین حدیبیه توقف فرمودند. فرستادگانی میان ایشان و قریش رد و بدل شد تا به گونه شایسته ای کار پایان پذیرد که البته چنین شد و صلح معروف حدیبیه همان جا شکل گرفت.

در این میان، یک بار عثمان از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد تا به مکیان بگوید که ایشان به قصد جنگ نیامده است، و قصدش تنها زیارت خانه خداست، ولی مشرکان او را توقیف کردند، و این کار سبب شد تا مسلمانان پندارند، عثمان به قتل رسیده است، که اگر چنین بود، این واقعه خود نوعی اعلان جنگ به شمار می آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از این جا حرکت نمی کنیم تا با این قوم پیکار کنیم، و برای تأکید بر این امر مهم، از مردم دعوت کرد تا با او تجدید بیعت کنند. مسلمانان نیز گرد آمدند و با حضرتش بیعت کردند تا هرگز پشت به میدان نکنند و تا آن جا که در توان دارند، در ستیز با دشمن بکوشند.

ص: ۵۲

۱- فتح / ۱۰: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند، و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته است، وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد».

در آیه یاد شده، بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند بیعت با خدا، و شکستن بیعت با ایشان نیز پیمان شکنی با خدا دانسته شده است. به همین جهت در صورت پیمان شکنی آنان، کسی جز پیمان شکن زیان نمی بیند، همچنان که اگر به پیمانش پایبند باشد و بدان وفا کند، کسی جز خودش از آن سود نمی برد، و این همه از آن روست که خدا بی نیاز می باشد. (۱)

تشابهی که میان آیه و شرایط پیش روی امام علیه السلام، وجود دارد، تأمل برانگیز است؛ گویا حسین بن علی علیهما السلام با تلاوت این آیه، کوفیان را پیامبرگونه چنین ندا داده اند که به بیعتی که با من بستید پایبند باشید؛ زیرا عهد با من، مانند میثاق با خداست، همان گونه که پیمان با رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود. نیز بدانید فراخوانی شما، نه به هدف نجات خود است بلکه، سود و زیان این کار به خودتان بازمی گردد و خدا از یاریتان بی نیاز است.

ب - یارانی استوار و وفادار

امام حسین علیه السلام میان راه مکه به کربلا در منطقه ای به نام «عذیب الهجانات» با چهار تن سواره روبه رو شدند. آنان با راهنمایی طرمح بن عدی از سوی کوفه می آمدند. حُر بن یزید ریاحی که با لشکرش به موازات کاروان حسینی حرکت می کرد، خواست تا از پیوستن آن چهار تن به لشکر حضرت علیه السلام جلوگیری نماید، اما امام علیه السلام عهدی را که میانشان بود یادآور شد و او را به پایبندی به آن، فراخواند. حُر نیز از دستگیری آنان دست کشید. پس از این، امام حسین علیه السلام از آن چهار تن خواست تا از اخبار مردم و شهر کوفه گزارش دهند.

یکی از آنان به نام مجمع بن عبدالله، چنین گفت: واقعیت این است که به سردمداران شهر کوفه، رشوه های هنگفت پرداخته شده است تا بدین وسیله

ص: ۵۳

۱- . برای آگاهی بیشتر نک. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

دلشان به سوی حکومت برده شود، و در لشکر بیداد جایشان دهند. دریغا که آن فرومایگان بر ضد شما آیند و به دشمن پیوستند. توده مردم نیز، هر چند قلبشان با شماست، فردا شمشیرهایشان بر علیه شما کشیده خواهد شد!

امام علیه السلام از پیک دلیرش، قیس بن مسهر صیداوی پرسید. گفتند: سرکرده نظامیان اموی، وی را بازداشت کرد و از او خواست تا بر فراز قصر رود و بر پدر والامقامت زبان به ناسزا بگشاید، اما آن رادمرد بر شما و پدر بزرگوارت درود فرستاد و بر عبیدالله بن زیاد و پدرش لعنت، و مردم را از آمدن شما آگاه کرد و آنان را به یاریتان فراخواند. (۱) پس از آن به دستور ابن زیاد، سر قیس را با بی رحمی و شقاوت جدا کردند و او را از فراز بام به زیر افکندند. (۲)

پس از شنیدن این خبر، اشک از دیدگان حضرت روان شد و این آیه را تلاوت فرمودند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

ص: ۵۴

۱- . گویا این بیت مولوی زبان حال اوست: چ-وغ-لام آفتاب-م-ه-م از آفت-اب-گوی-م-نه شبم-نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

۲- . و كان [الحرّ] يسير بأصحابه في ناحية و «حسين» [عليه السلام] في ناحية أخرى حتى انتهوا إلى عذيب الهجانات... فإذا هم بأربعي نفر قد أقبلوا من... و أقبل إليهم «الحرّ بن يزيد»... و أنا حابسهم أو رآهم فقال له «الحسين» [عليه السلام]... و قد كنت أعطيتني ألا تعرض لي بشيء... فكفّ عنهم «الحرّ»، قال ثمّ قال لهم «الحسين» [عليه السلام] أخبروني خبر الناس وراءكم، فقال له «مجمع بن عبد الله»... أمّا أشرف الناس فقد أعظمت رشوتهم و ملئت غرائرهم... و أمّا سائر الناس بعد فإنّ أفئدتهم تهوى إليك و سيوفهم غداً مشهورة عليك قال أخبرني... [عن] قيس بن مسهر الصيداوي < فقالوا... أخذه «الحصين»... فأمره «ابن زياد» أن يلعنك و يلعن أباك فصلى عليك و على أبيك و لعن «ابن زياد» و أباه و دعا إلى نصرتك و أخبرهم بقدمك فأمر به «ابن زياد» فألقى من طمار القصر فترقرقت عينا «حسين» عليه السلام و لم يملك دمه ثمّ قال: <مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا>. نك: لوط بن يحيى ازدي غامدي، مقتل الحسين عليه السلام، صص ۸۷ - ۸۸؛ محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۳۰۵-۳۰۶.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۱).

آیه، وصف حال مؤمنانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان بستند که هیچ گاه در هنگامه نبرد نگریزند. برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و برخی دیگر در راه خدا به شهادت رسیدند، و بقیه آنان نیز بی آن که از میثاقشان با خدا و رسول صلی الله علیه و آله دست شویند، همچنان منتظر ماندند. بسیاری از منابع شیعه و سنی یادآور شدند که، این آیه، درباره حضرت علی علیه السلام و جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله ذیل تفسیر آیه یادشده، نگاشته است:

چنین روایت شده، که آیه، درباره حمزی بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و حضرت علی علیه السلام نازل شده است. این عبارت آیه: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» درباره حمزه و جعفر، و عبارت بعدی: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» درباره حضرت علی علیه السلام است. (۳)

پیشینه استفاده از این آیه در قالب جری و تطبیق به صدر اسلام بر می گردد. در برخی از منابع آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را بالای مزار

ص: ۵۵

۱- . احزاب/ ۲۳: «از میان مؤمنان، مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تغییر ندادند».

۲- . موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، تحقیق مالک محمودی، ص ۲۷۹؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۶۳؛ حسن بن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تحقیق طیب جزایری، ج ۱، ص ۳۰۷؛ عبیدالله بن احمد حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلی فی اهل البیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۵؛ علی بن یوسف بن جبر، نهج الایمان، تحقیق احمد حسینی، ص ۱۸۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّی فی معرفتی الائمه، ج ۱، ص ۳۱۴؛ علی حسینی استرآبادی، تأویل الآیات فی فضائل العتری الطاهره، تحقیق مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۴۴۹؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودّی لذوی القربی، ج ۱، صص ۲۸۵ و ۴۲۱.

۳- . محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، ج ۸، ص ۳۲۹.

در برخی گزارشهای دیگر نیز آورده اند، ابوسعید خُدَری این آیه را بالای قبر حمزه، تلاوت می کرد. (۲)

امام علیه السلام هنگام وداع با تک تک یاران نیک سیرت و نیکوسریرتش نیز این آیه را تلاوت می فرمودند. خوارزمی در این باره نگاشته است:

«يَأْتِي الْحُسَيْنَ الرَّجُلَ بَعْدَ الرَّجُلِ، يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِيحْبِيهِ الْحُسَيْنُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ نَحْنُ خَلْفُكَ، وَ يَقْرَأُ: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، ثُمَّ يَحْمِلُ فَيَقْتُلُ! هَكَذَا اسْتَمَرَ الْقِتَالَ حَتَّى قَتَلُوا عَنْ آخِرِهِمْ». (۳)

نیز امام حسین علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت قیس، این آیه را تلاوت نمودند. همچنین در واپسین لحظات حیات مسلم بن عوسجه بر بالین او حاضر شدند و این گونه فرمودند: «رحمك الله يا مسلم» (۴)

و سپس این آیه: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» را تلاوت نمودند. (۵)

وجه تطبیق آیه بر یاران حضرت علیه السلام آشکار و بی نیاز از استدلال و استناد فراوان است. آن راد مردانِ استوار، چنان جوانمردانه بر عهدشان پای فشردند که امام حسین علیه السلام در شب به یادماندنی عاشورا در وصفشان این گونه فرمود: همانا من یارانی باوفاتر و برتر از یارانم نمی شناسم. «فإني لا

ص: ۵۶

۱- . عبدالله بن مبارک، الجهاد، تحقیق نذیر حماد، ص ۱۱۰.

۲- . ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۵، ص ۴۰.

۳- . تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۱؛ مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، موسوعی کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۵۳.

۴- . برخی منابع، سخن امام حسین علیه السلام را با تغییری اندک چنین گزارش نموده اند: «یرحمك الله يا مسلم». نک: ابوالقاسم موسوی خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروای، ج ۱۹، ص ۱۶۷.

۵- . فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۳؛ محمد بن جعفر حلّی (ابن نما)، مثير الاحزان، ص ۴۷.

نتیجه گیری

الف - استفاده ضابطه مند از قاعده «جری و تطبیق»، زمینه مناسب را برای بهره جویی از معارف قرآن در همه زمانها فراهم می آورد.

ب - از رهگذر به کارگیری این قاعده، هماهنگی و یگانگی سیره امام حسین علیه السلام با سیره انبیا اثبات می گردد. این نکته نیز ثابت می شود که حرکت سالار شهیدان علیه السلام در راستای حرکت انبیای الهی و استمرار آن است که البته همچنان ادامه خواهد یافت، همان گونه که امام حسین علیه السلام در آن مقطع زمانی، آن را عینیت بخشیدند.

ج - با استفاده از این قاعده، ریشه قرآنی برخی معارف و باورهای دینی نمایان می شود؛ معارفی که در زیارت وارث و مانند آن ارایه شده، و امام حسین علیه السلام وارث انبیا معرفی گشته است.

د - به کارگیری این قاعده در حادثه عاشورا سبب شد تا امکان شناخت افراد دو اردوگاه، برای حاضران در حادثه عاشورا فراهم آید و آنان بتوانند از ماهیت حوادث فرارویشان آگاه گردند. نیز آیندگان بتوانند به خوبی این حماسه را بشناسند و ابعاد مختلف آن را تحلیل نمایند؛ زیرا بیشتر این موارد، ناظر به سیره انبیاست و سیره انبیا نیز تا حد زیادی برای مسلمانان آشکار است و حقانیت سیره انبیا و نادرستی افکار و رفتار معارضان ایشان، برای مسلمانان هویداست.

ص: ۵۷

۱- در برخی منابع این واژه «أوفی» درج شده است. نک: سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودى لذوی القربى، ج ۳، ص ۶۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۱۷؛ لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۰۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵؛ علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلى الطفوف، ص ۵۵.

پیشتر به بررسی تجلی قرآن در گفتار و سخنان نقش آفرینان کربلا پرداختیم. بازگویی نظام مند این موارد، نیازمند بهره جویی از عناوین و اصطلاحات تخصصی، چون قاعده «جری و تطبیق» بود، اما بازگویی تمام موارد در قالب این اصطلاح ناشدنی می نمود. از این رو، ارایه مطالب با تکیه بر عناوین دیگر، ضروری به نظر رسید.

تأمل آغازین در این باره، بر مناسب بودن بهره جویی از اصطلاحات رایج در دانش بلاغت مانند اقتباس، تضمین، تلمیح، تأکید می نمود، اما درنگ افزونتر سبب شد تا عنوانی عام به کار گرفته شود؛ چه هماهنگی محتوای برخی گزارشها با تعریف دقیق عناوین یادشده، دشوار بود، و نیز پرداختن به نکات تخصصی ادبی بیرون از هدف این نوشتار است و مجال دیگری می طلبد. این همه، سبب شد تا عنوان «اثرپذیری واژگانی از قرآن» برای این فصل، برگزیده شود.

مواردی که ذیل این عنوان فراهم آمده، گوناگون است. در برخی از آنها عبارت قرآنی، بی هیچ دگرگونی یا با تغییری اندک - که گاه از آن گریزی نیست - در ساختار کلام راه یافته است. در پاره ای از موارد نیز، مفاد آیات، دستمایه اصلی کلام بوده، و روح آموزه های قرآنی در آن دمیده شده است. در این موارد، سخن چنان پرداخته شده است که پیوند آن با قرآن از رهگذر به کارگیری واژگان یا مفاهیم متأثر از قرآن، بسیار آشکار و در پاره ای از موارد با اندک تأملی، روشن می گردد.

اثربرداری کلام امام حسین علیه السلام از قرآن

الف - یاری گرفتن از گمراهان، هرگز!

امام حسین علیه السلام در میان راه مکه و کربلا، پیکی به سوی خیمه «عبیدالله بن حرّ جعفی» فرستاد تا او را به یاری فراخواند. عبیدالله بن حر در پاسخ گفت: ای فرزند رسول خدا، اگر یاری ات نمایم، نخستین کسی خواهم بود که پیش رویت کشته می شود. اما اسبم را به شما تقدیم می کنم. سوگند به خدا با این اسب تیزتک، به هر آنچه دنبالش کرده ام، دست یافته ام و از دسترس هر آن که آهنگم نموده است، گریخته ام. امام حسین علیه السلام از او روی برگرداند و فرمود: ما را به تو و اسبت نیازی نیست و در ادامه آیه ای از سوره کهف را تلاوت فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا بِكَ وَلَا فِي فَرْسِكَ، "وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا"» (۱).

ص: ۶۰

۱- . ثمّ سار «الحسين» [عليه السلام] حتّى نزل القلطقاني، فنظر إلى فسطاط... «لعبيدالله بن الحرّ الجعفی»، فأرسل إليه «الحسين» [عليه السلام] فقال: أيها الرجل... فتنصرني و يكون جدّي شفيعك بين يدي الله تبارك و تعالی. فقال: [عبیدالله بن الحرّ] یا ابن رسول الله، والله لو نصرتك لكنت أول مقتول بين يديك، و لكنّ هذا فرسی خذه إليك... فأعرض عنه «الحسين» [عليه السلام] بوجهه، ثمّ قال: لا- حاجه لنا فيك و لا في فرسك، "وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا". نك: محمد بن علی ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۲۱۹؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودّی لذوی القربی، ج ۳، ص ۶۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، صص ۹۷-۹۸.

بخش پایانی پاسخ امام حسین علیه السلام، به این آیه اشاره دارد: «مَا أَشْهَدُ تَهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا».(۱)

مفاد آیه، بیانگر سنت خداست که او هرگز گمراهان را به یاری خود بر نمی‌گزیند.(۲)

به نظر می‌رسد که امام حسین علیه السلام در این سخن از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی نموده است؛ همو که پس از بیعت عمومی مردم با ایشان، از پذیرش پیشنهاد مشروط معاویه سر باز زد؛ زیرا معاویه گفته بود: اگر علی علیه السلام منصب پیشینم را که عثمان به من داد، ابقا نماید با او بیعت می‌کنم. حضرت علی علیه السلام پس از رد پیشنهاد او، در پاسخ فردی که نزدشان برای پذیرش شرط معاویه میانجی‌گری می‌نمود، این آیه را تلاوت فرمود: «وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا».(۳)

ب - الگوی چونان پیامبر

یکی از خطبه‌های معروف امام حسین علیه السلام، سخنرانی ایشان در برابر لشکر «حر» است. امام علیه السلام این خطبه را پس از ستایش خداوند بزرگ و نقل کلام گهربار جد گرامی‌اش، چنین آغاز می‌نماید: هان ای مردم، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که حاکم ستم پیشه‌ای را ببیند که عهد و قوانین الهی را زیر

ص: ۶۱

- ۱- . کهف / ۵۱: «و [من] آنان [شیطان و ذریه اش] را نه در آفرینش آسمانها و زمین به شهادت طلبیدم و نه در آفرینش خودشان. من آن نیستم که گمراه گران را همکار خود بگیرم».
- ۲- . گفتنی است برخی تفاسیر مانند نور الثقلین، ذیل این آیه به گفتگوی میان امام حسین علیه السلام و عبیدالله بن حر اشاره نموده‌اند. نک: علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۳، صص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۳- . نک: محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الامالی، تحقیق مؤسسه بعثت، ص ۸۷؛ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷۵؛ هاشم بحرانی، حلی الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار، تحقیق غلامرضا مولانا بحرانی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۱۴۲؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادی فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶.

پای نهاده است و با سنت و شیوه رسولش مخالفت ورزد... و بر علیه چنین حاکمی - با گفتار و رفتارش - نشورد، چنین فردی در دوزخ، همنشین آن ظالمان ستم پیشه خواهد بود. آن گاه امام، ستم پیشگی بنی امیه و شایستگی خویش برای رهبری امت اسلامی را یادآور شد و در ادامه فرمود: من حسین، فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند علی ام و اکنون در کنار تان و با شمایم. شخصیت و رفتارم برایتان الگو و اسوه ای شایسته است؛ «فأنا الحسين بن عليّ و ابن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله نفسی مع أنفسکم و أهلی مع أهلیکم، فلکم فی أسوه».(۱)

بخش پایانی سخن ارزشمند امام حسین علیه السلام اقتباسی شایسته و دقیق از آیه سوره احزاب است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».(۲)

افزون بر این، در موارد دیگر نیز سخنان سالار شهیدان علیه السلام بر ضرورت پیروی همگان از سیره نبوی تأکید می ورزد. برای نمونه، حضرت در گفتگو با خواهر ارجمندشان فرمودند: هان خواهر ارجمندم! پدرم امیر مؤمنان از من بهتر، و برادرم امام حسن علیه السلام از من شایسته تر بود. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما و ایشان و هر موحد یکتاپرست، اسوه و الگوی همیشگی است؛ «أبی خیر منی، و أمی خیر منی، و لی و لهم و لكلّ مسلم برسول الله أسوه».(۳)

بر اساس معارف بلند قرآن کریم، صالحانی مانند حضرت ابراهیم

ص: ۶۲

۱- «إنّ الحسین خطب أصحابه و أصحاب الحرّ بالبیضی فحمد الله و أثنی علیه ثمّ قال: أيّها الناس إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحداً لحرم الله... ألا و إنّ هؤلاء قد لموا طاعه الشیطان، و ترکوا طاعه... و أنا أحقّ من غیر...، فأنا الحسین بن علیّ و ابن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله نفسی مع أنفسکم و أهلی مع أهلیکم، فلکم فی أسوه». نک: لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۸۴- ۸۵؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۳۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۰۴؛ مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، موسوعی کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۱.

۲- احزاب / ۲۱: «قطعاً برای شما در [اقتداء به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۱۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۷؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۲.

خلیل علیه السلام با آن پیشینه درخشان در مبارزات توحیدی و دیگر ابعاد الهی، و نیز مؤمنان استوار و پایداری که راهی کوی اویند، شایسته پیروی و تأسی اند و همگان به الگوگیری از آن بزرگواران فراخوانده شده اند. در سوره ممتحنه این مطلب این چنین بازگو شده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»؛^(۱)

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به عنوان الگوی جاودان و اسوه نیکو برای انسانها معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

امام حسین علیه السلام که سالک استوار این مسیر، و از آموزه های وحیانی آگاه و به سیره نبوی پایبند است، سخن خود را با نقل کلام گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آن اسوه ماندگار و برتر، آغاز و تفصیل آن را برای دیگران بازگو نمود. امام علیه السلام آنان را به تحقق این فرامین بلند فراخواند و با به کارگیری تعبیری مانند «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ» که برگرفته از قرآن است، ایشان را به سرمشق گیری از خود دعوت کرد.

آیا به راستی، در آن روزگار، فردی جز حسین بن علی علیهما السلام تجسم بخش شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود و آیا سزاوار نبود که همگان به ایشان اقتدا نمایند؟ توجه به آنچه یاد شد، ظرافت و دقت به کارگیری این آیه در سخنان حضرت علیه السلام را روشنتر می سازد.

ج - قهرمان قلمرو توحید

«توحید»، به معنای یکتا شمردن و یگانه دانستن خدا، و اصل اساسی در عقاید و معارف اسلام شمرده می شود. توحید، درجات و مراتبی دارد و تا انسان همه مراحل آن را طی نکند، موحد کامل و واقعی، شمرده نمی شود.

ص: ۶۳

۱- . ممتحنه / ۴: «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست».

۲- . ممتحنه / ۶: «قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان [ابراهیم و یارانش] سرمشقی نیکوست».

است، بر این نکته تأکید می شود، که جهان با تمام سنن و نظامهای حاکم بر آن، فعلِ خداست و همان گونه که موجودات، همگی نیازمند اویند (و خدا قیوم است)، در مقام تأثیر و علّیتشان نیز استقلال ندارند. پس همان گونه که خدا در ذات شریک ندارد، در فاعلیت نیز مستقل و یگانه است و در انجام کارهایش نیازمند غیر نیست؛ هر کس هر چه دارد از خدا و در حیطه قدرت، سلطنت و مالکیت حقیقی و تکوینی اوست.

نتیجه مهمی که از این تفکر به دست می آید، آن است که هیچ کس و هیچ چیز جز خدای متعال سزاوار پرستش نیست و همه کارها به دست اوست. بنابراین تمام اعتماد و توکل شخص بر خدا خواهد بود و از کسی هراس نخواهد داشت. چنین انسانی تحت ولایت الهی قرار می گیرد و از آرامشِ روحی بی نظیری برخوردار خواهد شد.

استاد مطهری درباره نگاه توحیدی امام حسین علیه السلام در کربلا نگاشته است:

«شاید برای نشان دادن جنبه توحید حادثه کربلا همان دو جمله اباعبدالله در خطبه ای که در مکه ایراد کردند، کافی باشد. سخنش این بود: «رضی الله والله رضانا أهل البيت»؛ ما آنچه را می پسندیم که خدا برای ما پسندیده است... در آخرین جمله های اباعبدالله هم انعکاس همین مفاهیم را می بینیم... اباعبدالله سوار بر اسب بودند و خیلی خسته و جراحات زیاد برداشته بودند و تقریباً تواناییهایشان رو به پایان بود. تیری می آید و بر سینه حضرت می نشیند و اباعبدالله از روی اسب به زمین می افتد و در همان حال، می فرماید: «رضاً بقضائك و تسليماً لأمرک، لا معبود سواک یا غياث المستغیثین». نیز شما ببینید در شب عاشورا چه می گذرد. ببینید که در جنبه های توحیدی و عبودیت،

ص: ۶۴

۱- «توحید افعالی»، اصطلاحی رایج در دانش فلسفه و کلام اسلامی است و به برخی از مراتب توحید اشاره دارد.

افزون بر آنچه یاد شد، برخی سخنان دیگر از امام حسین علیه السلام، آن آموزگار بزرگ مکتب توحید، در دست است که با اشاره و تلمیح به آیات قرآن، این اندیشه برتر توحیدی را بازمی تاباند. اکنون نمونه ای از آن در پی می آید.

هنگامی که امام حسین علیه السلام شهر مکه را ترک نمودند و به سوی کوفه رهسپار بودند، فرزدق، (۲)

شاعر نامدار، را دیدند و از او اخبار کوفه را پرسیدند. فرزدق گفت: از فردی پرسیدی که به روند امور نیک آگاه است. واقعیت این است که قلب مردم عراق با توست، اما شمشیرشان به زیان تو و به سود بنی امیه، برهنه شده است. قضا از آسمان فرود می آید و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد؛ «قلوب الناس معك و سیوفهم مع بنی أمیّی و القضاء ينزل من السماء و الله يفعل ما یشاء».

امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: درست گفتم. به راستی همه کارها به دست خداست و هر چه بخواهد انجام می دهد. پروردگار، هر روز در کاری است. اگر تقدیر او با خواست ما همساز باشد، خدا را بر نعمتهایش می ستاییم و بر این سپاس از او مدد می جوئیم، و اگر مقدرات با خواست آن که حق مدار است و پرهیزگار، همساز نباشد، ناخرسند نمی شود و از حدش در نمی گذرد؛ «صَدَقْتَ، لِلَّهِ الْأَمْرُ، وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»، و «كُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا فِي شَأْنٍ»، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ، فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَ إِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ، فَلَمْ يَعْتَدِ مَنْ كَانَ

ص: ۶۵

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۲- «ابوفراس، همام بن غالب تمیمی» سراینده نام آشنایی است که در موضع گیری شجاعانه در برابر «هشام بن عبدالملک» قصیده معروفش در وصف امام سجاد را انشا و قرائت نمود.

پیوند معناداری که میان کلام امام حسین علیه السلام و آیات قرآن، برقرار است به ژرفایی و زیبایی هر چه بیشتر کلام انجامیده و پرتوی از نگرش توحیدی امام علیه السلام را بازتابانده است. بخش بخش کلام کوتاه امام حسین علیه السلام به آیه ای از قرآن و حقیقتی والا از معارف آن، اشاره دارد. واژگان و معانی آیات قرآن چنان با کلام حضرت علیه السلام تنیده شده است که جدا ساختن این دو از هم دشوار می نماید. اشارات قرآنی که در سخن حضرت علیه السلام جای گرفته چنین است:

الف - عبارت نخست کلام: «راست گفتمی، به راستی همه کارها به دست خداست»؛ «صَدَقْتَ، لِلَّهِ الْأَمْرُ»، این فرمایش امام علیه السلام به آیه ای از سوره روم اشاره دارد که چنین است: «اللَّهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (۲).

ب - عبارت دوم سخن، به قدرت مطلق خداوند اشاره دارد و می گوید: خدا هر چه بخواهد انجام می دهد؛ «وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»، ممکن است اشاره کلام

ص: ۶۶

- ۱- . حَتَّىٰ انْتَهَيْنَا إِلَى «الْصَفَّاحِ» فَلَقِينَا «الْفَرَزْدَقَ بْنَ غَالِبٍ» الشَّاعِر... فَقَالَ لَهُ «الْحُسَيْنُ» [عَلَيْهِ السَّلَام]: بَيْنَ لَنَا نَبَأُ النَّاسِ خَلْفَكَ فَقَالَ... قُلُوبَ النَّاسِ مَعَكَ وَسِيُوفَهُمْ مَعَ بَنِي أُمِّيِّ وَ الْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ... فَقَالَ لَهُ «الْحُسَيْنُ» [عَلَيْهِ السَّلَام]: صَدَقْتَ، «لِلَّهِ الْأَمْرُ»، وَ «اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»، وَ «كُلُّ يَوْمٍ رَبَّنَا «فِي شَأْنٍ»، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحَبُّ، فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَىٰ نِعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانَ عَلَىٰ أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَ إِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ، فَلَمْ يَعْتَدِ مِنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْتُهُ وَ التَّقْوَى سِرِّيرَتُهُ». نك: محمد بن جرير طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۹۰؛ لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۶۸ - ۶۹؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّی فی معرفی الائمة، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۰؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۲، ص ۳۶؛ عبدالحسین موسوی (علامه شرف الدین)، المجالس الفاخری فی مآتم العتری الطاهره، تحقیق محمود بدری، ص ۲۱۵.
- ۲- . روم / ۴: «[فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست».

به این آیه باشد: «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (۱).

ج - بخش سوم فرمایش حضرت علیه السلام چنین بود: «پروردگار هر روز در کاری است»؛ «وَكُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا فِي شَأْنٍ»، این سخن نیز اشاره به آیه ای از سوره رحمن دارد: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۲).

د - قسمت پایانی سخن گهربار امام علیه السلام که تسلیم و انقیاد مطلق در برابر خواست الهی و شکرگزاری همیشگی امام را نشان می دهد، چنین است: اگر تقدیر خدا با خواست ما همساز باشد، خدا را بر نعمتهایش می ستاییم و بر این سپاس از او مدد می جوئیم و اگر مقدرات الهی، با خواست آن که حق مدار و پرهیزگار است همساز نباشد، ناخرسند نمی شود و از حدّش در نمی گذرد؛ «إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ، فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ، فَلَمْ يَعْتَدِ مَنْ كَانَ الْحَقُّ بَيْتَهُ وَالتَّقْوَى سِرِّيْرَتَهُ»، این عبارت نیز به آیاتی از سوره هود اشاره می تواند داشته باشد؛ آیاتی که طبیعت انسان به هنگام برخورداری از نعمت و فقدان آن را بازمی گوید که اگر چیزی را از انسان بازگیرند، ناسپاسی در پیش می گیرد، و اگر پس از دشواری و سختی، به نعمتی دست یابد شادمانه فخر می فروشد: «وَلَيْنَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُمْ كُفُورًا ۖ وَلَيْنَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا» (۳).

پس از دو آیه یاد شده، خداوند از انسانهای نیکوکار و شایسته ای یاد

ص: ۶۷

- ۱- . حج / ۱۸: «و هر که را خدا خوار کند، او را گرامی دارنده ای نیست؛ چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد».
- ۲- . رحمن / ۲۹: «هر که در آسمانها و زمین است؛ از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است».
- ۳- . هود / ۹-۱۰: «و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بپشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود و اگر نعمتی به او بپشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاری از من دور شد! بی گمان او شادمان و فخر فروش است».

می کند که از این ویژگی طبیعی رهیده اند و هنگام سختی، ناامیدانه، کفر و ناسپاسی در پیش نمی گیرند و هنگام گشایش و آسایش نیز شاکرانه به سر می برند. بخشش و پاداش بزرگ خداوند، نتیجه و بازتاب عقیده و عمل این موحدان نیکواندیش پاکیزه کردار است که در پایان آیه خاطر نشان شده است: «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱)

د - دعوت آلوده ای به پاکیزگی؛ مایه شگفتی!

ضرورت پرهیز از اختلاف و تفرقه افکنی در جامعه اسلامی، و محکومیت هرگونه حرکت مخالف با حکومت مرکزی اموی، از جمله تفکرات و سخنان مورد تأکید معارضان امام حسین علیه السلام در کربلا بود. بر اساس این تفکر، شخصیت‌هایی مانند امام حسین علیه السلام و مسلم بن عقیل، افرادی تفرقه اندازند که بر امام مسلمانان خروج کرده بودند. از این رو، برخورد و نبرد با امام حسین علیه السلام و یارانش، امری همسو با فرامین دین و خرد، و کاری بایسته به شمار می آمد.

نمونه ای از این تفکر را می توان در میان سخنان «عبیدالله بن زیاد» یافت؛ آن جا که به «مسلم بن عقیل» گفت: هان ای فرزند عقیل، کار مردم به خوبی تدبیر می شد و همه مردم با یکدیگر همدل و یکپارچه بودند. تو به شهر آنان آمدی و بذل اختلاف میانشان افکندی و جمعیتشان را پریشان کردی. این چه کاری است که از تو سر زد؟ (۲)؛ روز عاشورا نیز یکی از فرماندهان لشکر عمر سعد به نام «عمر بن حجاج زبیدی»، برای تهییج افراد تحت فرمانش، چنین گفت: در کشتن آن که از دین خارج شده و بر رهبر و امام مسلمانان شوریده است، لحظه ای درنگ و تردید ننمایید.

ص: ۶۸

۱- . هود/ ۱۱: «مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند [که] برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود».

۲- . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۶۷.

نمونه دیگر این تفکر در مفاد نامه «عمر و بن سعید» (کار گزار اموی شهر مکه) نیز متبلور است. او در بخشی از نامه اش که پس از خروج امام حسین علیه السلام از شهر مکه برایشان فرستاد، چنین آورده است: از خدا می خواهم شما را از آنچه برایتان رنج آفرین باشد، منصرف کند و به آنچه مایه رستگاریتان است، رهنمون گردد. به من چنین گفته اند، تو آهنگ عراق داری. خدا شما را از مخالفت با امت و تفرقه افکنی بازدارد؛ «و إني أعيدك بالله من الشقاق». امام حسین علیه السلام در پاسخ نگاشتند: هر که مردم را به سوی خدا فراخواند و خود کار شایسته انجام دهد و نیز بگوید: من از مسلمانانم و فرمانبردار خدا، با پروردگار و رسولش مخالفت نکرده است؛ «لم يشاقق الله و رسوله من دعا إلى الله عز و جلّ و قال إني من المسلمين» (۱).

پاسخ عمیق و دقیق امام علیه السلام مقتبس از برخی آیات سوره فصلت است: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إني مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۲).

در این آیه، فراخوانی مردم به سوی خدا - در حالی که فرد، ایمان و عمل صالح داشته، و مسلمانی پایبند باشد- برترین سخنها (أحسن القول) دانسته شده است. امام حسین علیه السلام در این تعبیر کوتاه و رسا، رفتارش را همسو و هماهنگ با راه خدا و رسولش ارزیابی نمودند.

آنچه گذشت، در کنار موارد و قراین دیگر، این گمان را قویتر می کند

ص: ۶۹

۱- . أمّا بعد، فإني أسأل الله أن يصرفك عما يوبقك، و أن يهديك لما يرشدك، بلغني أنك توجهت إلى «العراق»، و إني أعيدك بالله من الشقاق، فإني أخاف عليك فيه الهلاك... فإن لك عندى الأمان، و الصلى... و كتب الإمام «الحسين» [عليه السلام] فى جواب «عمر و بن سعید»: أمّا بعد فإنه لم يشاقق الله و رسوله من دعا إلى الله عز و جلّ و قال إني من المسلمين و قد دعوت إلى الأمان و البرّ و الصلّه، فخير الأمان أمان الله، و لن يؤمن الله يوم القيامة من لم يخفه فى الدنيا، فنسأل الله مخافه فى الدنيا توجب لنا أمانه يوم القيامة. نك: محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۹۲؛ لوط بن يحيى ازدي غامدى، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۷۰.

۲- . فصلت / ۳۳: «و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم».

که منطبق یادشده، فراتر از نظر شخصی برخی افراد، و بلکه تفکر ناروایی بوده است که از سوی امویان، طراحی و ترویج شده بود، و آنان برای توجیه کار ناروایشان به این منطق استناد کرده بودند.

انعکاس این تفکر در پاسخ امام حسین علیه السلام به نامه معاویه نیز آشکار است. حضرت در این نامه نگاشتند: گفته ای که به جان و دین خویش و امت بیندیش و از تفرقه افکنی بپرهیز و مردم را به فتنه باز مگردان. [هان ای معاویه] من فتنه ای بزرگتر از ولایت تو بر این مردم نمی شناسم. (۱)

امویان، برای این سخنشان که هر حرکت و قیام در برابر حاکم وقت، خروج از دین و کاری نارواست، دلیلی ارائه نمی کردند؛ گویا آنان شرایطی را برای مشروعیت حکومت حاکمان، ضروری نمی دانستند و تحقق هیچ گونه شایستگی را در حاکم وقت ضروری نمی دیدند، حتی اگر فردی مانند یزید باشد!

آری، در معارف بلند قرآنی برای آنان که از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز راه مؤمنانِ خداپاور و درست کردار، روی برتابند، فرجامی ناخجسته، و سرانجامی ناخوشایند، ترسیم شده است؛ «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». (۲)

با وجود این، کمترین هماهنگی و تشابه میان این جایگاه بلند و وضعیت

ص: ۷۰

۱- «و قلت فيما تقول انظر نفسك و لدينك و لأمة محمد صلی الله علیه و آله، و اتق شق عصا هذه الأمة...». نک: عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامی و السیاسه، تحقیق علی شیری، ج ۱، ص ۲۰۱؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲.

۲- نساء/ ۱۱۵: «و هر کس، پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد، و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده است، واگذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.»

موجود در آن روزگار وجود نداشت. شیوه حکومت و ماهیت کار طاغوتیان آن زمان، با راه پسندیده خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً ناسازگار بود. آن حکومت چنان از سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شیوه الهی دور افتاده بود که کوشش برای یافتن تشابه میان آن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری بس نابخردانه و بی نتیجه است.

تبلیغ و گسترش تفکر یاده شده، سبب شد امام حسین علیه السلام از یک سو بر دوری اندیشه و سیره خود از فساد و تفرقه افکنی تأکید نماید و با استناد به برخی آیات، معیار قرآنی اندیشه و عملش را بازگوید؛ و از سوی دیگر، آلودگی و گمراهی امویان را بازنماید و با استناد به کلام گهربار جدش، مردم را در نبرد با امویان به همراهی با خود برانگیزاند که جد بزرگوارش چنین فرمود: هر که بر حاکم ستم پیشه نشورد، با او در جهنم همنشین خواهد بود.^(۱)

اثربدیری کلام حاضران در کربلا از قرآن

الف - پرستش خدا بر اساس «حرف»

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چند سخنرانی برای لشکر عمر سعد ایراد نمود. شمر، میان یکی از سخنرانیها - شاید هراسناک از تأثیر کلام منطقی و روشنگرانه امام علیه السلام - نعره ای کشید و گفت: او خدا را تنها با حرف می پرستد و نمی داند چه می گوید؛ «هو یعبد الله علی حرف إن کان یدری ما یقول». سخن نادرست شمر که از اندیشه کوتاه او ریشه گرفته بود، در قالب تلمیح،

ص: ۷۱

۱- «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله... فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله». نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، صص ۹۳-۹۴.

به این آیه اشاره دارد که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۱).

آیه یادشده، بیانگر حال افراد سست عقیده ای است که پرستش خدا و ایمان به او را، نه از سر اعتقاد، بلکه تنها به سبب همسویی با تأمین تمایلات دنیایی خود برگزیده اند و کمترین تعلق خاطری به آن ندارند. کوچکترین آزمون و دشواری، اندیشه آنان را بر هم می ریزد و ساختمان ناستوار اعتقادشان را فرومی کوبد. آنان در چنین هنگامی، بی هیچ درنگ و تردید، از دین روی برمی تابند و آن را از یاد می برند. زیان در دنیا و خسران در آخرت، بازتاب کار چنین افرادی است. شمر در سخنان نادرستش امام حسین علیه السلام را به گونه ای معرفی می کند که دینداری آن حضرت، حقیقی نیست و در موقعیتهای دشوار از آن دست می کشند و خدا را تنها در حال آسایش و رفاه می پرستند!

هر چند نادرستی این کلام گستاخانه، بی نیاز از تبیین است، پاسخ استوار به آن را می توان در کلام حبيب بن مظاهر یافت. او نیز با تکیه و اشاره به آیات، در پاسخ بی شرمی شمر، چنین گفت: به خدا سوگند، هرگز خدا را نشناختی و با جان و دل به او ایمان نیاوردی و او را بر «هفتاد حرف» پرستیده ای. آری، گواهی می دهم که تو سخنان حسین بن علی علیهما السلام را در نمی یابی و نمی فهمی که او چه می گوید؛ چرا این گونه نباشد، در حالی که خدا مُهر بر قلب سیاهت نهاده است؛ «والله إني لأراک تعبد الله علی سبعین حرفاً، و أنا أشهد أنّک صادق ما تدری ما یقول، قد طبع الله علی قلبک». امام

ص: ۷۲

۱- . حج / ۱۱: «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی بدو رسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار».

حسین علیه السلام پس از گفتگوی حبیب و شمر به سخنرانی خود ادامه دادند.^(۱)

بخش نخست کلام حبیب، این است که شمر به درستی، خدا را نشناخته است و هیچ گونه اعتقاد استوار و نیز پابندی به آموزه های دین ندارد و خود از دنیاپرستانی است که دینداری راستین و حقیقی را در پیش نگرفته است، و مصداق روشن آیه ای است که خود بدان اشاره نمود.

حبیب در بخش دوم سخنش، چنین بیان داشته است که شمر از آن رو که بر دلش مهر نهاده شده است، کلام امام حسین علیه السلام را در نمی یابد؛ «و أنا أشهد أنك صادق ما تدری ما یقول، قد طبع الله علی قلبک».

تصویری که حبیب از شخصیت شمر ترسیم می کند، تصویری است که او کلام امام علیه السلام را در نمی یابد و هیچ گاه از روی اعتقاد، به دین و آموزه های آن باور نداشته و تمام وجودش غرق در تباهی و زیان است.

بخش پایانی سخنان کوتاه حبیب نیز به برخی آیات اشاره دارد و روح آن برگرفته از آموزه های ماندگار و انسان ساز قرآن است؛ آیاتی که حال افراد گمراه و زیانکار را این گونه وصف می کند: برخی افراد بدان جهت که میان دنیا و آخرت، زندگانی دنیایی را برگزیده اند و دل و جان را یکسر در گرو آن داده اند، به ورطه گمراهی و کفر می افتند و خدا نیز آنان را رهنمون نمی گردد و بر دیدگان و دل و گوش آنان مهر می نهد و آنان در آخرت زیانکارند؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ □ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ

ص: ۷۳

۱- . فقال له [لحسين بن علي عليهما السلام] «شمر بن ذی الجوشن»: هو يعبد الله على حرف إن كان يدري ما يقول، فقال له «حبیب بن مظاهر»: والله إنني لأراک تعبد الله على سبعين حرفاً، و أنا أشهد أنك صادق ما تدری ما یقول، قد طبع الله على قلبک». محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۲۲-۳۲۳. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۹.

أَبْصَارِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْعَافِلُونَ لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

پیوند میان این دو آیه و کلام حبیب روشن است. محور مشترک دو آیه، تأکید بر نقش تخریبی دنیاخواهی است. این ویژگی، سبب می شود تا دنیاگرایان از سخن الهی و حق، بگریزند و فروغِ ضعیفی از ایمان که در این افراد هست نیز، با آزمون و دشواری، به خاموشی گراید. چنین افرادی در دنیا گمراه و ناشنوی حقیقت، و در آخرت زیانکارند.

ب - کلامی استوار از خطاپیشه ای گمراه

همان طور که یاد شد، استناد به قرآن از سوی هر دو اردوگاه حاضر در کربلا گزارش شده است. یکی از این موارد را می توان در اشارات موجود در کلام «نعمان بن بشیر»، کارگزار اموی شهر کوفه، یافت.

هنگامی که مسلم بن عقیل، آن سفیر دلیر و پاک نهاد سالار شهیدان علیه السلام به شهر کوفه وارد شد، «نعمان بن بشیر» از سوی امویان به اداره امور می پرداخت. خبر رفت و آمد شیعیان به نزد مسلم و رواج کار او به گوش وی رسید. او بر فراز منبر رفت و مردم را از پراکنده نمودن جامعه بر حذر داشت و گفت: ای مردم، من با کسی که به پیکار با من برنخیزد پیکار نخواهم کرد، اما اگر پیمان خود را با حاکمان جامعه، زیر پا نهید و به مخالفت با حکومت برخیزید، در آن صورت به تندی با شما برخورد می کنم.

«عبدالله بن مسلم حضرمی»، یکی از مهره های نظام حق ستیز اموی، پس از سخنان والی کوفه، بر سیاست او ایراد گرفت و خرده گیرانه چنین گفت: آنچه را می نگری جز با خشونت و تندی سامان نخواهد پذیرفت و سیاست تو با

ص: ۷۴

۱- . نحل / ۱۰۷-۱۰۹: «زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت برتری دادند و [هم] این که خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. آنان کسانی اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده است و آنان خود غافلانند. شک نیست که آنها در آخرت همان زیانکارانند».

دشمنانت، سیاست ناتوانان و پایمال شدگان است. نعمان در پاسخ او گفت: اگر در فرمانبرداری از خدا ناتوان باشم برایم دوست داشتنی تر از آن است که در نافرمانی او و ستم به بندگانش، از توانمندان و زورمندان باشم؛ «أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي طَاعِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْأَعَزِّينَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ».(۱)

سخنان یادشده، ریشه در معارف قرآنی دارد. در فرهنگ قرآن بر این مطلب تأکید می شود که نیروی فرد توانمند، نباید در خدمت باطل قرار گیرد و به کار نگرفتن قدرت برای تأمین خواستها و امیال گناهکاران و سرکشان، شکر عملی نعمت توانایی و قدرت، شمرده شده است.

نمونه ای از این منطوق در سخنان حضرت موسی علیه السلام آشکار است؛ آن جا که ایشان در برابر نعمتهای الهی سپاسگزارانه گفت: خدایا به شکرانه نعمتها یی که از آغاز تاکنون به من مرحمت کردی، هرگز از مجرمان، پشتیبانی نخواهم کرد و یار ستمکاران نخواهم بود، بلکه همیشه به یاری مظلومان و رنجدیدگان خواهم شتافت؛ «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ».(۲)

سخن نعمان بن بشیر، کلام استواری است که ممکن است به آیه یادشده، اشاره داشته باشد. البته این سخن، هرگز به معنای ارایه چهره ای

ص: ۷۵

۱- . فصعد [النعمان بن بشیر] المنبر... ثم قال: ... و لا تسارعوا إلى الفتنة والفرق... إني لم أقاتل من لم يقاتلني... و لكنكم إن أبدیتم صفحاتکم لی و نکثتم بیعتکم و خالفتم إمامکم فوالله الذی لا إله غیره لأضربنکم بسیفی... فقام إليه «عبدالله بن مسلم بن سعید الحضرمی» حلیف بنی أمیّی فقال: إنّه لا یصلح ما تری إلى الغشم... فقال [النعمان بن بشیر]: أن أكون من المستضعفین فی طاعی الله أحبّ إلی من أن أكون من الأعزّین فی معصی الله. نک: لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۲۱-۲۲؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۴۲؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۱۸۶.

۲- . قصص / ۱۷: «[موسی] گفت: پروردگارا به پاس نعمتی که به من ارزانی داشتی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود».

موجه از شخصیت نعمان نمی باشد؛ زیرا گزارشهای تاریخی بر گمراهی او تأکید دارد و بیانگر آن است که وی یکی از عناصر نقش آفرین در جریان کشته شدن عثمان بود، و در جنگ صفین همراه با معاویه در برابر حضرت علی علیه السلام جنگید.

حکمرانی کوفه، حمص و قضاوت در دمشق، مناصب دیگری است که در حکومت اموی، عهده دار بود. او پس از مرگ یزید، با عبدالله بن زبیر بیعت نمود. (۱)

آنچه در این باره بیان شده است، تنها بازخوانی و تحلیل ویژه یک گزارش از تاریخ کربلاست.

ج - چراغ درخشان هدایت

«بریر بن خضیر»، از قاریان نامداری بود که در اردوگاه حسینی حضور داشت. او متأثر از فرامین قرآنی و سیره حسینی بر روشنگری و موعظه دشمن تأکید داشت. از این رو، در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه خواست تا با دشمنان سخن بگوید. (۲)

امام علیه السلام به او اجازه داد و او نیز به سوی دشمن رفت و سخن کوتاه و گویایش را چنین آغاز نمود: هان ای مردم، به راستی خدای بلندمرتبه محمد را به حق برانگیخت تا مژده رسان و بیم دهنده باشد، و به اذن او، فراخواننده به سوی خدا، و چراغی تابناک باشد؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا». آن گاه در ادامه به آنان گفت: حسین فرزند رسول خداست. به چه دلیل آب را بر او بسته اید و میان فرات و او حائل شده اید؟ با پاسخ ناروایی که برخی افراد لشکر مخالف، به کلام

ص: ۷۶

۱- برای آگاهی بیشتر درباره او نک: عبدالحسین موسوی (علامه شرف الدین)، المجالس الفاخری فی مآتم العتری الطاهره، ص ۱۹۳؛ عبدالله بن مسلم دینوری (ابن قتیبه)، الامامی و السیاسه، ج ۲، ص ۸؛ باقر شریف قرشی، حیا الامام الحسین بن علی علیه السلام، دراسی و تحلیل، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲- درباره نام وی در این گزارش اختلاف است، اما گمان قویتر آن است که نام او «بریر» باشد.

استوار بریر دادند، سخنرانی او به صورت گفتگو و مجادله، ادامه یافت. (۱)

سخن بریر که به «سید القراء» شهره بود، به این دو آیه از سوره احزاب اشاره و تلمیح دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا». (۲) این آیات، بیانگر جایگاه و برخی ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله است. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را فراخواننده به سوی خدا و چراغ تابناک و پرفروغ هدایت می داند. بریر نیز هوشمندانه با تکیه بر این بیان قرآنی و یادآوری نسبت میان امام حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنگری پرداخت و امیدوار بود که دشمنان، والایی و ارجمندی جایگاه و شخصیت امام علیه السلام را دریابند و رفتاری شایسته با ایشان که فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و خود چراغ هدایت است، در پیش گیرند.

د - راه رشد و سرافرازی

امام علیه السلام در پایان نامه به سران بصره، مرقوم فرمودند: هان ای مردم، سخنان خیرخواهانه مرا بشنوید و دیدگاهم را به کار بندید، تا شما را به سرافرازی و نیک بختی رهبری کنم؛ «تسمعوا قولی و تطیعوا امری "أهدکم سبیل الرشاد"» (۳) تعبیری که در پایان نامه امام آمده است به آیه ای از سوره غافر اشاره دارد. مؤمن آل فرعون به مردم چنین گفت: از من پیروی نمایید که شما را به راه

ص: ۷۷

۱- «فدخل عليه رجل من شيعته يقال له: برير بن خضير الهمداني فقال: يا ابن رسول الله، أتأذن لي فأخرج إليهم، فأكلهم. فأذن له فخرج إليهم، فقال: يا معشر الناس، إن الله عزّ وجلّ بعث محمّداً بالحقّ بشيراً و نذيراً و داعياً إلى الله بإذنه و سراجاً منيراً و هذا ماء الفرات... و قد حيل بينه و بين ابنه، فقالوا: ... فقد أكثرت الكلام فوالله...» نك: محمد بن علي ابن بابويه قمی (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۲۲۲؛ عبدالرزاق موسوی مقرّم، مقتل الحسين عليه السلام، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۲- احزاب / ۴۵-۴۶: «ای پیامبر، ما تو را [به سَمَت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا، به فرمان او، چراغی تابناک».

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ص ۲۰۶؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص ۲۰۰.

راست رهنمون گردم؛ «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (۱).

دو نکته در این آیه، نهفته است: نکته نخست، هدایتگری سیره مؤمن آل فرعون برای دیگران است؛ زیرا پیروی از او پیروی از راه حضرت موسی علیه السلام است که فرستاده خدا و مصداق صراط مستقیم است.

نکته دیگر، طعن زدن به سخن نادرست فرعون است که در آیات پیشین، اشاره شده بود. فرعون می گفت: «وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ». سخن مؤمن آل فرعون، خط بطلانی بر ادعای نادرست فرعون بود.

امام حسین علیه السلام نیز سران بصره و دیگران را به پیروی از خود فرا خواند و پیروی از خود را راه هدایت دانست؛ چرا این گونه نباشد که او فرزند رسول خدا و سیره او هماهنگ با سیره نبوی است. از سوی دیگر، این جمله، پرده از سخنان مزورانه یزیدیان برمی داشت؛ همانان که در تبلیغات مسموم، کار خویش را مطابق با آموزه های هدایتگر دین معرفی می کردند، و سیره حسینی را خروج از دین می دانستند!

نتیجه گیری

قرآن از آغاز نزول، به سبب بلندی معنا و رسایی آوا، تأثیر عمیقی بر اسلوب بیانی عرب زبانان نهاد، به گونه ای که الفتی شیرین با ادبیات قرآن برقرار کردند. نمونه ای از اثرپذیری از قرآن را در دهه ششم تاریخ اسلام و در حماسه عاشورا می بینیم. هر چند ویژگی یادشده، با کمیتی بیشتر و کیفیتی برتر، در کلام حسین ابن علی علیهما السلام و یارانش رخ نموده است، معارضان امام علیه السلام نیز میان سخنانشان، با اهداف مختلف، از آیات بهره می گرفتند. این همه، بر ضرورت تأمل و درنگ افزونتر در رفتارشناسی معارضان سالار شهیدان علیه السلام تأکید می نماید.

ص: ۷۸

۱- . غافر/ ۳۸: «و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم».

فصل ۳: تفسیر قرآن در حماسه حسینی

دانش تفسیر از رشته های مهم علوم اسلامی است که در آن با تکیه بر ابزار و شیوه های گوناگون، مراد آیات، تبیین می شود. میان روشهای تفسیری، «تفسیر قرآن به قرآن» از بهترین شیوه هایی دانسته شده است که در آن، هر آیه با تدبر در سایر آیات و بهره گیری از آنها تفسیر می شود.

بر اساس نتیجه پژوهشها، به کارگیری این روش پیشینه ای دراز دارد و از شیوه های تفسیری اهل بیت علیهم السلام محسوب می گردد.

امام حسین علیه السلام نیز همانند دیگر معصومان علیهم السلام که آگاهان به قرآنند، از این روش استفاده نموده و به تبیین مراد آیات پرداخته است. نمونه ای از آن را در پاسخ امام علیه السلام به مردم بصره می یابیم؛ آن جا که برخی از بصریان از محضرشان خواستند تا معنای «صمد» را بیان نماید،

ص: ۷۹

امام علیه السلام در پاسخ نگاهتند: خدای سبحان «صمد» را در کتابش تفسیر نموده است... (۱).

افزون بر روایات تفسیری که از امام حسین علیه السلام گزارش شده است، (۲) در حماسه حسینی نیز نمونه ای از تفسیر امام علیه السلام و به کارگیری شیوه تفسیر قرآن به قرآن را می توان دید. زمانی که امام حسین علیه السلام به منزلگاه «ثعلبیه» رسیدند، فردی به نام «بشر بن غالب» به محضر ایشان رسید و گفت: ای فرزند رسول گرامی، مرا از این سخن خدا آگاه ساز که فرموده است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ». (۳)

امام علیه السلام در پاسخی کوتاه و جامع، چنین فرمود: پیشوایان دو گونه اند: پیشوایی که دیگران را به هدایت فرامی خواند و گروهی از او می پذیرند؛ و یا پیشوایی که مردم را به گمراهی دعوت می کند و عده ای دعوت او را اجابت می نمایند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند، چنان که خداوند

ص: ۸۰

۱- «و حَدَّثَنِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ أَهْلَ الْبَصْرِيِّ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ... فَكُتِبَ إِلَيْهِمْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمْرًا بَعْدَ فَلَا- تَخُوضُوا فِي الْقُرْآنِ، وَ لَا- تَجَادَلُوا فِيهِ، وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ فَتَّيِرَ الصَّمَدِ فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. «لَمْ يَلِدْ» لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ كَالْوَلَدِ... فَذَلِكَ «اللَّهُ الصَّمَدُ» الَّذِي «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»، «عَالَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمَتَعَالِ»، «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». نك: محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، صص ۹۱-۹۲؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، صص ۴۸۷-۴۸۸؛ محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۹۳؛ عبد علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۵، صص ۷۱۱-۷۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

۲- در این باره نك: مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، موسوعی کلمات الامام الحسین علیه السلام، صص ۵۵۱ - ۵۶۸.

۳- اسراء / ۷۱: «[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی خوانیم».

می فرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (۱). (۲)

امام با تکیه بر آیه ای از سوره شوری به تبیین و تفسیر آیه مذکور که در سوره اسراء است، پرداختند. جز آنچه یاد شد، دسترسی به نمونه دیگری از تفسیر قرآن از سوی امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا ممکن نشد، اما نباید از یاد برد که تمام رفتار و گفتار آن امام بر اساس معارف بلند قرآن می باشد و گفتار و رفتار ایشان تفسیر عملی این کتاب آسمانی است.

ص: ۸۱

۱- شوری / ۷: «گروهی در بهشتند و گروهی در آتش».

۲- «فسار الحسین علیه السلام و أصحابه، فلما نزلوا الثعلبي ورد عليه رجل يقال له: «بشر بن غالب»، فقال: يا ابن رسول الله، أخبرني عن قول الله عزّ وجلّ: «يوم ندعوا كلّ أناس بما همهم» قال: إمام دعا إلى هدى فأجابوه إليه، و إمام دعا إلى ضلاله فأجابوه إليها، هؤلاء في الجنّة، و هؤلاء في النار، و هو قوله عزّ وجلّ: «فريق في الجنّة و فريق في السعير»». نك: محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الامالی، صص ۲۱۷-۲۱۸.

اشاره

یکی از گونه های تجلی قرآن در حماسه حسینی، «حضور نمادین» آن در کربلاست. واژه «نماد» و مشتقات آن در حوزه دانشها و فنون مختلف، به معانی گوناگون به کار گرفته می شود. اصطلاح «حضور نمادین» در نوشتار حاضر به مواردی از رویدادهای حادثه کربلا اشاره دارد که در آن، قرآن - بدون مد نظر بودن آیه و یا پیام ویژه ای از آن - چونان امری محترم و مقدس، مطرح می باشد.

در این موارد آشنایی با قرآن، انس با قرآن، تلاوت قرآن، حفظ قرآن و دیگر امور مرتبط با آن، همگی، امور محترم و ارزشمند شمرده می شود و هرگونه رفتار و گفتار که با وجه تقدس قرآن هماهنگ نباشد، مردود است.

این دسته از رویدادها را می توان در دو بخش ارایه نمود: در

بخش نخست، حضور نمادین قرآن در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام بازخوانی می شود؛ و در دومین بخش، حضور نمادین قرآن در گفتار و رفتار یاران امام علیه السلام که پاکبازانی دلیر و شایستگانی بی مانند بودند، گزارش می گردد.

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام

اشاره

همان گونه که پیشتر یاد شد، در متون گزارش شده از حماسه عاشورا، موارد فراوانی از حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام دیده می شود. این گزارشها به لحاظ زمانی، حوادث پیش از رسیدن کاروان حسینی به کربلا، و بعد از آن را دربرمی گیرد. به همین جهت و نیز ضرورت نظام مند نمودن موارد گزارش شده، مطالب بخش نخست در دو قسمت ارائه می گردد.

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پیش از رسیدن به کربلا

الف - قرائت قرآن

یکی از افرادی که در مسیر مکه به کربلا امام حسین علیه السلام را ملاقات نموده، دیدارش را چنین گزارش کرده است: خیمه هایی دیدم که در بیابان برپا شده بود. پرسیدم صاحب این خیمه ها کیست؟ گفتند: این خیمه ها از آن حسین [علیه السلام] است. نزدش رفتم. مردی را دیدم که قرآن می خواند و اشک بر گونه ها و محاسنش سرازیر بود؛ «فَإِذَا شَيْخٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، قَالَ: وَ الدَّمُوعُ تَسِيلُ عَلَى حَدْيِهِ وَ لَحْيَتِهِ». گفتم: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! چه شد که در این دیار که کسی در آن نیست، اقامت گزیدید؟ گفت: این، نامه هایی است که کوفیان به من نگاشتند و من آنان را جز کُشَنده خویش نمی بینم! پس از دست یازیدن به قتل من است که پاس مقدسات الهی و

ب - قرآن و نهاد حاکمیت اسلامی

امام حسین علیه السلام در برخی نامه ها بر جایگاه والا و نقش اساسی قرآن در حاکمیت جامعه اسلامی اشاره کرده، و فردی را شایسته امامت دانسته اند که اساس حکومت و مدیریتش بر معارف و آموزه های بلند قرآنی، استوار باشد.

ایشان در پاسخ نامه کوفیان نگاشتند: تمام آنچه را در نامه هایتان بیان کردید، دریافتیم. سخن بزرگانان این بود که ما، امام و رهبری نداریم، تو به سوی ما بیا تا خدا به وسیله تو ما را به شیوه درست و در مسیر هدایت، گرد آورد. به جانم سوگند، امام نیست مگر آن کسی که به کتاب الهی عمل کند و بدان پایبند باشد؛ «فلعمری ما الإمام إی الحاکم بالکتاب». (۲) همچنین

ص: ۸۵

۱- «قال: أخبرنا «موسی بن إسماعیل» ... حدّثنی من شافه الحسین، قال: رأیت أبنی مضرّوبی بفلائی من الأرض، فقلت: لمن هذه؟ قالوا: هذه لحسین [علیه السلام]، قال: فأتیته فإذا شیخ یقرأ القرآن قال: و الدموع تسیل علی خدی و لحيته، قال: قلت: بأبی و أمی یا ابن رسول الله ما أنزلک هذه البلاد و الفلائی التي لیس بها أحد؟ فقال: هذه كتب أهل الكوفه إلیّ و لا أراهم إلا قاتلی، فإذا فعلوا ذلك لم یَدعوا لله حرمه إلا- انتهکوها». نک: احمد بن اسماعیل دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ علی بن حسن بن هبی الله شافعی (ابن عساکر)، ترجمی الامام الحسین علیه السلام، صص ۳۰۷-۳۰۸؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، تحقیق محمد نعیم عرقسوسی، مأمون صاغرچی، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۲- «من الحسین بن علیّ إلی الملاء من المسلمین و المؤمنین. أمّا بعد... و قد فهمت کلّ الذی قصصتم و ذکرتم و مقاله أجدکم: إنّه لیس علینا إمام فأقبل لعلّ الله یجمعنا بک علی الهدی... فلعمری ما الإمام إی الحاکم بالکتاب القائم القسط، و الدائن بدین الله الحابس نفسه علی ذات الله و السلام». نک: لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۷؛ عبدالله بن مسلم دینوری (ابن قتیبه)، الامامی و السیاسه، ج ۲، ص ۸؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفتی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۹؛ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۲؛ محمد بن جعفر حلی (ابن نما)، مثير الاحزان، ص ۱۶؛ عبدالرحمن بن محمد حضرمی (ابن خلدون)، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، صص ۲۲-۲۳.

امام حسین علیه السلام در نامه ای به مردم و بزرگان شهر بصره، دعوتش در این نهضت را بر اساس کتاب الهی دانستند و چنین نگاشتند: اینک سفیری را به همراه پیامم به سویتان می فرستم و شما را به کتاب پرشکوه خدا و راه و رسم انسان ساز پیامبرش صلی الله علیه و آله فرامی خوانم؛ «وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله». (۱) در این موارد امام علیه السلام آشکارا ضرورت هماهنگی رفتار حاکم اسلامی با قرآن را یادآور شده اند.

حضور نمادین قرآن و امام حسین علیه السلام پس از رسیدن به کربلا

اشاره

با تکیه بر گزارشهای تاریخی، می توان گفت که ادله و قراین فراوانی فراوری امام حسین علیه السلام و یارانش بود که به آنان گوشزد می کرد، نزدیک شدن به سرزمین کربلا، حوادث فرجامین زندگیشان را رقم خواهد زد. شگفتا که آنان هر چه به پایان زندگی خود نزدیکتر می شدند، استواریشان افزونتر می گشت و علاقه آنان به امور معنوی از جمله تلاوت قرآن، فزونی می یافت. نمونه هایی از این گزارشها در پی می آید.

الف - عشق به تلاوت قرآن

عصر روز نهم محرم، پس از شروع جنب و جوش در لشکر عمر سعد که نشان از تصمیم جدید آنان داشت، امام حسین علیه السلام، برادر رشیدش را برای به دست آوردن آگاهی دقیق به سوی سپاه دشمن گسیل داشت. حضرت عباس به همراه بیست نفر نزد سپاه اموی آمد و از برنامه تازه آنان پرسید.

ص: ۸۶

۱- «کتب حسین [علیه السلام] ... إلى رؤس الأحماس بالبصرى: ... و قد بعثت رسولی إليك بهذا الكتاب و أنا أدعوكم إلى کتاب الله و سنّه نبیّه صلی الله علیه و آله ...». نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۰؛ محمد بن طاهر سماوی، أبصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۲۶؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، به اهتمام محمود مرعشی نجفی، ج ۲۷، ص ۱۵۵.

گفتند: دستور امیر رسیده است تا کار را تمام کنیم. عباس از آنان خواست تا در این کار شتاب نورزند تا نزد امام علیه السلام رود و این پیام را به ایشان برساند. امام حسین علیه السلام پس از آگاهی از نقشه دشمن فرمود: عباس من، اینک سوی دشمن برو و اگر توانستی هجومشان را تا بامداد فردا به تأخیر انداز و شرارتشان را امشب از ما بازدار، بدان امید که جبین بر آستان ربوبی نهیم و از او آموزش طلبیم. خدا خود می داند که من، چقدر نماز و و خواندن کتابش را دوست دارم و شیفته دعا و نیایش بسیار و آموزش خواهی از اویم؛ «فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالِاسْتِغْفَارَ».(۱)

همچنین در برخی منابع به نقل از حضرت زینب علیها السلام گزارش شده است: شب دهم محرم از خیمه خود خارج شدم تا از برادر بزرگوارم و یارانش خبر بگیرم. در خیمه ای که برای امام افرشته بودند، به محضرش رسیدم. ایشان تنها نشسته بودند و با خدا نجوا می کردند و قرآن می خواندند.(۲)

بلندی روح و عزت نفس امام حسین علیه السلام و پستی و نامردی لشکریان دشمن، امری روشن و بی نیاز از استدلال است. اما به راستی چرا امام حسین علیه السلام در عصر روز نهم محرم، با آن کج اندیشان دنیازده و دون مایگان سست اراده، چنین درخواستی را در میان گذاشت و از آنان خواست تا نبرد را، یک شب، به تأخیر اندازند و ایشان فرصت مناجات و تلاوت قرآن داشته باشند.

ص: ۸۷

۱- «قال [الحسين عليه السلام]: ارجع إليهم فإن استطعت أن تؤخرهم إلى الغدوة و تدفعهم عن العشي، لعننا نصلي لربنا الليلة و ندعوه و نستغفره، فهو يعلم أنني قد أحبب الصلاه له و تلاوه كتابه و الدعاء و الاستغفار». نك: لوط بن يحيى ازدي غامدي، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۰۶؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عكبري (شيخ مفيد)، الارشاد في معرفي حجج الله على العباد، ج ۲، صص ۸۹ - ۹۰؛ عبدالله بحراني، العوالم، ص ۲۴۳؛ محسن امين عاملی، لواعج الاشجان في مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۱۸.

۲- «لما كانت ليلي عاشوراء من المحرم خرجت من خيمتي لأتفقّد أخي الحسين عليه السلام و أنصاره، و قد أفرد له خيمي، فوجدته جالساً وحده يناجي ربه و يتلو القرآن». نك: موسوعي كلمات الإمام الحسين عليه السلام، ص ۴۰۸.

آیا این همه، نشانگر جایگاه والای قرآن نزد امام حسین علیه السلام و بیانگر دل‌بستگی و انس به قرآن نیست؟ انسی که در کلام محمد بن حنفیه چنین بازگو شده است: حسین بن علی علیهما السلام در خردسالی پیش از آن که زبان آموزد و سخن بگوید، آیات وحی را تلاوت می نمود؛ «وَقَرَأَ الْوَحْيَ قَبْلَ أَنْ يَنْطِقَ» (۱).

ب - نعمت بزرگ آگاهی از قرآن

در نظر انسانهای ژرف نگر و حق مدار، آگاهی از معارف قرآن و آشنایی با آن، نعمت بزرگی است که باید همواره خدا را بر آن ستود. چنین کسانی به درستی دریافته اند که اگر آگاهی از معارف قرآن با فهم معارف و عمل به آموزه های آن همراه گردد، به کامیابی در دنیا و سعادت در عقبی، فرجام می پذیرد. نمونه ای برجسته از این دیدگاه در سخنان امام حسین علیه السلام منعکس شده است.

امام سجاد علیه السلام سخنان شب عاشورای سالار شهیدان علیه السلام را چنین گزارش نموده اند: پدر بزرگوارم رو به اصحاب، چنین فرمود: خدای بی همتا و بلندمرتبه را با بهترین و نیکوترین ستایشها می ستایم و او را در خوشی و آسایش، و رنج و سختی سپاس می گویم. خدایا تو را سپاس که به ما خاندان پیامبر، نعمت رسالت ارزانی داشتی و با نبوت، کرامت بخشیدی و به ما قرآن را آموختی؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أكرمَتنَا بالنبوةِ و علمَتنَا القرآن» (۲).

ص: ۸۸

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲- «... علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام: فدنوت لأسمع ما يقول لهم و أنا إذ ذاک مریض فسمعت أبی علیه السلام یقول لأصحابه: أثنی علی الله أحسن الثناء و أحمده علی السراء والضراء، اللهم إني أحمدك علی أن أكرمَتنَا بالنبوةِ و علمَتنَا القرآن». نک: لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۰۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۴۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۱۸.

افزون بر دو مورد یادشده، برخی گزارشها بیان می کند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا قرآن به دست، در برابر لشکر دشمن حاضر شد. (۱)

این خود نمونه دیگری از حضور نمادین قرآن در کربلاست. (۲)

راستی، همراه داشتن قرآن در چنان لحظات دشوار و پر التهاب، بیانگر چه تفکر و نماد کدام اندیشه است؟ شاید بتوان پاسخ این پرسش را در کلام استاد جوادی آملی - حفظه الله و ابقاه - یافت؛ آن جا که ایشان حرکت امام حسین علیه السلام را به دور از خونریزی و فساد - که دو آموزه تعالی بخش قرآنی است - دانسته و چنین نگاشته اند:

«سالار شهیدان هرگز در اندیشه کشتار و خونریزی نبود. هدف اصلی آن حضرت آگاهی بخشیدن به مردم بود. به همین دلیل بارها با سپاهیان «عمر سعد» به اتمام حجت پرداخت؛ گاه قرآن به دست، بی سلاح و جامه نبرد، به میان آنان رفته...» (۳)

یاران امام حسین علیه السلام و حضور نمادین قرآن

اشاره

بی تردید، حماسه حسینی از تابناکترین حماسه هایی است که در تاریخ، پدید آمده است. درخشندگی این حماسه، در کنار عواملی مانند رهبری فوق العاده امام حسین علیه السلام، نتیجه حضور و ایفای نقش سربازان لایق آن

ص: ۸۹

۱- «رکب الحسين علی فرسه و أخذ مصحفاً فوضعه بین یدیه، ثم استقبل القوم رافعاً یدیه». نک: اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۳؛ محمد بن احمد دمشقی باعونی، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ شهاب الدین حسینی مرعشی، شرح احقاق الحق، به اهتمام محمود مرعشی نجفی، ج ۳۳، ص ۶۰۳.

۲- البته ممکن است مراد از واژه «مصحف» در این مورد، نامه کوفیان باشد که حضرت علیه السلام برای اتمام حجت، به همراه خود برداشتند.

۳- عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص ۱۹۰.

حضرت می باشد؛ شایستگانی که با شاگردی در محضر معارف بلند قرآن و همراهی بی دریغ با کاروان حسینی به آن همه والایی بار یافتند که امام حسین علیه السلام در وصفشان چنین فرمود: همانا من یارانی باوفاتر و برتر از یارانم نمی شناسم؛ «فَأِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (۱).

این تعبیر، بالاترین مدال افتخار برای آن پاکبازان عرش آشیان، و بهترین گواه بر نقش آفرینی بی مانندشان در کربلاست.

در رفتار و گفتار آن شاگردان شایسته مکتب حسین علیه السلام، نمونه هایی از حضور نمادین قرآن گزارش شده است که در این جا بدان پرداخته می شود. در آغاز به حضور نمادین قرآن در سخنان و استدلالهای ایشان اشاره ای می کنیم و در دنبال، به بازخوانی گزارشهایی می پردازیم که بیانگر حضور حافظان و قاریان قرآن در کربلاست.

حضور نمادین قرآن در سخنان یاران امام حسین علیه السلام

الف - سخنان بانویی دانا

پس از روز دهم محرم سال شصت و یک هجری، حضرت زینب علیها السلام با پایداری و سخنانیهای عالمانه اش، نقش محوری و بنیادینی را در تبیین و تبلیغ پیام سالار شهیدان بر عهده گرفت. معارف بلند قرآنی، شالوده سخنان دختر دانا و آگاه علی بن ابی طالب علیه السلام را تشکیل می داد.

حضرت زینب علیها السلام که انسی پیوسته با قرآن داشت و تعبیر «عالمی غیر معلمی» در وصف ایشان است، جمله ای کوتاه و جامع در پاسخ به سخنان جاهلانه و گستاخانه یزید بیان نمود و در آن از انتساب و ارتباط اهل بیت علیهم السلام با قرآن

ص: ۹۰

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۱۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵.

این چنین به بزرگی و همراه با افتخار یاد کرد: «فوالله الذی شرفنا بالوحی و الکتاب، و النبوه و الانتخاب، لا تدرک آمدنا، و لا تبلغ غایتنا، و لا تمحو ذکرتنا» (۱).

افتخار نمودن آن بانوی بزرگوار به شرافت «دریافت وحی و قرآن»، نمونه ای از حضور نمادین قرآن در کلام همراهان امام حسین علیه السلام است.

دختِ علی، خاست چه غُرنده شیر

کرد زبون، مکر سپهر اثیر (۲)

داد همی پاسخِ آن کج نهاد

کی به خلافت شده مغرور و شاد

کُشتی اگر سبطِ رسول خدا

می نتوان کُشت چراغ هدی

عزت ما، دولت قرآنِ حق

خوار نگرده ز تو، یا ابن الطلق

سِفل - ه توی - ی، می - ر و س - راف - - راز م - ا

خ - ا ر توی - ی، صاح - ب - ا ع - زاز م - ا

«حکیم الهی قمشه ای»

ب - کلام سفیر شایسته

«مسلم بن عقیل»، از یاران شایسته امام حسین علیه السلام بود. لیاقت این سرباز آگاه و دلیر را می توان از واگذاری آغازین مأموریت حماسه حسینی به وی دریافت. افزون بر این، درنگ در رفتار و گفتار او، اندیشه متعالی و تفکر متأثر از قرآن او را آشکار می سازد.

نمونه ای از حضور «نمادین قرآن» را می توان در فراخوانی مردم به احکام و معارف قرآن که در میان سخنان مسلم با عیب‌الله بن زیاد آمده است، ملاحظه کرد. عیب‌الله بن زیاد به مسلم گفت: هان ای فرزند عقیل،

- ١- . «ثم كد كيدك، واجهد جهدك فوالله الذي شرفنا بالوحي و الكتاب، و النبوي و الانتخاب، لا تدرك أمدنا، و لا تبلغ غايتنا، و لا تمحو ذكرنا». نك: احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ٢، ص ٣٧؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٦٠؛ عبدالله بحراني، العوالم، صص ٤٠٥-٤٠٦؛ محسن امين عاملي، لواعج الاشجان في مقتل الحسين عليه السلام، صص ٢٣٠-٢٣١.
- ٢- . فلّك نهم.

کار مردم به خوبی تدبیر می شد و همه یکدل و یکپارچه بودند. تو به شهر آنان آمدی و بذر اختلاف را میانشان افکندی، و جمعیشان را پریشان نمودی. راستی این چه کاری بود که از تو سر زد؟

مسلم در پاسخ گفت: هرگز چنین نیست! من خود نیامدم، بلکه مردم این شهر بر این باورند که پدرت، شایستگانشان را کشت و سیلاب خون در زمین جاری نمود و شیوه ای چون شیوه قیصر و کسری در پیش گرفت. (۱)

اینان دعوتمان نمودند تا به این جا آییم و عدل و داد را استوار سازیم و مردم را به پیروی از حکم کتاب الهی فراخوانیم؛ «و ندعو إلی حکم الکتاب». (۲)

در بیان روشن مسلم بن عقیل رحمه الله مبنای دعوت امام حسین علیه السلام بر اساس حکم خدا استوار است.

ج - سخنان روشنگرانه زهیر بن قین

حسین بن علی علیه السلام و همراهانش همواره مردم را با حکمت و اندرز نیکو، به سوی پروردگار فرامی خواندند. آنان با تمام وجود به این آیه پایبند بودند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». (۳)

ص: ۹۲

- ۱- «قیصر و کسری» دو عنوان تشریفاتی است که در گذشته، برای پادشاهان ایران و روم به کار گرفته می شد.
- ۲- «قال ابن زیاد: إيه يا ابن «عقیل»، أتيت الناس و هم جميع فشتت بينهم، و فرقت كلمتهم، و حملت بعضهم على بعض. قال: كلا، لست لذلك أتيت، و لكن أهل المصر زعموا أن أباك قتل خيارهم و سفك دماءهم، و عمل فيهم أعمال كسرى و قیصر، فأتيناها لنامر بالعدل، و ندعو إلی حکم الکتاب». نك: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۲۸۳-۲۸۴؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۶۲؛ محمد بن جعفر حلّی (ابن نما)، مثير الاحزان، ص ۲۵؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۸.
- ۳- . نحل / ۱۲۵: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نما».

«زَهِيرِ بْنِ قَيْنٍ» نیز مانند دیگر لشکریان سپاه نور در روز عاشورا برای کوفیان، آن سیاه دلان غفلت‌زده، سخنرانیِ روشنگرانه‌ای ایراد کرد و آنان را به یاری امام حسین علیه السلام فراخواند و از زشتی کارشان، آگاه و از فرجام شوم آن بیم داد. لشکر دشمن او را دشنام دادند و عیب‌الله و پدرش را ستودند و زهیر را تهدید نمودند. با این همه، زهیر به سخنان خیر خواهانه و منطقی خود ادامه داد.

در این میان، شمر تیری به سوی او افکند و گستاخانه گفت:

خدا خاموشت کند که با زیاده‌گویی ات ما را خسته نمودی. زهیر در پاسخ، بدو گفت: روی سخنم با تو نیست. به خدا سوگند، گمان ندارم که تو دو آیه از کتاب خدا را به خوبی بدانی؛ «وَاللّٰهُ مَا أَظْنٰكَ تَحْكَمُ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ آيٰتِيْنَ» (۱).

حضور «نمادین قرآن» در سخن زهیر روشن است. او شمر را از آن رو مخاطب خود نمی‌داند که وی کمترین آشنایی و اعتقادی به معارف بلند قرآن ندارد. آری، سخنان زهیر که الهام گرفته از آموزه‌های قرآن است، برای افرادی مانند شمر سودمند نخواهد بود؛ چرا که قرآن خود چنین فرموده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ إِلَّا خَسَارًا» (۲).

ص: ۹۳

۱- «وخرج زهیر بن القین علی فرس له ذنوب شاک فی السلاح فقال یا اهل الکوفی... فرماه «شمر» بسهم و قال: اسکت اسکت الله نامتک، ابرمتنا بکثری کلامک فقال «زهیر»... ما ایتاک أخطب إنما أنت بهیمی والله ما أظنک تحکم من کتاب الله آیتین و ابشر بالخزی یوم القیامی و العذاب الالیم». نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، البدای و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۵؛ علی نمازی، مستدرک سفینی البحار، تحقیق حسن بن علی نمازی، ج ۶، ص ۴۴؛ علی احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- . اسراء/ ۸۲: «و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید».

برخی از یاران امام حسین علیه السلام استادان تلاوت قرآن بودند و از آنان با عنوان «سید القراء» یاد می شد. حضور آنان در اردوگاه حسینی، تجسم حضور نمادین قرآن را برای حاضران در پی داشت.

الف - بُریر بن خضیر

«بُریر بن خضیر»، یکی از قرآن دوستان و قاریان نامدار حاضر در حماسه حسینی است. مرحوم سید محسن امین رحمه الله درباره او نوشته است: «بُریر بن خضیر الهمدانی وَ كَانَ زَاهِدًا عَابِدًا وَ كَانَ أَقْرَأَ أَهْلَ زَمَانِهِ وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ سَيِّدُ الْقُرَاءِ».^(۱)

برجستگی و صف یادشده در پاره ای از گزارشهای دیگر نیز آشکار است. به این گزارش بنگرید: «کعب بن جابر»، یکی از لشکریان عمر سعد بود که در شهادت بُریر، آن رادمرد دلیر، نقش داشت. هنگامی که پس از پایان حادثه کربلا- به منزل برگشت، زنش یا خواهرش به او چنین گفت: آیا بر ضد فرزند گرانمایه فاطمه علیها السلام شمشیر کشیدی و سرور تلاوت کنندگان کوفه، «بُریر»، را به شهادت رساندی؟ راستی، جنایتی بزرگ کردی! به خدا سوگند هرگز با تو سخن نخواهم گفت؛ «أَعْنَتَ عَلِيَّ «ابن فاطمی»! وَ قَتَلْتَ سَيِّدَ الْقُرَاءِ!؟ لَقَدْ أَتَيْتَ عَظِيمًا مِنَ الْأَمْرِ، وَاللَّهِ لَا أُكَلِّمُكَ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً أَبَدًا».^(۲)

ص: ۹۴

۱- محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۴۱: در برخی آثار از او چنین یاد شده است: «وصف فی المصادر بأنه سید القراء و كان شيخاً، تابعياً، ناسكاً، قارئاً للقرآن، و من شیوخ القراء فی جامع الکوفی، و له فی الهمدانیین شرف و قدر». نک: محمد مهدی شمس الدین، انصار الحسين عليه السلام، ص ۷۷.

۲- «فلما رجع «کعب بن جابر» قالت له امرأته، أو أخته «النوار بنت جابر»: أعنت علی ابن «فاطمی»! و قتلت سید القراء! لقد أتیت عظیماً من الأمر، والله لا- أکلمک من رأسی کلمی أبداً». نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۲۹؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۴۲.

«حبیب بن مظاهر»، یکی دیگر از چهره های نامدار قرآنی کربلاست که در حماسه حسینی، تجسم بخش حضور نمادین قرآن است. برخی منابع، نام او را در فهرست کسانی نگاشته اند که عارفانه به تدبر در قرآن پرداخته و عاشقانه در یک شب، قرائت آن را به پایان می بردند: «و قال الحسین: یرحمک الله یا حبیب لقد کنت تختتم القرآن فی لیلہ واحده و أنت فاضل»^(۱).

ج - آزاده ای بلندهمت

در میان فهرست شهیدان کربلا نام غلامی به چشم می آید که ترک نژاد است. به گمان مرحوم سماوی، نام دقیق او «واضح الترقی» است و آزادشده «حرث مذحجی سلمانی» است^(۲).

برخی منابع، این غلام غیور و آزادمرد بلندهمت را چنین وصف کرده اند: «غلامٌ ترقی کان للحسین [علیه السلام] و کان قارئاً للقرآن»^(۳).

حضور این افراد قرآن آشنای معادباور، در کربلاست که برای حاضران حماسه حسینی و خوانندگان تاریخ، تجسم نمادین قرآن را تداعی می نماید.

اکنون عنان قلم را به بیان استاد محقق و عالم ژرف نگر، شهید مطهری، می سپاریم و تبیین زیبایش را از هنگام شهادت این یار پاک باخته حسین بن علی علیهما السلام در کربلا می نگاریم:

«کسانی که اباعبدالله علیه السلام، خود را بر بالین آنان رسانده است، عده

ص: ۹۵

۱- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودى لذوی القربى، ج ۳، ص ۷۱.

۲- محمد بن طاهر سماوی، أبصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۳- «ثم خرج غلام ترقی کان للحسین» [علیه السلام] و کان قارئاً للقرآن، فجعل یقاتل و یرتجز... فقتل جماعی ثم سقط صریعاً فجاءه «الحسین» [علیه السلام] فبکی و وضع خده علی خده ففتح عینه فرأی «الحسین» [علیه السلام] فتبسّم ثم صار إلی ربّه رضی الله عنه». نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰؛ محمد بن طاهر سماوی، أبصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، صص ۱۴۴-۱۴۵.

معدودی هستند. یکی از آنها غلام رومی است - ترک هم گفته اند - . وقتی از روی اسب افتاد، اباعبدالله علیه السلام ، خودشان را بر بالین او رساندند. این جا دیگر منظره، فوق العاده عجیب است. در حالی که این غلام بیهوش بود و روی چشمهایش را خون گرفته بود، اباعبدالله علیه السلام سر او را روی زانوی خودشان قرار دادند و بعد با دست خود خونها را از صورت و از جلوی چشمانش پاک کردند. در این بین بود که غلام به حال آمد، نگاهی به اباعبدالله علیه السلام کرد و تبسمی نمود.

اباعبدالله علیه السلام صورتشان را بر صورت این غلام گذاشتند. این دیگر منحصر به همین غلام است و علی اکبر؛ درباره کس دیگری تاریخ، چنین چیزی را ننوشته است؛ «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ»؛ صورت خود را بر صورت او گذاشت. او آن چنان خوشحال شد که تبسم کرد. سرش به دامن حسین بود که جان به جان آفرین تسلیم کرد». (۱)

ص: ۹۶

بخش دوم: تجلی قرآن در رفتار نقش آفرینان کربلا

اشاره

* ذکر و یاد خدا در اردوگاه حسینی

* امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۹۷

اشاره

پیوند رزمندگان حماسه حسینی با قرآن تنها در حوزه گفتار آنان محدود نگشته است، بلکه قلمرو رفتار ایشان را نیز دربرمی گیرد. پیوند رفتار حاضران در اردوگاه حسینی با قرآن، زوایه دیگری از بُعد قرآنی حماسه عاشورا را رقم می زند.

اهمیت این زاویه، از بُعد حماسه عاشورا از بخش پیشین افزونتر است؛ چه در این عرصه، معارف بلند قرآنی به تجسم می رسد و آموزه های ژرف آن به بار می نشیند؛ به دیگر سخن، معارف قرآن، سرچشمه اصلی رفتار اردوگاه حسینی - به ویژه امام حسین علیه السلام - را نشان می دهد، و در پرتو آشنایی با این زاویه از بُعد قرآنی کربلا می توان تا حد زیادی، تحلیل کامل و درستی از رفتار امام علیه السلام و یارانش را به دست داد. همچنان که از رهگذر آشنایی با این بُعد، آگاهی از تفسیر آیات مرتبط با این حماسه، آسان

می گردد؛ تفسیری که تنها به شرح و تبیین واژگانی آیات نپرداخته است، بلکه تجسم روشن و واضحی از آیات را پدیدار می سازد.

نمونه ای از بازگویی پیوند رفتار امام حسین علیه السلام و قرآن در سخنان سید قطب بیان شده است. او در تفسیر آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۱) روشنترین مصداق یاری رسانی خداوند را در دنیا که نصیب انبیا و مؤمنان می شود، در نهضت امام حسین علیه السلام نشان می دهد و یادآور می شود:

هر چند ممکن است برخی چنین پندارند که امام حسین علیه السلام و یارانش مغلوب جبهه مقابل شدند، با تأمل روشن می شود که ایشان به اهداف ناب خود دست یافتند و با جانفشانی خود، دین را احیا کردند و روحی تازه در کالبد افسرده جامعه اسلامی دمیدند. این همه، رهاورد کوشش ایشان و نصرت الهی است؛ نصرتی که در دنیا نصیب رسولان و مؤمنان می گردد.^(۲)

در حقیقت، سید قطب، نهضت حسینی را مفسر و مبین آیه یادشده معرفی می کند. همچنین این پیوند از نگاه اقبال لاهوری نیز پوشیده نمانده است. او رفتار امام علیه السلام را تفسیر سیره انبیا و همسوی با آن ارزیابی نموده و آشنایی با برخی اسرار قرآنی را با شناخت و تأمل در نهضت حسینی، امکان پذیر دانسته است:

هر که پیمان با هوالموجود بست

گردنش از بند هر معبود رست

آن امام عاشقان، پوربتول

سرو آزادی زبستان رسول

سیر ابراهیم و اسماعیل بود

یعنی آن اجمال را تفصیل بود

رم--زق--ران از حسی--ن آموختی--م

ز آت--ش او شعل--ه--اندوختی--م.

ص: ۱۰۰

۱- . غافر / ۵۱: «قطعاً ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا یاری می کنیم».

۲- . ابراهیم حسین شاذلی (سید قطب)، فی ظلال القرآن، ج ۵، صص ۳۰۸۵-۳۰۸۶.

از آنچه گفته شد، روشن می شود که رفتار اردوگاه حسینی همسو با معارف قرآنی است، تا آن جا که تأمل در نهضت حسینی، تفسیر و تبیین آیات قرآن را به دنبال دارد و درنگ در آیات، آبخور رفتار این اردوگاه را می نمایاند. از این رو، تحلیل کامل رفتار آنان به کمک قرآن، ممکن است و در پرتو رفتار ایشان نمونه عینی و مصداقی آیات، هویدا می گردد.

ذکر و یاد خدا در قرآن

«ذکر»، در لغت به معنای یاد کردن و یاد آوردن است، و در ادبیات دینی، بیانگر یاد نمودن خداوند و صفات و نعمتهای الهی است. گستره معنای قرآنی این واژه تنها به ذکر زبانی محدود نمی شود، بلکه یادآوری قلبی و نیز ذکر پس از نسیان، و ادامه و استمرار آن را شامل می شود.^(۱)

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاءه - در این باره گفته اند:

«ذکر خدا امری قلبی است و ذکر زبانی از آن جهت که سبب به وجود آمدن این امر قلبی می شود، ذکر شمرده شده است».^(۲)

قرآن کریم، ذکر را مایه آرامش قلب می داند. آرامش بخشی یاد خداوند برای انسان، بدان جهت است که از یک سو خداوند، آفریننده هستی و مدبر آن است و بازگشت تمام کارها به سوی اوست؛ هر آنچه بخواهد با حکمت و قدرت مطلقش، انجام می دهد و قدرتی بالاتر از او وجود ندارد، و از سوی دیگر انسان در فراز و فرود زندگی، حوادثی در پیش رو دارد که او را نگران می سازد و ناآگاهی از برخی امور و ناتوانی از انجام بعضی کارها بدین نگرانی می افزاید. او برای تدبیر مناسب در برابر حوادث و امور

ص: ۱۰۱

۱- . حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، ص ۱۷۹؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱-۳، ص ۲۸۷؛ ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی، ج ۱-۲، ص ۲۷۵.

۲- . عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص ۲۴۲.

یادشده در تکاپوی یافتن تکیه گاهی استوار است تا با تکیه بدان بر انبوه مشکلات چیره شود و در این میدان، گوی سعادت را بریابد. یاد خداوند که آفریننده هستی و مدبر امور است، آرام بخش ترین ذکرها برای قلب نگران بشر خواهد بود.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۱)

چنین نگاشته است: این عبارت از آیه، تشبیهی است برای مردم که متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دل‌های خود را آرامش بخشند؛ چون آدمی در زندگی خود، هدفی جز رستگاری و رسیدن به سعادت و نعمت ندارد، و چه بسا برخورد ناگهانی با شقاوت و نعمت است که او را بیمناک می‌سازد. اما تنها سببی که سعادت، شقاوت، نعمت و نعمت به دست آن است، همان خدای سبحان می‌باشد؛ چون بازگشت همه امور به اوست و اوست که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فَعَال ما یشاء و ولی مؤمنان و پناهندگان به اوست.

پس یاد او برای آن که اسیر حوادث است و همواره در جستجوی رکن وثیقی است که سعادت او را ضمانت کند، مایه انبساط و آرامش است، آن گونه که نوشدارو، مایه راحتی و آرامش مارگزیده؛ چه همان طور که مارگزیده به نوشدارو اعتماد می‌کند و خود را به آن می‌رساند، و پس از استعمال آن، لحظه به لحظه احساس نشاط، سلامتی و عافیت می‌کند، آدمی نیز از یاد خدا چنین احساسی را می‌نماید. بنابراین، هر قلبی (به طوری که جمع مُحَلِّی به الف و لام - القلوب - افاده می‌کند) با ذکر خدا اطمینان می‌یابد. این معنا حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست، مگر این که قلب آدمی، به جایی برسد که بر اثر از دست دادن بصیرت و رشدش، دیگر نتوان آن را قلب نامید.^(۲)

ص: ۱۰۲

۱- رعد/ ۲۸: «آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد».

۲- نک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، صص ۳۹۱-۳۹۲.

با استناد به آنچه گذشت، می توان گفت، ذکر و یاد خدا تأمین کننده یکی از نیازهای اصیل و جدی بشر (یعنی آرامش) می باشد. شاید به همین جهت است که در فرهنگ قرآن، پرداختن به ذکر خداوند، ویژه گروهی خاص نیست و همگان بدان دعوت شده اند و انجام آن، در زمان و مکان معین، محصور نشده بلکه پرداختن به هر مقدار از ذکر در هر زمانی مطلوب دانسته شده است.

خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می دهد تا او را هر بامداد و شامگاه یاد آورد: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»، (۱)

و نیز همه مؤمنان (نه گروهی ویژه) را به ذکر فراوان خداوند فرامی خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»، (۲)

در آیه دیگر مؤمنان چنین وصف شده اند که ایستاده، نشسته و در حالی که آرمیده اند، خدا را یاد می نمایند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»، (۳)

هر چند ذکر خدا در هر حال و به هر مقدار، مطلوب است، ضرورت تمسک به این موهبت الهی در برخی عرصه ها مانند هنگامه رویارویی با لشکر کفر و تباهی، و زمان نبرد با دشمن، افزایش می یابد؛ زیرا در این عرصه هاست که دشواریها و تلخیها بی پرده و نمایان رخ می نماید و آرامش دل را بر هم می زند و آن را به میدان هجوم افکار و اندیشه های نه چندان خوشایند، بدل می سازد.

ص: ۱۰۳

-
- ۱- اعراف / ۲۰۵: «و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی هیچ بانگی، یاد کن».
 - ۲- احزاب / ۴۱: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید».
 - ۳- آل عمران / ۱۹۱: «همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده، یاد می کنند».

خداوند متعال، هنگامی که حضرت موسی علیه السلام و برادرش را برای رویارویی با فرعون به سوی او گسیل داشت، از آنان خواست که هیچ گاه در ذکر او کوتاهی و سستی به خود راه ندهند: «إِذْ هَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَتَّبِعُنِي فِي ذِكْرِي» (۱).

و نیز در سوره انفال، تمام مؤمنان را به هنگام رویارویی با دشمن، به ذکر زیاد توصیه می نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲).

چکیده سخن آن که، در معارف قرآنی، ذکر الهی مایه آرامش قلب دانسته شده است و پرداختن به آن از سوی همگان و در هر زمان و مکان، پسندیده است و توجه مضاعف به آن در عرصه های حساس مانند نبرد با دشمن، تأکید شده است.

ذکر و یاد خدا در کربلا

اشاره

اکنون با توجه به آنچه گذشت، و به هدف یافتن نمونه های عینی آیات یادشده، نگاهی به کربلا می اندازیم و جلوه های ذکر و آثار آن را بررسی می کنیم؛ چرا که کربلا، تنها، آوردگاه سپاه نور و ظلمت در نیم روز عاشورای سال شصت و یک هجری نیست، بلکه از یک سو، تجسم بخش آموزه های بلند اسلام و از سوی دیگر، رسواکننده زشتیهای کفر، ظلمت، نفاق و دنیاپرستی است. (۳)

ص: ۱۰۴

۱- طه / ۴۲: «تو و برادرت معجزه های مرا [برای مردم] ببرید و در یاد کردن من سستی مکنید».

۲- انفال / ۴۵: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با گروهی برخورد می کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید».

۳- متفکر ژرف اندیش و باریک بین معاصر مرحوم علامه مطهری رحمه الله در این باره می گوید: «وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم، باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می بینیم امام حسین علیه السلام کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده، مجسم کرده است ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح. نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۸۲».

به راستی آیا نمونه ای نمایانتر از حالات امام علیه السلام و یارانش برای نمایش قدرت بی مانند ذکر الهی و آرامش بخشی آن می توان یافت؟ آرامشی که با آن امام حسین علیه السلام و یارانش در مقابل انبوه اندوه و ناملایمات، چون کوه پایدار ماندند و ترس و اضطراب در برابرشان به زانو درآمد. این تعبیر را که یکی از راویان لشکر دشمن بیان کرده است بنگرید: به خدا قسم هرگز کسی را ندیده بودم که سپاه دشمن او را احاطه کرده، و فرزندان، اهل بیت و اصحاب او کشته شده باشند، با این حال، قویدل تر و نیرومندتر از حسین علیه السلام بوده باشد! (۱)

هر چه بر وی سخت تر گشتی نبرد

رخ زشوقش، سُرختر گشتی چو ورد

آری آری، عشق را ای-ن اس-ت ح-ال

چ-ون ش-ود نزدی-ک، هنگ-ام وص-ال

با توجه به گستره وسیع معنای ذکر و فراوانی مصادیق آن در کربلا، پرداختن به همه آنها در این مجال شدنی نیست و از این میان، تنها به ذکر زبانی، نیایش و اقامه نماز، به عنوان سه مصداق از ذکر و یاد خدا در کربلا اشاره می گردد تا در این باره نیز تجلی آیات قرآن کریم آشکار گردد.

ذکر زبانی در اردوگاه حسینی

ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، از اذکاری است که امام حسین علیه السلام آن را در طول این حماسه، تکرار می فرمودند. این چند گزارش را بنگرید:

الف: همین که لشکر بر او حمله می کرد، او شمشیر می کشید و به سویشان حمله می کرد. آنان چون گله ای بی صاحب می گریختند. حسین بر آنان یورش می برد و لشکر مقابل چون ملخهایی که پراکنده می شوند، از مقابل وی فرار می کردند. او پس از حمله به مقر خود باز می گشت و پیوسته

ص: ۱۰۵

۱- . «فوالله ما رأیت مکسوراً قطّ قد قتل ولده و أهل بيته و أصحابه أربط جأشاً منه، و إنّ الرجال لثبّد عليه فيشدّ عليها». نك: لوط بن يحيى ازدي غامدي، مقتل الحسين عليه السلام، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ علي بن موسى بن طاووس حسيني، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۷۰؛ سعيد ايوب، معالم الفتن؛ نظرات في حركي الاسلام و تاريخ المسلمين، ص ۲۹۵.

بر زبانش، ورد «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ» بود. (۱)

ب: امام حسین علیه السلام در نخستین برخورد با «حرّ بن یزید ریاحی» از او پرسید: آیا برای یاری ما آمده ای یا برای جنگ با ما؟ حرّ گفت: یا ابا عبدالله! به جنگ شما آمده ام. امام علیه السلام ذکر خداوند را بر زبان آورد: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ». (۲)

ج: پیش از آن که روز عاشورا فرارسد، حبیب بن مظاهر اسدی، نزد امام حسین علیه السلام آمد و اجازه خواست تا گروهی از افراد قبیله اش را که در اطراف کربلا سکونت داشتند، به حضور در لشکر امام حسین علیه السلام فراخواند. پس از موافقت حضرت علیه السلام او رفت و آنان را به یاری دعوت نمود. نود نفری که به درخواست او پاسخ داده بودند نتوانستند بر آزرق، فرستاده ابن سعد چیره گردند. وقتی حبیب نزد امام حسین علیه السلام آمد و تمام داستان را بازگفت، ایشان ذکر خداوند را بر زبان آورد و فرمود: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ». (۳)

ص: ۱۰۶

۱- . علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۷۰.

۲- . «فلما نظر إليهم [الحرّ و أصحابه] الحسين عليه السلام وقف في أصحابه، و وقف «الحرّ بن يزيد» في أصحابه، فقال الحسين عليه السلام: أيها القوم من أنتم؟ قالوا: نحن أصحاب الأمير عبيدالله بن زياد. فقال الحسين عليه السلام: و من قائدكم؟ قالوا: «الحرّ بن يزيد الرياحي» قال: فناداه الحسين: ويحك يا «ابن يزيد»! أأنا أم علينا؟ فقال الحرّ: بل عليك «أبا عبدالله»! فقال الحسين عليه السلام: لا حول و لا قوة إلا بالله». نك: علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۴۷؛ عبدالحسین شرف الدین، المجالس الفاخری فی مآتم العتری الطاهره، ص ۲۲۵.

۳- . «و أقبل حبیب بن مظاهر إلى الحسين عليه السلام فقال: يا ابن رسول الله ههنا حیّ من بنی أسد بالقرب منّا أتأذن لی فی المصیر إليهم فأدعوهم إلى نصرتك... قال: قد أذنت لك، فخرج حبیب إليهم... فقال: [لبنی أسد] إني قد أتيتكم بخير... تبادل رجال الحیّ حتّى التأم منهم تسعون رجلاً فأقبلوا يريدون الحسين عليه السلام... فدعا ابن سعد... الأزرق... و وجه نحو حیّ بنی أسد... و اقتتلوا قتالاً شديداً... و علمت بنو أسد أنه لا طاقی لهم... و رجع حبیب بن مظاهر إلى الحسين عليه السلام فخبّره بذلك فقال عليه السلام: لا حول و لا قوة إلا بالله» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۶؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۳۸؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۰۸؛ محمد مهدی شمس الدین، انصار الحسين عليه السلام، ص ۶۷.

نمونه و مصداق دیگر ذکر، «دعا و نیایش» است که در میان گزارشهای تاریخی کربلا جلوه ویژه ای دارد. نخست، نگاهی گذرا به مقوله نیایش در قرآن می اندازیم، و سپس حضور آن را در حوادث کربلا بازمی جویم.

در قرآن کریم، دعا و نیایش که برقرارکننده رابطه انس میان خدا و بنده اوست، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در این راستا، آیات قرآن گاه، انسان را به نیایش فرامی خواند: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً»، (۱)

و دیگر هنگام، نزدیک بودن خدا به انسان و قطعی بودن اجابت دعا را یادآور می گردد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ (۲)

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». (۳)

رفتار انسانها در برابر این آموزه قرآنی، یکسان نیست؛ برخی جایگاه والای آن را درمی یابند و مشتاقانه، به سوی آن می شتابند، و برخی افراد نیز چشم دل بر این حقایق می بندند، و بی تفاوت، از کنار آن می گذرند و تشنگی همیشگی روح خسته خود را با آن فرومی نشانند. جز این دو گروه، قرآن کریم حالات دسته دیگری از مردم را بیان می کند که تنها به هنگام درماندگی و فلاکت، و اوج نیازشان به یاد خدایند و به نیایش می گرایند، اما هنگام آسایش و راحتی او را از یاد می برند: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ». (۴)

ص: ۱۰۷

۱- اعراف / ۵۵: «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید».

۲- بقره / ۱۸۶: «و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم».

۳- غافر / ۶۰: «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

۴- زمر / ۸: «و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را - در حالی که به سوی او بازگشت کننده است - می خواند، سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن بیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید».

ریشه این رفتار را می توان در نگاه مادی بشر به تمام پدیده ها و حتی برترین حقایق هستی یعنی خداوند بزرگ جست که همه چیز را به دیده ابزار می نگرد و با به کارگیری آن می خواهد به اهداف خود برسد. نیایش و ارتباطش با خدا در چنین شرایطی، نه از روی شناخت و معرفت، بلکه به هدف دستیابی به نعمت است. برخی از این افراد پس از رسیدن به نعمت و خواسته هایشان، خدا را از یاد می برند و ناسپاسی می ورزند.

شاید آیه «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ»، (۱)

مؤیدی برای سخن یاد شده باشد. علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه نگاشته است: این آیه می فرماید: انسان طبیعتاً کفرانگرم نعمتهاست، هر چند که در هنگام گرفتاری، به نعمت و ولی نعمت اقرار داشته باشد. (۲)

در مقابل این گروه، قرآن نیایش انسانهای کمال یافته را نیز گزارش می نماید. تصویری که قرآن از رفتار انسانهای به کمال رسیده در این باره، به ترسیم می کشد، بسیار زیباست. نیایش آنان تنها به هدف تأمین نیازمندیهای مادی نیست و فقط در لحظات دشوار به یاد خدا نیستند، بلکه با شناخت ناتوانی خود و بزرگی خدا، به سوی او روی می آورند و به درگاه با عظمتش دست نیایش بالا- می برند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ». (۳)

ص: ۱۰۸

- ۱- . روم / ۳۳: «و چون مردم را زبانی رسد، پروردگار خود را، در حالی که به درگاه او توبه می کنند، می خوانند، و آن گاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشایند، به ناگاه دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرک می آورند».
- ۲- . محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۳.
- ۳- . آل عمران / ۱۹۱: «همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده، یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که: پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای]».

زبان و دل این انسانهای شایسته، همواره مترنم به یاد اوست. با چشمان تیز بین هستی را می نگرند و اندیشه ژرفشان را به تفکر و تأمل درباره آن وامی دارند و با درک اندکی از اسرار آفرینش آسمان و زمین، به هنگام نیایش چنین سخن می رانند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا؛ خداوندا، به یقین می دانیم این جهان باعظمت را بیهوده نیافریدی و تو پاک و منزهی.

چکیده سخن این که بر اساس آیات اندکی که از قرآن گزارش شد، همگان به دعا و نیایش فراخوانده شده اند. برخی انسانها تنها به هنگام دشواری و اوج نیازمندی، به یاد خدایند و در رفاه و آسایش به نیایش نمی پردازند، اما انسانهای شایسته همواره به یاد او و به نیایش مشغولند. انگیزه این رادمردان بلندهمت و بامعرفت، دستیابی به اهداف مادی نیست، بلکه ایشان از شناختی که نسبت به ناتوانی خود و بزرگی خدا یافته اند در نعمت و نعمت، یکسان به نیایش می پردازند.

در سیره حسینی نیایش در شرایط دشوار و آسان یکسان است.

رفتار و سخنان امام حسین علیه السلام از زمانی که بیعت یزید طرح شد تا روز عاشورا و شهادت، آهنگی یکنواخت دارد. مقایسه سخنانی که پیش از حادثه عاشورا از ایشان نقل شده با آنچه در زمان دشوار عاشورا رسیده است، یکسان است.

سخن امام حسین علیه السلام در دعای عرفه را بنگرید: «الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع»؛ «الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً فیکون موروثاً»؛ «الحمد لله حمداً یعدل حمد ملائکته المقربین، و أنبیائه المرسلین»؛ «اللهم لک الحمد کما خلقتنی فجعلتني سمیعاً بصیراً، و لک الحمد کما خلقتنی فجعلتني حیاً سوياً»؛ «فلک الحمد یا من أقال عثرتی، و نفس کربتی، و أجاب دعوتی، و ستر عورتی و ذنوبی، و بلغنی طلبتی، و نصرنی علی عدوی»؛ «یا من لا تضره ذنوب عباده، و هو الغنی عن طاعتهم، و الموفق من عمل منهم صالحاً بمعونته و رحمته، فلک الحمد»؛ «فلک

نیز بنگرید سخن امام حسین علیه السلام و چگونگی نیایش ایشان را در شب عاشورا و سخنرانیهای شورانگیز عاشورا. تو گویی چنین نیایش دل انگیزی، زمزمه مردی است که در هیچ تنگنا و سختی ای نیست و در آسایش کامل به سر می برد: «أثنی علی الله أحسن الثناء و أحمده علی السراء و الضراء» (۲).

یاران شایسته امام حسین علیه السلام نیز چنین بودند که در وصفشان آمده است: «فكان لهم في تلك الليلى دوى كالنحل» (۳).

نماز

نماز، یکی از مظاهر مهم ذکر الهی و از معارف بلند قرآنی است که اقامه آن نمود برجسته ای در کربلا دارد. پیش از آن که نمونه های شکوهمند برپایی نماز در کربلا گزارش شود، برخی از آیات قرآن درباره نماز، مرور می گردد تا از این رهگذر، تجلی این بخش از معارف قرآن در کربلا بیشتر آشکار گردد.

در آموزه های قرآنی، نماز عنصری اساسی معرفی گشته و در موارد

ص: ۱۱۰

-
- ۱- نک: علی بن موسی بن جعفر طاووس حسینی، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، صص ۷۴-۸۷.
 - ۲- لوط بن یحیی ازدی غامدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۰۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱؛ فضل ابن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۵۵؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۴۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۱۸.
 - ۳- محمد بن جعفر حلی (ابن نما)، مثیر الاحزان، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۴۵؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودى لذوی القربى، ج ۳، ص ۶۵؛ علی احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ محمد مهدی شمس الدین، انصار الحسین علیه السلام، ص ۵۵.

فراوانی، به همراه ایمان، مطرح شده است. در سوره «بینه»، اقامه نماز از ارکان دین قیم و استوار شمرده شده است: «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكُمْ دِينُ الْقِيَمَةِ» (۱).

در سوره «انبیا» نیز اقامه نماز جزء دستورات الهی برای رهبران دینی یاد شده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ» (۲).

همچنین در سوره «طه» اوصاف مؤمنان با اقامه نماز همراه شده و چنین آمده است: «طس ﴿ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (۳).

افزون بر آنچه یاد شد، قرآن کریم توصیه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یادآور شده که در آن اقامه نماز جماعت به هنگام جنگ با دشمن و کیفیت آن آمده است: «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسَلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ» (۴).

مردان الهی نیز اثربافته از این آموزه های بلند، همواره دل و زبان را به ذکر الهی واداشته اند، به گونه ای که هیچ کاری ایشان را از این امر

ص: ۱۱۱

۱- . بینه / ۵: «[فرمان نیافتند جز این که] دین [خود] را برای او خالص گردانند، و نماز را برپا دارند و زکات بدهند؛ و دین [ثابت و] پایدار همین است».

۲- . انبیا / ۷۳: «و به ایشان [رهبران الهی] انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم».

۳- . نمل / ۱-۳: «ط، سین. این است آیات قرآن و [آیات] کتابی روشنگر که [مایه] هدایت و بشارت برای مؤمنان است؛ همانان که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند».

۴- . نساء / ۱۰۲: «و هرگاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند، و باید جنگ افزارهای خود را بگیرند، و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند]، باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری که نماز نکرده اند، باید بیایند و با تو نماز گزارند».

مهم بازنمی دارد: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ». (۱)

چکیده سخن این که، در نگرش قرآنی، نماز جایگاه ویژه ای دارد. رهبران دینی (حتی در معرکه نبرد) مأمور به اقامه نمازند.

مؤمنان راستین نیز دل در گرو یاد خدا دارند. دادوستد و نه هیچ چیز دیگر آنان را از اقامه نماز بازنمی دارد. تجسم شکوهمند این معارف را می توان به خوبی و روشنی در کربلا و رفتار رهبر بزرگ سپاه ایمان، امام حسین علیه السلام، و نیز رفتار یاران پاکباز و مؤمن آن حضرت نگریست.

هر چند منابع تاریخی و روایی، مواردی چند از توجه امام حسین علیه السلام به نماز و اقامه آن را گزارش می نمایند، (۲)

گزارشهایی که در این باره به نقل حوادث شب و روز عاشورا می پردازد، بیانگر جایگاه ویژه نماز، این موهبت بزرگ الهی، نزد امام علیه السلام است.

عصر روز نهم، جنب وجوشی در لشکر دشمن به راه افتاد و آهنگ حمله به سپاه امام علیه السلام را نمودند. امام علیه السلام برای آگاهی از هدف حرکات تازه اردوگاه دشمن، برادر رشیدش، عباس، را سوی آنان گسیل داشت و پس از آگاهی از نقشه دشمن، چنین فرمود: عباس من، اینک سوی دشمن برو و اگر توانستی هجومشان را تا بامداد فردا به تأخیر انداز و شرارتشان را امشب از ما بازدار، بدان امید که سر بر آستان ربوبی نهیم، نماز گزاریم، او را بخوانیم و از او آمرزش طلبیم. خدا خود می داند که من چقدر نماز و

ص: ۱۱۲

۱- نور/ ۳۷: «مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز به خود مشغول نمی دارد».

۲- مانند اقامه نماز جماعت پس از نخستین برخورد با «حرّ بن یزید». برای موارد دیگر نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۱۹-۳۲۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳-۴.

پرستش او و خواندن کتابش را دوست دارم و شیفته دعا و نیایش بسیار و آمرزش خواهی از اویم؛ «فهو يعلم أنى قد أحب الصلاة له و تلاوه كتابه و الدعاء و الاستغفار». (۱)

امشب شب وصالست، روز فراق فرداست

در پرده حجازی، شور عراق، فرداست

امشب نشسته مولا، بر رفرف عبادت

پیمودن ره عشق، روی براق، فرداست

امشب بگو به بانو، یک ساعتی بیارام

هنگامه بلاخیز، ما لایطاق فرداست.

مرحوم الهی قمشه ای چنین سروده است:

گر سر جنگ است کنون خیل را

گو به سحر، مهلتی این لیل را

تا کنم این خاتمه روزگار

باز شبی طاعت پروردگار

تا کنم از عشق، نماز دگر

با شب خود راز و نیاز دگر

من کشم از دل، شبی آه دگر

او کند از لطف نگاه دگر

من ز ننگ-اه رخ زیب-ای دوس-ت

دیده کنم محو تماشای دوست.

همان گونه که گذشت، جایگاه ویژه نماز نه تنها در رفتار امام علیه السلام بلکه در رفتار یاران ایشان نیز برجسته بوده است، به گونه ای که راویان، حالات اردوگاه حسینی در شب دهم را چنین وصف نموده اند: آنان در آن شب نماز می خواندند و در

۱- . «قال [الحسين عليه السلام]: ارجع إليهم فإن استطعت أن تؤخّركم إلى الغدوه و تدفعهم عنّا العشيّه، لعلّنا نصلّي لرّبنا الليله و ندعوه و نستغفره، فهو يعلم أنّي قد أحبّ الصلاه له و تلاوه كتابه و الدعاء و الاستغفار». نك: محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۱۷؛ محمد بن محمد بن نعمان بغدادى عكبرى (شيخ مفيد)، الارشاد فى معرفى حجج الله على العباد، ج ۲، صص ۸۹- ۹۰؛ عبدالله بخرانى، العوالم، ص ۲۴۳؛ محسن امين عاملى، لواعج الاشجان فى مقتل الحسين عليه السلام ، ص ۱۱۸.

می کردند، و صدای نجوایشان مانند پرواز زنبور عسل به گوش می رسید. (۱)

همچنین در روز عاشورا و در کشاکش جنگ که گویی، گرمای خورشید و تشنگی و خستگی، چونان نیزه و شمشیر، به یاری دشمن آمده بود و آن افلاکیان خاک نشین را می آزد، «ابو ثمامه عمرو بن عبدالله صائدی»، فراسیدن هنگام نماز را یادآوری نمود. او صدای اقامه نماز به همراه امام را در دل داشت و مشتاقانه آرزویش را با امام علیه السلام در میان نهاد و امام علیه السلام نیز با پذیرش درخواست او، کریمانه در حقش دعا نمود و فرمود: خدا تو را در زمره نماز گزاران جای دهد! (۲)

شگفتا که یاران امام حسین علیه السلام در چنین هنگامه ای دشوار به یاد نمازند، و دشمن چه غفلت زده و ناآگاه، حتی پیشنهاد توقف کوتاه جنگ برای اقامه نماز را رد نمود، و امام حسین علیه السلام و یارانش با دشواری زیاد و با تقدیم دو سرباز فداکار، آخرین نماز را برپا داشتند! آری، نماز ظهر روز دهم، (۳)

زمانی

ص: ۱۱۴

۱- علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۵۷؛ محمد بن جعفر حلی (ابن نما)، مثير الاحزان، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۴۵؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، منابع المودى لذوی القربى، ج ۳، ص ۶۵؛ محمد مهدی شمس الدین، انصار الحسین علیه السلام، ص ۵۵.

۲- «رأى ذلك» أبو ثمامی عمرو بن عبدالله الصائدی» قال للحسین: یا أبا عبدالله نفسی لک الفداء. إني أرى هؤلاء قد اقتربوا منك و لا والله لا تقتل حتى أقتل دونك إن شاء الله، و أحب أن ألقى ربّي و قد صلّيت هذه الصلای التي قد دنا وقتها، قال: فرجع الحسین رأسه ثم قال: ذكرت الصلاه جعلك الله من المصلّين الذاكرين، نعم هذا أول وقتها». نك: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۳۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۶۴؛ حسین نوری طبرسی، خاتمی مستدرک الوسائل، ص ۷۵؛ عبدالرزاق موسوی مقرّم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۲۳۹-۲۴۰.

۳- نمازی که دیدنی بود و تو گویی، هم اکنون نیز پس از چند صد سال از آن نماز بی مانند، شکوه پرواز و اوج عروج آن افلاکیان را از این خاکدان تا عرش خداوند و بهشت رضایت الهی، می توان نظاره کرد و شامه جان را با شمیم دل انگیز آن معطر نمود. به راستی باید به امام علیه السلام عرض نمود: «أشهد أنك قد أقمّت الصلاه».

که نائره جنگ و گرمای طاقت فرسای سرزمین طف، هر دو بی رحمانه، زبانه می کشید و تشنگی و خستگی بر جسم و جان سپاه حسینی، پنجه می افکند، تجسم زیبا و کاملی از آیات قرآن بود که: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ».(۱)

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاه - در این باره نگاشته اند:

«این نماز سه خصوصیت برجسته داشت: جماعت، اول وقت بودن، علنی بودن. با آن که امام حسین علیه السلام می توانست این نماز را به صورت انفرادی، اندکی دیرتر و در خیمه بخواند، ولی چنین نکرد و آن را با سه خصوصیت یادشده، به جا آورد. لذا در غالب زیارت‌های آن حضرت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» به عنوان یکی از نقاط برجسته زندگی آن حضرت ذکر می شود».(۲)

ص: ۱۱۵

۱- . نور/ ۳۷: «مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز به خود مشغول نمی دارد».

۲- . عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص ۲۴۵.

فصل ۲: امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

جایگاه بلند فریضه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و تأثیر گذاری عمیق آن در جامعه، سبب شده است تا در آیات مختلفی از قرآن بدین فریضه اشاره شود.

ذکر این فریضه در کنار آیاتی که بیانگر اوصاف مؤمنان و جامعه ایمانی است، نشان دهنده نقش و اهمیت بالای آن در مسائل اجتماعی اسلام است. برای نمونه در سوره مبارکه آل عمران چنین آمده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

و نیز: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

ص: ۱۱۷

۱- آل عمران/ ۱۰۴: «و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند».

الْمُنْكَرِ»؛ (۱) در سوره مبارکه توبه نیز آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (۲)

سرانجام در سوره مبارکه حج، اهمیت و والایی این فریضه، چنین بازگو شده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». (۳)

هر چند بررسی عمیق این آیات و اهمیت فوق العاده امر به معروف در قرآن و نیز تأثیرگذاری آن، نیازمند مجال گسترده تری است، به نظر آنچه که یاد شد، اندکی از اهمیت و جایگاه این فریضه را در قرآن بازگو می نماید.

امر به معروف و نهی از منکر و حماسه حسینی

اشاره

رفتار امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا، چونان امام و فرد آگاه به فرامین و حقایق ناب قرآنی، شرح و تبیین جامع و کامل آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است.

امام حسین علیه السلام در موارد فراوانی از نهضت خود، به این اصل اساسی و فریضه مهم اشاره و استناد می نمایند. در زمان معاویه، علایم و قرآینی نشان می داد که امام حسین علیه السلام خویش را برای قیام آماده می کند. وی صحابه پیغمبر را در منی گرد آورد و برای آنان صحبت کرد و از اوضاع جاری، اظهار ناخشنودی نمود. آن حضرت در پایان خطبه فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِمَّا تَنَافَسُوا فِي سُلْطَانِ وَلَا التَّمَسَّاسُ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ

ص: ۱۱۸

۱- . آل عمران / ۱۱۰: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید».

۲- . توبه / ۷۱: «و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده فرامی خوانند و از کارهای ناپسند باز می دارند».

۳- . حج / ۴۱: «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده فرامی خوانند».

لنرى المعالم من دينك و نظهر الإصلاح فى بلادك و يأمن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و سننك و أحكامك»؛^(۱)

خدایا تو خود نیک آگاهی که تلاشمان برای رقابت در حکومت و قدرت نیست، همان گونه که به هدف دستیابی به امکانات دنیوی و ثروت نمی باشد، بلکه می خواهیم اصول و ارزشهای دینت را نشان دهیم، و به همگان ارایه کنیم، در مملکت تو اصلاح، پدید آوریم، تا بندگان امنیت یابند و به احکام و قوانین تو عمل گردد.

نیز امام حسین علیه السلام در اواخر عمر معاویه، نامه ای برای او می نویسد و او را چنین خطاب می نماید: «أَلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرٍ وَ أَصْحَابِهِ الْعَابِدِينَ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْظَعُونَ الْبَدْعَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؟»؛^(۲)

هان ای معاویه! مگر تو قاتل «حجر بن عدی» و یاران او نیستی؟ همانان که از مسیر بندگی و یکتاپرستی منحرف نشدند، بدعتها را زشت شمردند، و امر به معروف و نهی از منکر کردند.

آن حضرت، هنگام وداع با قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَبُّ الْمَعْرُوفِ، وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرِ».^(۳)

همچنین در نخستین روزی که از مکه بیرون

ص: ۱۱۹

- ۱- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ۲۳۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۰.
- ۲- عبد الله بن مسلم دینوری (ابن قتیبه)، الامامی و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۰؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینی البحار، ج ۲، ص ۲۲۵.
- ۳- «فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ جَعَلَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَبُّ الْمَعْرُوفِ، وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرِ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَ مِنْ فِيهِ إِلَّا-اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رَضِي، وَ لِرَسُولِكَ رَضِي».^(۳) نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ هاشم بحرانی، مدینی المعاجز الائمی الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، تحقیق عزّت الله مولایی همدانی، ج ۳، ص ۴۸۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۷.

آمدند، در وصیت نامه ای که به محمد بن حنفیه نوشتند، آشکارا همین مطلب را ذکر فرمودند: «وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي صلى الله عليه وآله؛ أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر»^(۱).

امام حسین علیه السلام در بین راه در مواقع متعدد نیز، به این اصل تمسک می جوید و عجیب است هر چه شرایط سخت تر می شود و خبرهای مأیوس کننده از کوفه می رسد، خطبه ها داغتر می گردد؛ گویا پس از شنیدن خبر شهادت مسلم است که حضرت، این خطبه را ایراد می کند: «ألا- ترون أنّ الحقّ لا- يعمل به، و أنّ الباطل لا- يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً»^(۲).

از همه صریحتر، زمانی است که اوضاع، به کلی، ناامید کننده است؛ زمانی که کاروان حسینی، به مرز عراق وارد شده و با لشکر حر برخورد نموده است، تا هزار نفر امام حسین علیه السلام را تحت الحفظ به کوفه ببرند. در

ص: ۱۲۰

۱- > هذا ما أوصى به الحسين بن علي بن أبي طالب إلى أخيه محمد المعروف بابن الحنفية؛ أنّ الحسين يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنّ محمداً عبده و رسوله، جاء بالحقّ من عند الحقّ، و أنّ الجنة و النار حقّ، و أنّ الساعة آتية لا ريب فيها، و أنّ الله يبعث من في القبور، و أنّي لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنّما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي صلى الله عليه وآله و آله أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر. < نك: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۰؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۱۷۹.

۲- «و قال عقبي بن أبي العيزار: قام حسين عليه السلام بذى حسم فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: إنّه قد نزل من الأمر قد ترون، و إنّ الدنيا قد تغيّرت و تنكّرت و أدبر معروفها و استمرّت جدا، فلم يبق منها إلا صبابه كصابه الإناء، و خسيس عيش كالمرعى الويل. ألا ترون أنّ الحقّ لا يعمل به، و أنّ الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً فإنّي لا أرى الموت إلا شهادة و لا- الحياه مع الظالمين إلا برماً». نك: محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۰۵؛ نعمان بن محمد تميمي مغربي، شرح الاخبار في فضائل الاثمي الاطهار عليه السلام، تحقيق محمد حسيني جلالی، ج ۳، ص ۱۵۰؛ حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، تحقيق علی اکبر غفاری، ص ۲۴۵؛ حسين بن محمد حلوانی، نزهی الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۸؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۲.

این جاست که آن حضرت، به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک می جوید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: "مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ"» (۱).

استاد جوادی آملی - حفظه الله و أبقاه - در این باره آورده اند:

«این سخن، تشویق به تشکیل حکومت اسلامی و تلاش برای استقرار نظام الهی است؛ چون اگر کسی بخواهد شکر نعمت به دنیا نیامدن در دولت کفر را به جا آورد، باید برای براندازی دولت کفر و حاکمیت شرک تلاش کند. برای این که با وجود حکومت کفر، رسیدن به معارف الهی و اخلاق انسانی هر چند ممتنع نیست، لیکن دشوار خواهد بود و توفیق زمزمه و مناجات با خدا در لوای حکومت اسلامی و حاکمیت دین، آسانتر است.

سالار شهیدان علیه السلام برای همین منظور قیام کرد تا در پرتو نظام اسلامی، آیندگان نیز مشمول الطاف و برکات دولت حق گردند. از این رو، فرمود: من علیه حاکمیت ستم قیام کردم تا کفر را براندازم و اصلاح در امت جدم ایجاد کنم؛ «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي». آن روح بزرگوار حماسی این هدف را پی گرفت تا سرانجام به مقصود خویش نایل آمد» (۲).

ص: ۱۲۱

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ. أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَزَمُوا حِلَّالَهُ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِي». نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص ۲۳۳؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، صص ۹۳-۹۴.

۲- عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، صص ۲۳۲-۲۳۳.

و جوب امر به معروف و نهی از منکر، مانند برخی فرائض دیگر، مشروط به وجود و تحقق شرایطی است که بدون تحقق آن، انجام این تکلیف، ضروری نخواهد بود، مانند احتمال تأثیر و ایمنی از ضرر.

آیا انجام امر به معروف از سوی امام حسین علیه السلام پس از تحقق چنین شرایطی بود؛ یعنی حضرت احتمال تأثیر می داد و نیز خویش از ضرر در امان بود؟

هر چند پاسخ مبسوط بدین پرسش، مجال گسترده تری می طلبد، به نظر، سخن بعضی محققان معاصر، برخی ابعاد این مسأله را روشن نماید. به این پاسخ بنگرید:

«مسلم نیست که در تمام موارد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به امن از ضرر باشد، بلکه گاه باید میزان مصلحت و نیز ضرر و مفسده ای که اجرای امر به معروف و نهی از منکر به دنبال دارد، با یکدیگر سنجیده شود. اگر امر به معروف در یک مورد، بقاء و ماندگاری دین را به دنبال داشته باشد، بی تردید ترک آن روا نمی باشد هر چند با ضرر و دشواری فراوان همراه باشد.

به دیگر سخن، میان امر به معروفی که به انگیزه بازداري افراد از معصیت شخصی انجام می شود، با امر به معروف در موردی که بقای اصل و کیان دین را هدف گرفته، تفاوت وجود دارد و دومی مشروط به عدم ضرر نمی باشد. احتمال تأثیر نیز گاهی بالفعل است و گاهی بالقوه؛ یعنی گاه نهی از منکر، صورت می گیرد و بالفعل، اثرگذاری آن قابل مشاهده نیست، ولی مطمئن هستیم در آینده، اثر مطلوب را به دنبال خواهد داشت. در دنیای معاصر هم بیشتر مللی که توانسته اند بندهای اسارت خویش را پاره کنند و به آزادی و استقلال برسند، همین راه را در پیش گرفته اند. آنان با فداکاری و حمل دشواریها پایه های سلطه گری دشمن را متزلزل و به تدریج آنان را ساقط

می نمایند، هر چند نتیجه این پیکارها در آینده آشکار می گردد ولی آنان کار امروز خود را با موفقیت و کامیابی ارزیابی می نمایند؛ زیرا کوشش ایشان اصلاح و نجات جامعه است که به دنبال مبارزات آنان به دست می آید. مردان خدا نیز برای هدفهای عالی و انسانی، گاه چنین مبارزاتی را در پیش گرفته، با این که به کشته شدن خویش نیک آگاهند، اما برای نجات جامعه اسلامی راه مبارزه و پیکار نابرابر را در پیش می گیرند و رادمردانه بر آن پای می فشرند. سرانجام، عکس العمل قیام آنان، مردم را بیدار و به تدریج، مسیر تاریخ را عوض می نماید»^(۱).

ص: ۱۲۳

۱- . لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام ، صص ۳۲۴-۳۲۵.

حماسه حسینی را باید حادثه ای مهم و درس آموز در تاریخ اسلام به شمار آورد. گام نخست، بهره وری از این حماسه شورانگیز، و شناخت حقیقت آن، می باشد و این شناخت، جز از رهگذر توجه به تمام عناصر تشکیل دهنده آن به دست نمی آید. در این حادثه، کنار عناصری مانند عرفان، حماسه، تراژدی، قرآن نیز حضوری پررنگ دارد و از ابعاد مهم آن به شمار می رود. پیدایش این بُعد، رهاورد پیوند ویژه امام حسین علیه السلام با قرآن است. از نگرستن و درنگ در بُعد قرآنی کربلا نتایجی به دست آمد که اینک بازگو می گردد:

الف - حماسه سازان اردوگاه حسینی در پرتو اعتصام به قرآن و بهره جویی از معارف آن، به کامیابی و سعادت‌مندی دست یافتند و مصداقی از یاری شدگان آیه «إِنَّا لَنُصَيِّرُ رُسُلَنَا» گشتند. آنان اثبات نمودند که در دشوارترین شرایط نیز، حضور پررنگ قرآن، ضامن پیروزی و سعادت‌مندی است، و امت اسلامی برای کامیابی در تمام شؤون زندگی اش، نیازمند بازگشت دوباره به قرآن کریم می باشد.

ب - امام حسین علیه السلام در کربلا افق تازه ای را از تعامل با قرآن گشود که به بازتاب تفسیر و تبیین برخی آیات انجامید. این بازتاب، از رهگذر آگاهی دقیق و عمیق امام حسین علیه السلام به مقصود آیات پدیدار گشته است. از این رو، می توان گفتار و رفتار آن حضرت علیه السلام را مفسر و مبین آیات دانست. پذیرش این مطلب، بیانگر ضرورت توجه جدی مفسران به حادثه کربلاست. بایسته آن است که مفسران، به ویژه مفسران شیعی، با درنگ در بُعد قرآنی حادثه کربلا، به تفسیر و تبیین مراد آیات مرتبط با پیام این حماسه پردازند و از این میراث سرشار و پرمایه به گونه شایسته، بهره ببرند.

ج - اهمیت فوق العاده بُعد قرآنی نهضت حسینی را نسبت به ابعاد دیگر آن نمی توان انکار نمود. از این رو، باید تمام تلاشهایی که در آستانه این نهضت می شود، مانند عاشوراپژوهی، ادبیات عاشورایی، سخنرانی، عزاداری، نوحه سرایی و...، با گرایش به کشف و بازگویی زوایای مختلف این بُعد، انجام پذیرد. چنین رویکردی به نهضت حسینی، آشنایی مخاطبان با ژرفای معارف آن و طراوت و شادابی همیشگی بازخوانی حماسه طف را برای مخاطبان به دنبال دارد. همچنین زمینه ای فراهم می نماید تا دیگر فرقه های مختلف اسلامی، مانند اهل سنت، با این نهضت آشنا گردند؛ چه تمام فرق اسلامی، در والایی معارف قرآن و ضرورت پذیرش آن هماهنگند و چنین توافقی، انگیزه کافی را برای آشنایی آنان با این نهضت که دارای بُعد قرآنی است، به وجود می آورد.

کوتاه سخن این که، ضرورت بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد نمودن قرآن در متن زندگی؛ لزوم به کارگیری معارف به دست آمده از این نهضت در تفسیر آیات مرتبط؛ محوریت بخشی به این بُعد به هنگام بازگویی حادثه عاشورا، همگی نتایجی است که از بازخوانی حماسه حسینی با تأکید بر بُعد قرآنی آن به دست می آید.

الف: منابع روایی و تاریخی

۱- ابن حنبل، احمد: المسند، ج ۴، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲- ابن نما حلی، هبه الله محمد بن جعفر بن اب-ی البق-اء: مثير الاحزان، نج-ف، الحیدری-ه، ق ۱۳۶۹

۳- احمد میانجی، علی: مواقف الشیعہ، چاپ یکم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۴- اربلی، علی بن عیسی: كشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، چ-اپ دوم، بی-روت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۵- ازدی امدی، لوط بن یحیی بن سعید: مقتل الحسین، تحقیق حس-ن ف-اری، ق-م، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.

۶- اعثم کوفی، احمد: الفتوح، ج ۵، چاپ یکم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

۷- امین عاملی، محسن: لواعا الاشجان فی مقتل الحسین، ب-ی ج-ا، مکتبه بص-یرتی، بیتا.

۸- امینی، عبدالحسین: الغدير، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۷۹ق.

۹- بحرانی، هاشم: حلی الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار، ج ۲، چ-اپ یک-م، تحققی-ق غلامرضا مولانا بحرانی، بی جا، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۰- مدینه المعاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۳، چ-اپ س-وم، تحقیق عزت الله مولا-یبی همدانی، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.

- ۱۱- بخاری، محمد بن اسماعیل: الادب المفرد، چاپ دوم، تحقیق محمد ف- اد عب-دالباقی، بیجا، م سس الكتب الثقافیه، ۱۴۰۹ق.
- ۱۲- ترمذی، محمد بن عیسی: السنن، ج ۵، چاپ دوم، تحقیق عب-دالرحمن محم-د عثم-ان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳- تمیمی مغربی، نعمان بن محم-د: شرح الاخبار فی فضائل الاطهار علیهم السلام ج ۳، تحقیق محمد حسینی جلالی، قم، موسسه نشر اسلامی، بیتا.
- ۱۴- حرّانی، حسن بن علی بن شعبه: تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه السلام، ج-اپ دوم، تحقیق علی اکبر غفّاری، قم، موسسه نشر اسلامی ۱۴۰۴ق.
- ۱۵- حسکانی، عبیدالله بن احمد (حاکم حس-کانی): شواهد التنایل لقواعد التفضیل فی آیات النازل فی اهل البيت علیهم السلام، ج ۲، چاپ یکم، تهران، سازمان چاپ و نشر- وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۶- حسینی، علی بن موسی بن طاووس: اقبال الاعمال، چاپ یکم، بیجا، اعلام اس-لامی، ق ۱۴۱۵
- ۱۷- اللهوف فی قتلی الطفوف، چاپ یکم، قم، انوار هدی، ۱۴۱۷ق.
- ۱۸- الیقین فی امره امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، چاپ یکم، تحقیق انص-اری، قم، دار الکتب، ۱۴۱۳ق.
- ۱۹- حسینی مرعشی تستری، ن-ورالله: احق اق الح ق و ازه اق الباطل، تص-حیح و تعلی-ق شهاب ال-دین مرعش-ی نجف-ی، ج-اپ یک-م، ب-ه اهتم-ام محم-ود مرعش-ی نجف-ی، ق-م، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
- ۲۰- حسینی مرعشی، شهابالدین: شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج-اپ یک-م، ج ۲۷، به اهتمام محمود مرعشی، قم، کتابخانه آی الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
- ۲۱- حضرمی، عبدالرحمن بن محمد (ابن خلدون): تاریخ ابن خلدون، ج ۳، چاپ چه-ارم، بیروت، موسس الاعلمی.
- ۲۲- حلوانی، حسین بن محمد: ناه الناظر و تنبیه الخاطر، چاپ یکم، تحقیق مدرسه ام-ام مهدی قم، مدرسه امام مهدی ۱۴۰۸، ق.
- ۲۳- خ-وارزمی، موف-ق ب-ن احم-د: المناقب، ج-اپ دوم، تحق-ق مال-ک محم-ودی، ق-م، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۲۴- دمشقی، اسماعیل بن کثیر (ابن کثیر): البدای و النهایه، ج ۸، تحقیق علی شیری، چاپ یکم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

٢٥- دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ: الامام و السیاسہ، ج، اچ-اپ یکم-م، تحقیق-ق علی شیری، انتشارات شریف رضی، ١٤١٣ق.

٢٦- ذہبی، محمد بن احم-د: سیراع م الز ب ء، ج، ٤چ-اپ نہ-م، تحقیق-ق محم-د نع-یم عرقسوسی، مأمون صا رجبی، بیروت، الرسالہ، ١٤١٣ق.

ص: ١٢٨

- ۲۷- شافعی، علی بن حسن (ابن عساکر): ترجم الام ام الحسین، تحقی-ق محم-دباقر محمودی، چاپ دوم، بیجا، مجمع احیاء الثقاف الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- ۲۸- صفار، محمد بن حسن: بصائر الدرجات الکبری، تحقیق محسن کوچ-هب-ا ی، ته-ران، موسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۹- طبرسی، احمد بن علی: الاحتجاج، ج ۱، انجف اشرف، دار نعمان، ۱۳۸۶ق.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن: اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱ چاپ یکم، ق-م، آل البی-ت، ق ۱۴۱۷
- ۳۱- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الامم والملوک، ج ۴، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.
- ۳۲- عاملی جزینی، محمد بن مکی (شهید اول): المار، تحقیق مدرس-ه ام-ام مه-دی، چاپ یکم، قم، مدرسه امام مهدی ۱۴۱۰ق.
- ۳۳- عاملی، علی بن ی-ونس: الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۲ چ-اپ یک-م، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیجا، مرتضویه، ۱۳۸۴ق.
- ۳۴- قرشی، باقر شریف: خیال الامام الحسین بن علی دراسه و تحلیل، ج ۲، چاپ یکم، نجف اشرف، الادب، ۱۳۹۴ق.
- ۳۵- قزوینی، محمد بن یزید: سنن ابن ماجه، ج ۱، تحقیق محمد ف-اد عب-دالباقی، بی-روت، دار الفکر، بی تا.
- ۳۶- قمی، جعفر بن محمد بن قولویه: کامل الزیارات، چ-اپ یک-م، تحقی-ق ج-واد قی-ومی، گروه تحقیق، بیجا، موسسه نشر فقاہت، ۱۴۱۷ق.
- ۳۷- قمی، محمد بن علی بن حسین ب-ن بابوی-ه (ش-یخ ص-دوق): الامالی، تحقی-ق ق-موسس-ه بعثت، چاپ یکم، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
- ۳۸- التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۸ق.
- ۳۹- کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علیاکبر فاری، بیجا، انتشارات اس-لامی، ۱۴۰۵ بی تا.
- ۴۰- معانی الاخبار، تصحیح علیاکبر فاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱د.
- ۴۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم: ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، تحقیق علی جمال حسینی، چاپ یکم، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.
- ۴۲- کاتب عباسی (یعقوبی)، احمد بن ابیعیقوب: تاریخ الیعقوبی، ج ۲ ق-م، موسس-ه نش-رفرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

۴۳- کرمی، علی: اولین تاریخ کرب ، چاپ یکم، قم، دار الکتب، ۱۳۷۷د.

۴۴- کلینی، محمد بن یعقوب: الاصول من الکافی، ج ۱، تصحیح علیاکبر ف-اری، چ-اپ سوم، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

۴۵- مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، ج ۳ - نج-ف اش-رف، مطبع الحیدریه، بی تا.

ص: ۱۲۹

۴۶- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.

۴۷- محمودی، محمدباقر: نها السعادل فی مستدرک نها الب غه، ج ۱، چاپ یکم، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۶ق.

۴۸- مدائنی، ابو حامد بن هب الله بن اب-یالحدی-د، ش رح نه الب غه، ج ۱۵، چاپ یکم-م، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیجا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.

۴۹- مرکز تحقیقات باقرالعلوم: موسوعه کلمات الامام الحسین، چاپ سوم-م، ق-م، دار معروف، ۱۳۷۴د.

۵۰- موسوی خویی، ابوالقاسم: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروال، ج ۱۹، چاپ پنجم، بیجا، ۱۴۱۳ق.

۵۱- موسوی، عبدالحسین (علامه شرفال-دین): المجال الفاخرل فی مآتم العترل الطاهره، تحقیق محمود بدری، بیجا، بی تا.

۵۲- موسوی مقزّم، عبدالرزاق: مقتل الحسین، تهران، موسسه بعثت، بی تا.

۵۳- نمازی، علی: مستدرک سفین البحار، ج ۶، تحقیق حسن بن علی نم-ازی، ق-م، موسس-ه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۵۴- نوری طبرسی، حسین: خاتم مستدرک الوس ائل، چاپ یکم-م، ج ۱، ق-م، م سس-ه آل البيت، ۱۴۱۵ق.

ب: منابع تفسیری و علوم قرآنی

۵۵- اصفهانی، حسین بن محمد (المعروف بالراب): المفردات فی غریب الق رآن، تحققی-ق

محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۵۶- جوادی آملی، عبدالله: تفسیر تسنیم، چاپ یکم، قم، اسراء، ۱۳۸۱د.

۵۷- -----: سیره پیامبران در قرآن، چاپ یکم، قم، اسراء، ۱۳۷۶د.

۵۸- حسینی استرآبادی، عل-ی: تأویل الآیات فی فضائل العترل الطاهره، ج ۲، چاپ یکم-م،

تحقیق مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۷ق.

۵۹- حویزی، عبد علی بن جمعه: تفسیر ن ور الثقلین، ج ۵، چاپ چه-ارم، تحققی-ق هاشم-م

رسولی محلاتی، قم، م سسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.

۶۰- سلمی، محمد ب-ن مس-عود ب-ن عی-اد: تفسیر العیاشی، ج ۱، تحققی-ق هاشم-م رس-ولی

محلالتی، تهران، مکتب العلمی الاسلامیه، بیتا.

۶۱- شاذلی، ابراهیم حسین (سید قطب): فی ظل القرآن، ج ۵، چاپ پانزدهم، بیروت، دار

الشروق، ۱۴۰۸ق.

۶۲- شعرانی، ابوالحسن: نثر طوبی، ج ۱، چاپ یکم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ق.

۶۳- طالقانی، محمود: پرتوی از قرآن، ج ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸ق.

۶۴- طباطبایی، محمدحسین: المی ان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۳، چاپ-م، انتشارات

ص: ۱۳۰

اسلامی، ۱۴۰۲ق.

۶۵- طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر الق رآن، ج ۱۰، چ-اپ یک-م، بی-روت،

موسس الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

۶۶- طوسی، محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر الق رآن، ج ۸، چ-اپ یک-م، تحقی-ق-احم-د

حبیب قصیر عاملی، بیجا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

۶۷- فیض کاشانی، محسن: تفسیر الصافی، ج ۱، تحقیق حسن اعلم-ی، چ-اپ دوم، ته-ران،

مکتب الصدر، ۱۴۱۶ق.

۶۸- قرشی، علیاکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

۶۹- قمی، حسن بن علی بن ابراهیم: تفسیر القمی، ج ۱، چاپ دوم، تحقیق طی-ب جزای-ری،

قم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.

۷۰- مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات الق رآن الکریم، ج ۳، چاپ یکم، تهران، س-ازمان

چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

ج: دیگر منابع

۷۱- آیتی، محمد ابراهیم: بررسی تاریخ عاشورا، چاپ دوم، ب-ا-مقدم-ه-عل-یاکب-رف-اری،

کتابخانه صدوق، ۱۳۴۷د.

۷۲- ابن جبر، علی بن یوس-ف: نها الایمان، چ-اپ یک-م، تحقی-ق-احم-د-حس-ینی، مش-هد،

مجتمع امام هادی ۱۴۱۸، □ق.

۷۳- ابن مبار، عبدالله، الجهاد، تحقیق نرید حماد، جده، دار المطبوعات الحدیث، بی تا.

۷۴- جوادی آملی، عبدالله: حماسه و عرفان، چاپ یکم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷د.

۷۵- -----: سرچشمه اندیشه، ج ۲، چاپ یکم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲د.

۷۶- -----: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، چاپ یکم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱د.

۷۷- -----: قرآن حکیم از منظر امام رضا، چاپ یکم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۲د.

۷۸- حلّی، علی بن یوسف بن مطهّر: العدد القوی ل دفع المخ او الیومی ه، چ-اپ یک-م،

تحقیق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آی الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

۷۹- سماوی، محمد بن ط-اهر: أبصار العین فی انص ار الحس ین، چاپ-اپ یک-م، تحقّق-ق

محمدجعفر طبسی، بیجا، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۴۱۹ق.

۸۰- صافی، لطفالله: پرتوی از عظمت امام حسین، قم، مدرسه امام مهدی، بیتا.

۸۱- مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، ج ۱۷، چاپ یکم، تهران، صدرا، ۱۳۷۷

۸۲- مهدوی راد، محمدعلی: آفاق تفسیر، چاپ یکم، تهران، هستینما، ۱۳۸۲د.

د: منابع ادبی

۸۳- اقبال لاهوری، محمد: کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، چ-اپ دوم، ب-یج-ا،

ص: ۱۳۱

کتابخانه سنایی، بیتا.

۸۴- الهی قمشهای، مه-دی: کلیات دیوان حکیم الهی قمشهای، ب-یج-ا، مکتب-العلمی-

الاسلامیه، بیتا.

۸۵- شبر، جواد: ادب الطف او شعراء الحسین، چاپ یک-م، بی-روت، م سس-الت-اریخ،

ق ۱۴۲۲.

۸۶- الب دهلوی، اسداللهخان: دیوان غالب دهلوی، چاپ یکم، به اهتمام محسن-کی-انی،

تهران، روزنه، ۱۳۷۶د.

۸۷- روی اصفهانی، محمدحسین: دیوان کامل کمپانی، قم، مطبوعاتی حقیقین، بیتا.

۸۸- کرباسی، محمدصادق: دائرلالمعار الحسینی، چاپ یکم، لن-دن، المرک-زالحس-ینی

للدراستات، ۱۴۲۰ق.

۸۹- مولوی رومی، محمد: کلیات شم تبریای، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷د.

۹۰- -----: مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد الین نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ق.

۹۱- نراقی، احمد: مثنوی طاقدی، چاپ دوم، به اهتمام-ام-حس-ن-نراق-ی، ته-ران، امیرکبیر-ر،

د ۱۳۶۲.

۹۲- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف: کلیات حکیم نظامی گنجوی، چ-اپ-دوم، ته-ران،

بهباد، ۱۳۸۱د.

ه: مقالات

۹۳- معرفت، محمدهادی: امام حسین [پیروز میدان نب رد، اندیش-ه-ح-وزه، س-ال-هش-تم،

شماره پنجم.

۹۴- -----: تأویل از دیدگاه ع مه طباطبایی، پنوهشهای قرآنی، ۱۳۷۶د، شماره ۹-۱۰.

۹۵- -----: مبانی سیاسی، فقهی نهضت عاشورا، اندیشه حوزه، سال هشتم، شماره چهارم.

۹۶- مهدوی راد، محمدعلی: آوردگاه طف در آئینه قرآن، آین-ه پ-نوهش، س-ال س-یزدهم،

شماره ۵-۶.

۹۷- نصیری، علی: تأویل از نگاه تحقیق، مجله حقوقی و قضایی دادگستری شماره ۱۷

ص: ۱۳۲

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (١٨٦)»... ١٠٧

آل عمران

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (٣٣)»... ٤٤

«ذُرِّيَّتَهُ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٣٤)»... ٤٥

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَن يُقْتَلُوا مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْمَأْرُضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (٩١)»... ١٠٨-١٠٩

«وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٠٤)»... ١١٧

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (١١٠)»... ١١٧

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (١٧٨)»... ٤٨

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (١٧٩)»... ٤٨

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (١٩١)»... ١٠٣

نساء

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصِيعُوا فَلَْيُصِيعُوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَمَّا جُنَّاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (١٠٢)»... ١١١

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (١١٥)»... ٧٠

اعراف

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (٥٥)»... ١٠٧

«الَّهُمَّ أَرْجِلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (١٩٥)»... ٤٧

«إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (١٩٦)»... ٤٧

ص: ١٣٣

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (٢٠٥)»... ١٠٣

انفال

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٤٥)»... ١٠٤

توبه

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (٣٠)»... ٣٧

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٧١)»... ١١٨

يونس

«وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (٤١)»... ٤٦

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كُنَّا كَارِبِينَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَمِي اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرِكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (٧١)»... ٢٩

هود

«وَلَيْسَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ (٩)»... ٦٧

«وَلَيْسَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (١٠)»... ٦٧

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (١١)»... ٦٨

رعد

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (٢٨)»... ١٠٢

ابراهيم

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (١)»... ٤١

نحل

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (١٠٧)»... ٧٣

«أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (١٠٨)»... ٧٣

«لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (١٠٩)»... ٧٤

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِئِدْلَهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (١٢٥)»... ٩٢

اسراء

«وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرُوا تَبْدِيرًا (٢٦)»... ٤٥

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (٧١)»... ٨١-٨٠-٣٩

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (٨٢)»... ٩٣

كهف

«مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (٥١)»... ٦١

طه

«أَذْهَبَ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (٤٢)»... ١٠٤

انباء

«وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (٧٣)»... ١١١-٣٩

ص: ١٣٤

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (١١)»... ٧٢

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (١٨)»... ٦٧

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصِilmواتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (٤٠)»... ٢٤

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (٤١)»... ١١٨

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (٣٧)»... ١١٢-١١٥

«طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين (١)»... ١١١

«هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (٢)»... ١١١

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٣)»... ١١١

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (١٧)»... ٧٥

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)»... ٣٠-٣٢

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (٢٢)»... ٣٠-

«فَأَخَذْنَا مِنْهُ الْجُودَةَ فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (٤٠)»... ٣٩

«وَجَعَلْنَا هَمَّهُمْ أَنْ يَدْعُوا إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (٤١)»... ٣٨-٣٩

«فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (٤)»... ٦٦

«وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (٣٣)»... ١٠٨

احزاب

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (٢١)»... ٦٢-٦٣

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (٢٣)»... ٥٤-٥٥-٥٦

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (٣٣)»... ٤٥

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (٤١)»... ١٠٣

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (٤٥)»... ٧٧

«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (٤٦)»... ٤٦

زمر

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ... (٨)»... ١٠٧

غافر

«وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (٢٩)»... ٧٨

«وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (٣٨)»... ٧٨

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (٥١)»... ١٠٠-١٢٥

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (٦٠)»...١٠٧

فصلت

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣٣)»...٦٩

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (٤٢)»...١٦

شورى

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (٧)»...٨١

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (٢٣)»...٤٤

دخان

«أَنْ أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّنِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٨)»...٣٣

«وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (١٩)»...٣٣

«وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبُّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ (٢٠)»...٣٣-٣٤

فتح

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ... (١٠)»...٥٢

نجم

«وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى (٥٢)»...٢٧

الرحمن

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (٢٩)»...٦٧

حديد

« لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (٢٥)»...٤١

ممتحنه

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ... (٤)»... ٦٣

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (٦)»... ٦٣

بَيِّنَةٌ

«وَيُتِّمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (٥)»... ١١١

تَوْحِيدٌ

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١)»... ٨٠

«اللَّهُ الصَّمَدُ (٢)»... ٨٠

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣)»... ٨٠

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤)»... ٨٠

ص: ١٣٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

